

مژده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پیرو می کنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۴۷ ۲۱ بهمن تا ۴ اسفند ۱۳۹۲

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

## خشونت و خشونت زدائی

هموطنان عزیزم

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یک مرحله از انقلاب، سقوط رژیم شاه، به انجام رسید. با آنکه این گل بود که در آن انقلاب بر گلوله پیروز گشت، استبداد بازسازی شد و با استقرار استبداد ولایت مطلقه فقیه، برای آنها که می خواستند و می خواهند در محدوده رژیم عمل کنند، توجیه لازم شد و توجیهشان این شد که انقلاب با خشونت این همان است. نه تنها بدین خاطر که باید نسل جدید را از روی آوردن به انقلاب، از پرداختن به تجربه انقلاب و به نتیجه رساندنش، ترسانند، بلکه بیشتر بدین خاطر که نسل بعد از انقلاب می باید حق و نقش خویش، انقلاب و هدفهای آن را، از یاد ببرند و به بقای رژیم، با وعده اصلاح آن رضا دهند.

ترساندن از خشونت و ترساندن از آینده، دو ترسی شدند و هستند که، همه روز، بکار بازداشتن نسل امروز از حرکت می آیند. سانسور تاریخ از راه جانشین کردن تاریخ آن طور که روی داده است، با تاریخ ساختگی، وجدان تاریخی نسل امروز را بی چیز گردانده و این بی چیزی عاملی از عوامل بی تفاوت گشتن بخشی بزرگ از جامعه و جستن راه حلهای شخصی برای مسائل جمعی گشته است. از این رو، بجا است که رابطه انقلاب را با خشونت و خشونت زدائی مطالعه کنیم:

۱ - انقلاب خشونت نمی زاید. پیش از انقلاب، زور، در تنظیم رابطهها، بنابراین در جهت یابی نیروهای محرکه نقشی روز افزون می یابد. در هر جامعه، خشونت برابر است با میزان تخریب نیروهای محرکه. هرگاه شما مردم ایران زوری که در رابطههای قوای شخص با شخص بکار می رود و میزان سرمایههایی که از کشور می گریزند و سرمایههای که در کشور خرج دولت استبدادی می گردد و استعدادهایی که از کشور می گریزند و نسل جوانی که بیکار است و طبیعتی که بیابان می شود

در صفحه ۲

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۶)



جمال صفری

تجدد، اصلاحات و توسعه در دوران

«پهلوی اول» (۵)

« ولی طبیعت ناراحت مظنون رضا شاه هیچگاه او را راحت نمی گذارد و می کوشید که افرادی که ممکن است پس از مرگش پسرش را بیازی بگیرند نابود کند. این بود که پس از کشتن تیمورتاش و اسعد و سران بختیاری و خودکشی داور و خواست سه نفری که ممکن بود در راه دیکتاتوری پسرش سدی بوجود بیاورند از میان ببرد. بنابراین نقشه قتل فیروز و مدرس و دکتر مصدق را تهیه کرد. دو نفر آنها را از میان برد ولی خدای ایران دکتر مصدق را نگهداشت تا در روزهای سختی به کشورش خدمت کرده و در مقابل سلطه روس و انگلیس به ایستد.»

« سیف پور فاطمی »

در این فصل مجموعه بررسی و کنکاش در باره « تجدّد، اصلاحات و توسعه در دوران «پهلوی اول» که از اهل نظر آورده ام به پایان می رسد. سیاست و برنامه رضا خان و یارانش سیاست «تجدّد، اصلاحات و توسعه» در وابستگی و استبداد و قهر فزاینده و ویرانگر، بنام امنیت بود که با آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و حقوق ملی ایرانیان همخوانی نداشت. زیرا اجرای برنامه رشد در استقلال و آزادی و برخورد کردن جامعه ملی از اقتصاد تولید محور، نیازمند بسط استقلال و آزادی ها و این کار، محتاج دولت حقوق مدار است. حکومت مصدق چنین دولتی را برپا می کرد و بر اساس موازنه منفی، در کار اجرای چنین برنامه ای بود.

در صفحه ۱۱

## جام زهر سوم

آیا پرونده اتمی بسته و جام زهر سوم سرکشیده شده است؟ ص ۳

تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند و «ما تأسیسات اتمی خود را

بر نمی چینیم» و راه حل پذیر یا ناپذیر بودن مشکل: ص ۶

گفتگوهای محرمانه به توافق می انجامند و حکومتی متناسب با آن

و «نرمش قهرمانانه» برای توجیه تسلیم را ضرور می کنند: ص ۷

درآمد نیست و خرج هست، رانت خواری بی حساب نیز هست: ص ۹

وخامت وضعیت اقتصادی تجاوزها به حقوق کارگران را بازهم

بیشتر کرده است: تجاوزها به حقوق انسان همه جانبه تر گشته اند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: توجیه کنندگان رویه خامنه ای می گویند نظام تصمیم گرفته است پرونده اتم را ببندد. عمل خامنه ای را با عمل خمینی در قبول قطعنامه ۵۹۸ مقایسه می کنند. بدین قرار، خواسته یا ناخواسته، اعتراف می کنند که چاره جز سرکشیدن جام زهر ندارد. بنابراین، بعد از گروگانگیری و جنگ، این سومین جام زهری است که «ولی امر» سر می کشد. در فصل اول، مطالعه ای تفصیلی در اختیار خوانندگان می گذاریم. نخست، در آغاز، سال و ماه و روز شمار بحران اتمی را می آوریم که بسان آئینه، چگونگی رسیدن به بن بست شکست را نشان می دهد و سپس، وضعیت کنونی پرونده اتمی و موادی که توافق بر سرشان مشکل می نماید، باز جسته ایم.

در فصل دوم، موضع کاخ سفید و وزیر خارجه امریکا، چون کری را در باره محتوای توافق نهائی را که برچیدن قسمت مهمی از تأسیسات اتمی ایران است، بررسی می کنیم. این فصل، به خوانندگان امکان می دهد چند و چون توافق را هرگاه انجام بگیرد را بشناسند.

در فصل سوم، واپسین قسمت از گزارش درباره گفتگوهای محرمانه را از نظر خوانندگان می گذرانیم. این قسمت از گزارش ما را از روند گفتگوها و چسانی راه بردنشان به توافق ژنو آگاه می کند.

در فصل چهارم، داده ها و اطلاعات گویای وضعیت اقتصاد ایران را گرد می آوریم. بردن و خوردن منابع نفت و گاز منابع مشترک، همچنان ادامه دارد. دولت فاقد بودجه است. و وزیر کار می گوید شمار بیکاران ۱۰ میلیون نفر است و برابر گزارش قیمتها، در دی ماه، افزایش قیمت مواد غذایی ۵۱ درصد است و... و در فصل پنجم، تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

جهانگیر گلزار

### نقش مافیای مواد مخدر و میزان آلودگی به اعتیاد در ایران

در اواخر حکومت طالبان تا قبل از آمدن آمریکاییان به افغانستان تولید تریاک ۳۷۰۰ تن در سال میگردد. دلیل اصلی پایین آمدن تولید در آن زمان، حرام اعلام کردن تریاک از طرف ملا عمر بود. بعد از اشغال افغانستان توسط آمریکاییان و طرح "مبارزه" با کشت خشخاش از طرف نیروهای انگلیسی مستقر در افغانستان، تولید تریاک تا ۷۵۰۰ تن در سال بالا رفت. سال گذشته تولید تریاک افغانستان ۵۵۰۰ تن بوده است. کشاورز افغانی در آمدش از هر کیلو تریاک ۱۷۰ دلار می باشد. در آمد کشاورزان در افغانستان در مجموع از تولید کشت خشخاش حدود ۱ میلیارد دلار در سال گذشته تخمین زده می شود. مافیای مواد مخدر، تریاک را با منفعت ۲۳۰ دلار در هر کیلو در مرز ایران به ۴۰۰ دلار می فروشد.

در صفحه ۱۵

آرش پارسی

### بحث کلیدی پیرامون لائیسیته و سکولاریسم (بخش سوم)

۴- بحثی پیرامون جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام ها (علاوه بر جدایی از بنیاد دین) در لائیسیته:

شیدان وثیق در این زمینه در کتاب خود می نویسد: «لائیسیته به معنای دولت غیرایدئولوژیک نیست. بعضی ها دولت لائیک را غیرایدئولوژیک می انگارند و در نتیجه موضوع جدایی در لائیسیته را، علاوه بر دین، به همه ی ایدئولوژی ها بسط می دهند. اما واقعیت این است که دولت حتی اگر لائیک باشد فکر می کند، صاحب نظری است و در نتیجه نمی تواند متأثر از ایدئولوژی های موجود نباشد. آیا دولت های لائیک کنونی در غرب لیبرالی نیستند؟ و آیا لیبرالیسم یا اکونومیسم و یا ناسیونالیسم گونه ای ایدئولوژی نیستند؟ تأکید کنیم که موضوع لائیسیته، چه در تکوین تاریخی اش و چه امروزه با

در صفحه ۱۴



## خشونت و خشونت‌زدائی

در سر دارد، آشکار می‌کند: ممکن نیست اسلامی که اندیشه راهنمای انقلاب ایران شد و ولایت را از آن جمهور مردم شناخت و خشونت‌زدائی را ترویج کرد، همان اسلام توجیه‌گر ولایت مطلقه فقیه و تقدیس‌کننده کینه‌توزی و خشونت باشد. پس، اندیشه‌های راهنمای گرایش‌های موجود در بدیل، قابل شناسائی بودند و هستند: یک کس با یک گروه اگر بیان قدرت در سر داشته باشد، زبانی بکار می‌برد که بن‌مایه‌ای از زور دارد. و اگر بگوید استقلال و آزادی را دریافته است و این بیان را اندیشه راهنما کرده است، زبانی که بکار می‌برد و حرکات دست و صورت او شهادت بر راست‌گویی و یا دروغ‌گویی او می‌کنند. بسیاری کسانی که مدعی می‌شوند طرز فکری را داشته‌اند و پی به غلط بودن آن برده‌اند. غافل از این که هرگاه اندیشه راهنمای جدیدی را برگزیده باشند، خلاء را زور پر می‌کند و مدعی را گرفتار بیماری تضاد تراشی و بکاربردن زور، حتی با خود (کز کردگی و حالات عصبی و قهر کردن و خشمگین شدن و کش دادن این حالات و تنهایی و انزوا گزینی و بکاربردن زبان ناسزا، بخصوص برضد اندیشه راهنمای رها شده و یا نفوق طلبی مهار نکردنی و ترس و باس و غم و...) می‌کند. و اگر اندیشه راهنمای جدید نیز بیان قدرت باشد، عادت به بکاربردن زور پیشین را بیان قدرت جدید تشدید نیز می‌کند. علت این است که بیان پیشین توان توجیه بکاربردن زور را از دست می‌دهد و بیان قدرت جدید بیشترین آن را بدست می‌آورد. هرگاه در گفتار و کردار آقاي خمینی و دستیاران او تأمل کنیم، این تغییر حال و ویژگی را آشکار می‌بینیم و باید از خود بپرسیم چرا در زمان خود، این واقعیت آشکار را نمی‌دیدیم. این نقد بکار آن می‌آید که از این پس هوشیار باشیم و بدانیم که، در هر لحظه، آدمی گذشته و حال و آینده است. باوجود این، در هر لحظه، پندار و گفتار و کردار او نوع رهبری/اندیشه راهنمای او را بدست می‌دهند: قدرت‌گرایی قدرتمدار خشونت را پوشیده و آشکار، خاصه از راه تضادتراشی و جانشین کردن توحید با تضاد، بروز می‌دهد:

۵- گفتن ندارد که نیرو برای آن که در زور از خود بیگانه شود، می‌باید میان دو کس، میان دو گروه، میان دویخش از جامعه، رابطه قوا، برقرار شود: زور فرآورده تضاد است. هراندازه تضادها بیشتر، نیرویی که زور می‌گردد و در ویرانگری بکار می‌رود، بیشتر. از این رو است که تمامی انقلاب‌هایی که تاریخ به خود دیده است، از میان برداشتن تضادها را هدف خویش کرده‌اند. اما از میان برداشتن تضادها بسیار سخت، به سختی گذر از پرتگاه است. توضیح این که

فرق است میان جهت جدید دادن به زور و بازگرداندن آن به طبیعت خویش که نیرو است. در حقیقت، با پایان مرحله اول انقلاب، یکی از دو جریان، بازسازی نظام و یا تغییر نظام، می‌تواند آغاز بگیرد: هرگاه رهبری انقلاب قدرتمدار باشد و اکثریت بزرگ جامعه نیز با نداند که دموکراسی بر خوردار شدن جمهور مردم از استقلال و آزادی و شرکت در اداره جامعه بمثابة شهروندان مستقل و آزاد و حقوقمند است و حتی قول اقلیت بی‌خبر از دموکراسی را باور کند که آن را «حکومت مردم بر مردم» بمعنای «قدرت از آن مردم» است، می‌انگارد، رهبری زورمدار، «به نمایندگی اکثریت بزرگ»، صاحب قدرت می‌شود و دم از ولایت مطلقه می‌زند. و زور برای از میان برداشتن «ضد انقلاب» و «دشمن»، هم اکنون و همین جا، تنها وسیله می‌گردد و نظام اجتماعی درخور دولت جبار، بازسازی می‌شود.

و اگر رهبری بداند که دموکراسی باز و تحول‌پذیر کردن نظام اجتماعی، بنابراین، حل تضادها از راه تعمیم رهبری و رسیدن به جمهوری شهروندان است، خشونت‌زدائی روش می‌شود و با از میان برخاستن تضادها، جامعه توانائی تولید حداکثر نیروهای محرکه و بکاربردن آنها را، در رشد، پیدا می‌کند.

این دو نوع رهبری/اندیشه راهنما به ما می‌گویند چرا هند بطور نسبی دموکراسی جست و پاکستان نجست. چرا آمریکا استبداد بعد از انقلاب را بخود ندید و چرا در بطن دموکراسیهای غرب، سرمایه‌داری بر خوردار از «ولایت مطلقه» سر برآورد. چرا نازیسم و فاشیسم و استالینسیسم پدید آمدند و چرا گرایشهای افراطی وجود دارند.

۶- عاملی مهم از عاملها برای این که جامعه این و یا آن فراگرد را در پیش گیرد، بود و یا نبود دو جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها است. هرگاه وسائل ارتباط جمعی در اختیار همگان قرار گیرند و فعالیتها همه شفاف بگردند، بازسازی نظام پیشین و برجا نگاهداشتن تضادها بسیار مشکل می‌شوند. در حقیقت، شفاف‌گردانی هم خشونت‌زدائی است و هم بکاربردن خشونت را تا بجوای مشکل می‌کند. افزون بر این، گفتن و نوشتن تاریخ آن‌طور که روی داده است، وجدان تاریخی و وجدان همگانی را غنی و فعال می‌گرداند و مانع از بی‌تفاوتی مردم می‌گردد.

هرگاه نسل امروز بران شود که از تجربه درس آموزد، در پی آن می‌شود که بداند آنان که وسائل ارتباط جمعی را به انحصار

و نفت و گازی که صادر و یا مصرف می‌شود و دانش و فنی که در اقتصاد مصرف محور و یا تنظیم روابط قوا بکار می‌افتد و آسیبها و نابسامانی‌های اجتماعی که روز افزون هستند را تنها تخمین بزیند، تا اندازه‌ای از میزان خشونت در جامعه خود، آگاه می‌شوید.

این نیروی عظیم که تبدیل به زور می‌گردد و در ویرانگری بکار می‌رود، در جریان انقلاب، به یمن همسو شدن، بس بزرگ می‌شود. حال، بنابراین که انقلاب رهبری درخور تغییر نظام اجتماعی و بکار انداختن این نیرو در رشد باشد، جامعه به جهش بزرگ به پیش، توانا می‌شود. و اگر رهبری بیان قدرت در سر داشته باشد و قدرت را هدف بگرداند، به این نیروی بزرگ، در راندن مردمی که انقلاب کرده‌اند، از صحنه، و آوردن زورمداران و آلت‌های زور به صحنه، جهت می‌دهد. بدین خاطر است که انقلاب‌ها یکی از دو سرنوشت را جسته‌اند.

در حقیقت، میزان خشونت گویای پویائی‌های رابطه سلطه‌گر - زیر سلطه است. پویائی واپسین یا پویائی حیات می‌شود و یا پویائی مرگ. هرگاه مجموع عوامل آن را پویائی زندگی گرداند، بنابراین که پویائی رهائی از روابط مسلط - زیر سلطه، در سطح جهان عمل می‌کند، انقلاب را بدیده‌ای جهانی می‌گرداند. از جمله بدین خاطر که رابطه سلطه‌گر - زیر سلطه را، در سطح جهان، تغییر می‌دهد.

بدین قرار، انقلاب، بنفسه، خشونت‌زدائی است. چرا که نیروهای محرکه را از بند پویائی ویران شدن و ویران کردن می‌رهد:

۲- یک‌بار دیگر خاطر نشان می‌کنم که ساختار رابطه‌های فرد با فرد و گروه با گروه، نه تنها اندازه توانائی یک جامعه را در تولید نیروهای محرکه بدست می‌دهد، بلکه این رابطه‌ها مجاری هستند که نیروهای محرکه در آنها جریان می‌یابند. هرگاه نظام اجتماعی جامعه‌ای باز باشد، رابطه‌ها کمتر رابطه قوا می‌شوند. میزان خشونت کمتر و توانائی جامعه بر تولید نیروهای محرکه بیشتر می‌شود و این نیروها، در رشد اعضای جامعه بکار می‌افتند. بدین قرار، دموکراسی، بمعنای «مردم‌گردانی» فرآیند باز و تحول‌پذیر شدن جامعه، بنابراین، کاهش میزان خشونت است.

۳- بارزترین ویژگی که انقلاب را از ضد انقلاب تمیز می‌دهد، رهبری/اندیشه راهنمای سازگار و یا ناسازگار با آن است: وقتی جنبش همگانی است، جامعه، جامعه رهبران است. زیرا بدون مشارکت خود انگیزخته یکایک مردم، سازمان دادن به جنبش همگانی ناممکن می‌شود. هرگاه اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی باشد و خودانگیختگی انسان را مداوم بگرداند، از رهگذر خشونت‌زدائی پی‌گیر، جامعه باز و رها از خشونت تحقق یافته است. اما وقتی، بنابر نیاز به بدیل، مردم در جنبش فرای خود، رهبری می‌جویند، هرگاه این رهبری بیان قدرت، در سر و بیان استقلال و آزادی بر زبان - بنابر مصلحت! -

داشته باشد، با جنبش همگانی ناسازگار می‌شود. هرگاه مردم خود را سانسور نکنند، پیش از آن که دیر شود، آن را شناسائی و جانشین می‌کنند. چنان که اگر ما خود را سانسور نمی‌کردیم، آقای خمینی و دیگر قدرتمدارهای موجود در رهبری را شناسائی می‌کردیم. این رهبری و اندیشه راهنمایی که در سردارد، هم در جریان انقلاب قابل شناسائی است و هم در جریان جانشین کردن دولت و دیگر بنیادهای پیشین با دولت و بنیادهای پسین: از آنجا که آدمی نمی‌تواند جز به اندیشه راهنمایی عمل کند که در سردارد، در جریان انقلاب، رهبری قدرتمدار را اعمالی چون دادن نقش آلت به مردم و نقش آلت باز به خود و منحصر کردن اختیار تشکیل دولت جدید به خویش و تدارک سلطه بر بنیادهای سیاسی و دینی و... قابل شناسائی می‌کند. و در جریان تشکیل دولت و بنیادهای جدید، همچنان بکاربردن مردم بعنوان آلت فشار و، بتدریج، راندن آنها از صحنه بمثابة صاحب نقش و جانشین کردنشان با اسلحه پدستان و سانسور کردن اندیشه راهنمای انقلاب و برزبان آوردن بیان قدرتی که در سر داشت و دارد، می‌شناسانند. به سخن دیگر، در مرحله اول، خشونتی که می‌کوشد بپوشاند و در مرحله دوم خشونتی که می‌کوشد آشکار کند، ماهیت این نوع رهبری را آشکار می‌کند. بهای خود سانسوری بس کمر شکن شد. خشونت‌زدائی که پیروزی گل بر گلوله نماد آن بود، جای به خشونت‌گرایی سپرد و ایران همچنان در آتش خشونت می‌سوزد.

۴- دوگانگی اندیشه راهنما را بیشتر انقلاب‌ها به خود دیده است. دلیل آن نیز این است که تا مردمی را به حقوقی که دارند فرا نخوانی و آنها را از آینده‌ای مطمئن نکنی که، در آن، از این حقوق برخوردار می‌شوند، به حرکت در نمی‌آیند. از این رو، «بدیل» می‌تواند اندیشه راهنمای برزبان بیاورد که در بردارنده حقوق انسان است و انسانها را شهروند می‌خواند و در همان حال، بیان قدرتی را در سر داشته باشد که بکار تصرف دولت جانشین می‌آید. این دو اندیشه راهنما، تنها در اسم می‌توانند اشتراک داشته باشند و این اشتراک را دارند. باوجود این، عملکرد استعداد رهبری هر انسان اندیشه راهنمایی را که

خویش در آوردند و هر وسیله‌ای که نتوانستند از آن خود کنند، از میان بردند، چه کسان و گروه‌هایی بودند؟ امروز، در درون و بیرون مرزها چه کسانی هستند؟ خطرناک‌ترین دشمنان انقلاب آنانند. خشونت‌گستران آنانند. چرا گروه‌های سیاسی و جامعه به وسائل ارتباط جمعی بمثابة رکنی از ارکان دموکراسی توجه نکرد و ندانست از دست رفتن استقلال و آزادی این رکن، ارکان دیگر را نیز از اختیار مردم بدر می‌برد؟ این پرسشها به نسل امروز امکان می‌دهد کسانی را شناسائی کند که هم آن روز و هم از آن روز تا امروز، مدافع آزادی بیاند و برای آنکه وسائل ارتباط جمعی در اختیار مردم و موظف به برقرار کردن جریانهای آزاد اطلاعات و اندیشه‌ها و دانشها و هنرها و فن‌ها باشند، طرح تهیه می‌کردند و طرح تهیه می‌کنند.

آنها که باتمام توان کوشیده‌اند و می‌کوشند جریانهای آزاد اطلاعات و اندیشه‌ها و دانشها و فن‌ها را برقرار کنند، دوستان انقلاب و خشونت‌زدایانند. و

۷- دشمن ترشان، نه تنها تضادها را بازساختند، بلکه با جدا کردن مسلمان از غیر مسلمان و تقسیم مسلمانان به مکتبی و نیمه مکتبی و غیر مکتبی و امریکائی و... و باز، تقسیم مکتبی‌ها به خودی و غیر خودی، بر تضادها افزودند. بیرون بردن ایران از روابط قوا با انبران، بر وفق موازنه عدلی، را با ایجاد تضادهای بس خطرناک جانشین کردند. گروگانگیری و جنگ و قرار گرفتن در حلقه آتش و مجازاتهای اقتصادی و...، بنابراین، بزرگ و بزرگ شدن ابعاد خشونت ویرانگر و مرگبار، حاصل این تضادتراشی‌ها است. این خشونت فرآورده انقلاب و اندیشه راهنمای آن نیست، فرآورده ضد انقلاب‌ها و بیانهای قدرتی است که در سرداشتند و دارند. صد افسوس که ضد و دشمن‌ترشان از این واقعیت غافلند که نخست خود را، با ضدها و دشمن‌ها که می‌سازند، زندانی و در این زندان، گرفتار خشونت ویرانگر می‌کنند.

توحید سیاسی یکدست گردانی نبود و نیست. از میان برداشتن خشونت بمثابة تنظیم‌کننده روابط نمایلهای سیاسی و برابر کردن امکانش برای نمایلهای و باز بودن بروی یکدیگر و بسط دادن اشتراکها به قصد استقرار دموکراسی بود و هست. امروز، ۳۵ سال بعد از تجربه، بر بنی صدر خرده می‌گیرند که چرا می‌گفت هرکس با هر مرام حق دارد در صحنه سیاسی کشور فعال باشد و با دین و بی‌دین می‌توانند در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی اشتراک و توحید بجویند و، باتفاق، دموکراسی را در این معنی برقرار سازند. سخن مدعیان گویای نظر اکثریت بزرگ رهبری آن روز و ناسازگار با استقرار دموکراسی در ایران پس از سقوط رژیم شاه است.

در ایران امروز، مثلث زورپرست تنها تضادترشان مزاحم توحید سیاسی نیستند. آنها هم که بازی در وسط را برگزیده‌اند، برخی محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه را محل عمل کرده‌اند و برخی دیگر، تقلائی بی‌حاصل برای انقراض نقش حلقه اتصال ایستادگان بر حقوق شهروندی و حقوق ملی با این یا آن رأس مثلث زورپرست را به خود داده‌اند، کار توانمند کردن «بدیل» را مشکل می‌سازند. این جماعت نیز غافلند از این واقعیت که خود را در تنگنائی که برای خویش می‌سازند، گرفتار خشونت می‌کنند. بدین قرار، تضادتراشی خشونت‌بیار می‌آورد و خشونت، بنوبه خود، تضاد تراشیده را تشدید و زمینه را برای تراشیدن تضادی دیگر آماده می‌کند. بدین خاطر است که خشونت‌زدائی، در سپهر سیاست، به توحید سیاسی، بمعنای بازبودن بروی یکدیگر و خودداری از بکاربردن خشونت زبانی و قلمی و بها دادن به تصحیح رهبری به یمن تغییر اندیشه راهنما از بیان قدرت به بیان استقلال و آزادی، واقعیت پیدا می‌کند.

۸- رابطه اندیشه راهنما و دولت بمثابة قدرت و نیز رابطه بنیاد دین با بنیادی که دولت است، از دیدگاه خشونت‌زدائی و خشونت‌گرائی، جز توجه اقلیتی را به خود جلب نمی‌کرد. این اقلیت نگران زبر دست شدن «فاشیسم مذهبی» و تصرف دولت از سوی روحانیان قدرتمدار و دین را وسیله توجیه بکاربردن خشونت کردن بود.

دولت ولایت مطلقه فقیه و نیز گروه‌هایی که مرامهای دینی نمی‌داشتند، مرام را وسیله توجیه بکاربردن خشونت گرداندند. خشونت‌زدائی از راه بحثهای آزاد و روشهای دیگر، با وجود ایجاد «نهادهای انقلاب» که جز بکار خشونت‌گستری نمی‌آمدند، و گروگانگیری و جنگ و تقدیس خشونت و باوراندن این دروغ به تفنگ بدستان که زور بکار از میان برداشتن مانع‌ها در اولین فرصت می‌آید و سرانجام، برقرار شدن ستون پایه‌های قدرت، نیروهای محرکه عظیمی را در زور از خود بیگانه گرداند و این زور ایران را به لهیب آتش خشونت‌های گوناگون سپرد.





## آیا پرونده اتمی بسته و جام زهر سوم سرکشیده شده است:

## بستن پرونده اتمی در شکست را آئینه سال و ماه و روز شمار بحران اتمی نیک نشان می دهد:

«توافق ژنو به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می ماند و نظام تصمیم به بستن پرونده هسته ای گرفته است.»

در ۸ بهمن ۱۳۹۲، هفته نامه «آسمان» به نقل از یک مقام مسئول از «تصمیم» نظام برای پایان دادن به پرونده هسته ای اش خبر داده و توافقنامه ژنو را همانند قطعنامه ۵۹۸ خوانده است: اظهارات این مقام مسئول که به نظر می رسد محمد فروزنده، رئیس بنیاد مستضعفان باشد در تازه ترین شماره این هفته نامه منتشر شده است. فروزنده در پاسخ به پرسشی درباره سند ژنو گفته است: موضوع برنامه هسته ای جمهوری اسلامی دیگر «تمام» شده و «همان روزی که توافق ژنو صورت گرفت، همه چیز تمام شد.»

اعتراض ها و حملات به سند ژنو بی فایده اند. او این توافقنامه را به قطعنامه ۵۹۸ تشبیه کرده و گفته است: «نظام تصمیم به بسته شدن این پرونده {هسته ای} گرفته است. آنچه از لاری به بعد اتفاق می افتد، فقط جلسات کاری است. قراردایی که برای تسهیل کار هستند. دیگر نه آمریکا و نه ایران، قصد کش دادن این ماجرا را ندارند. اگر یک عده ای {درباره سند ژنو} شلوغ کاری می کنند و می خواهند سنگ بیندازند، برای این است که خودشان روی خط باشند. نمایندگانی که شلوغ می کنند خودشان نیز می دانند که دیگر همه چیز تمام شده و توافق ژنو شکسته نمی شود، اما نان اینها توی جنجال است.»

و روحانی پنهان نمی کند که حل مسائل کشور در گرو توافق نهایی برسر پرونده اتمی ایران است.

حتی اگر این اظهار نظرها نیز نبود، سال و ماه و روز شمار «بحران اتمی»، چون آئینه نشان می دهد که چسان رژیم، بی راهه بن بست را طی کرده و پس از رسیدن به بن بست، سومین جام زهر شکست را سرکشیده است: جام زهر سازش برسر گروگانها که دو افتتاح بزرگ اکتبر سورپرایز و ایران گیت را بیار آورد و جام زهر شکست در جنگ ۸ ساله و اینک جام زهر شکست در بحران اتمی که رژیم، چون دو بحران پیشین، خود ساخته است. تا زمانی که مردم پرونده ولایت مطلقه فقیه را نبندند و ولایت جمهور شهروندان را برقرار نکنند، بحرانها و تحمل خسرانهای عظیم آنها ادامه خواهند داشت.

## سال و ماه و روز شمار اتمی و در ایران و بحران اتمی و سرانجام آن:

● در ۱۳۳۶، آمریکا با ایران توافق نامه همکاری اتمی غیر نظامی را امضاء کرد. ● در ۱۳۳۷، به عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی درآمد. ● در ۱۳۴۶، مرکز تحقیقات اتمی دانشگاه تهران به یک رآکتور اتمی کوچک مجهز شد. این رآکتور را آمریکا به ایران داد. ● در ۱۳۴۷، ایران قرارداد منع گسترش اسلحه هسته ای را پذیرفت و امضاء کرد. ● در اواسط ۱۳۴۹، با کمک آمریکا شروع به تهیه برنامه ایجاد نیروگاههای اتمی کرد.

● از ۱۳۵۲، بعد، همکاری اتمی پنهانی ایران و اسرائیل آغاز شد و پیش رفت. ایران سرمایه ایجاد تأسیسات لازم برای تولید بمب اتمی را در اختیار اسرائیل قرارداد و قرار بر این شد که اسرائیل سلاح هسته ای را در اختیار ایران نیز قرارداد.

● در ۱۳۵۳، سازمان انرژی اتمی ایجاد شد. ● در ۱۳۵۵، قرارداد ایجاد دو نیروگاه اتمی با آلمان امضاء شد.

● در ۱۳۵۸، آلمان نیروگاه را نیمه تمام گذاشت و حاضر به اجرای قرارداد نشد. ● در آذر ۱۳۶۳، به کمک چین، در اصفهان، مرکز تأسیسات اتمی ایجاد شد.

● در خرداد ۱۳۶۸ (ژوئن ۱۹۸۹) علی اکبر هاشمی رفسنجانی، «رئیس جمهوری» وقت به مسکو رفت. موافقتنامه همکاری هسته ای میان دو کشور تدوین شد. در ۲ شهریور ۱۳۷۱ (۲۴ اوت سال ۱۹۹۲) موافقتنامه همکاری های هسته ای ایران و روسیه امضاء شد. در آبان ۱۳۷۳ (نوامبر ۱۹۹۴) قرارداد تکمیل واحد اول نیروگاه بوشهر ایران و روسیه به امضاء رسید. بنابراین قرارداد، ساخت نیروگاه باید تا پایان ۲۰۰۰ به پایان می رسید. دردی ۱۳۷۵ (ژانویه ۱۹۹۶) میان سازمان انرژی اتمی ایران و شرکت استوری اسکوپورت روسیه، قرارداد منعقد شد و اجرایی گشت. شرکت روسی متعهد شد تا سال ۲۰۰۰ ساخت نیروگاه را به پایان برساند.

سوخت نیروگاه را بمدت ۱۰ سال روسیه تأمین می کند و ایران متعهد شد زباله سوخت نیروگاه بوشهر را به روسیه بازگرداند.

● در ۱۳۷۷، فعالیتهای اتمی پنهانی رژیم، در نظنز، از پرده بیرون افتاد. و در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸ (۴ اسفند ۱۳۷۶) آمریکا تگرانی خود را نسبت به برنامه اتمی ایران و احتمال راه بردش به تولید بمب اتمی، ابراز کرد.

● در ۲۴ اسفند ۱۳۷۸ (۱۴ مارس ۲۰۰۰)، بیل کلینتون، رئیس جمهوری آمریکا، قانون مجازات کسان و سازمانهایی را امضاء کرد که به پیش برد برنامه اتمی ایران کمک رسانند.

● در ۲ اسفند ۱۳۸۱ (۲۱ فوریه ۲۰۰۳) محمد البرادعی، مدیر آژانس بین المللی انرژی اتمی، برای بازدید از تأسیسات اتمی ایران و برانگیختن ایران به امضای پروتکل الحاقی به تهران رفت. ایران حاضر به امضای قرارداد نشد. البرادعی گفت گرچه آمریکا می گوید ایران قصد ساختن بمب اتمی را دارد اما او باید قول ایران را بپذیرد. ایران می گوید برنامه اتمی او غیر نظامی و صلح آمیز است.

● در ۲۹ خرداد ۱۳۸۲ (۱۹ ژوئن ۲۰۰۳) آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی را منتشر کرد که می گفت: چنین می نماید که فعالیتهای اتمی ایران با قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای خوانائی دارد. اما باید برنامه اتمی خود را پیش از پیش، شفاف بگرداند.

## جام زهر سوم

● در مرداد ۱۳۸۲، آژانس اعلام کرد که مفتشان آثار اورانیوم به درجه غنای بالا را، در تأسیسات نظنز، یافته است. ایران تأکید کرد که این آثار در تجهیزاتی هستند که از کشورهای دیگر خریداری شده است. در این تاریخ، ایران می پذیرد اجازه بازدیدهای پیش بینی شده را بدهد. بدین ترتیب، بی آنکه قرارداد الحاقی را بطور رسمی بپذیرد، پذیرفت که اجرا کند. در ۲۷ آذر ۱۳۸۲، پذیرش خود را مکتوب کرد.

● در مهر ۱۳۸۲ (اکتبر ۲۰۰۳)، وزرای خارجه انگلستان و فرانسه و آلمان به تهران رفتند. و دوطرف بر سر تدابیری به توافق رسیدند که امکان می دادند مسائل موجود میان ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی حل شوند. ایران پرونده اتمی خود را در اختیار آژانس قرارداد. پرونده شامل اطلاعات پیرامون کشورهای نبود که ایران از آنها تأسیسات و تجهیزات و قطعات ساترفیوژهای خود را خریده بود. و این اطلاع مهم بود زیرا به آژانس امکان می داد بداند آیا اورانیوم در کشور فروشنده با درجه بالا غنی شده است و یا در ایران.

● در مهر ۱۳۸۲ (اکتبر ۲۰۰۳)، بنا بر خاطرات نیکولو، سفیر اسبق فرانسه در ایران، روحانی بخشنامه ای صادر کرد و در آن از همه وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی، لشگری و کشوری، خواست گزارش تفصیلی از فعالیتهای اتمی گذشته و حال خود را به او تسلیم کنند.

● در آبان ۱۳۸۲ (نوامبر ۲۰۰۳)، ایران به قصد اعتماد سازی، پذیرفت که غنی سازی اورانیوم را به حالت تعلیق در آورد. ● در آذر ۱۳۸۲ (دسامبر ۲۰۰۳) توافقی را با آژانس امضاء کرد که بنا بر آن، آژانس می توانست، در تفتیش، از اختیاراتی که پروتکل الحاقی به آژانس داده است، استفاده کند.

● در بهمن ۱۳۸۳ (فوریه ۲۰۰۴)، عبدالقادرخان، پدر بمب اتمی پاکستان، اعتراف کرد که به ایران و کشورهای دیگر تجهیزات غنی کردن اورانیوم را فروخته است.

● در ۱۲ خرداد ۱۳۸۳ (۱ ژوئن ۲۰۰۴)، مفتشان آژانس، باز، اثرات اورانیوم غنی شده تا درجه ای بیشتر از ۵ درجه را یافتند. ایران پذیرفت که قطعی را که برای ساترفیوژهای پیش رفته، می خورد و وارد می کند، آلوده هستند. آژانس ایران را بخاطر اظهارات ضد و نقیض و مقلوب کردن داده ها و اطلاعات مورد سرزنش قرارداد.

● در ۱۰ مرداد ۱۳۸۳ (۳۱ ژوئیه ۲۰۰۴)، ایران اعلان کرد که تولید ساترفیوژها را از سر گرفته است اما غنی سازی اورانیوم را از سر گرفته است.

● ۱۴ بهمن ۱۳۸۳ (۲ فوریه ۲۰۰۵) علی آقا محمدی، سخنگوی شورای عالی امنیت ملی، اعلام کرد که ایران هرگز به اجرای برنامه اتمی خود پایان نخواهد بخشید. و گفتگوها با آژانس بین المللی انرژی اتمی تنها بقصد حفاظت از دست آوردهای خویش است.

● در ۱۷ مرداد ۱۳۸۳ (۸ اوت ۲۰۰۸)، ایران اعلان کرد که غنی سازی اورانیوم را از سر می گیرد. برنامه اتمیش صلح آمیز است و امتیازهای پیشنهادی اروپا را در آزادی خودداری از بازپرداختن به غنی سازی اورانیوم را رد کرد.

● در ۱۸ مرداد ۱۳۸۳ (۹ اوت ۲۰۰۵) ایران مهرهای آژانس بر تأسیسات اتمی اصفهان را شکست و کارخانه بعمل آوردن اورانیوم را افتتاح کرد. سخنگوی آژانس بین المللی انرژی اتمی خاطر نشان کرد که کارخانه در کنترل کامل آژانس است و کارخانه غنی سازی اورانیوم نیست.

● در ۲۰ شهریور ۱۳۸۳ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۵)، منوچهر متکی، وزیر خارجه جدید ایران تأکید کرد که ایران کارخانه اتمی اصفهان را به حال تعلیق در نخواهد آورد. و بنا دارد دو نیروگاه

اتمی دیگر ایجاد کند. ● در ۲۶ شهریور ۱۳۸۳ (۱۷ سپتامبر ۲۰۰۵)، بعد از سخنان کندولزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا، که برنامه اتمی ایران را خطری برای جهانیان دانسته بود، محمود احمدی نژاد، در سازمان ملل متحد، داشتن تجهیزات اتمی و فعالیتهای اتمی صلح آمیز، را «حق مسلم» ایران دانست.

● در ۲۰ دی ۱۳۸۴ (۱۰ ژانویه ۲۰۰۶)، ایران تأسیسات اتمی نظنز را فعال کرد و گفت با موافقت و تحت نظر آژانس تأسیسات اتمی نظنز به غنی سازی اورانیوم خواهد پرداخت.

● در ۲۲ دی ۱۳۸۴ (۱۲ ژانویه ۲۰۱۴) وزرای خارجه سه کشور اروپایی (آلمان و انگلستان و فرانسه) خواستار آن شدند که آژانس بین المللی انرژی اتمی پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع کند.

● در ۲۳ دی ۱۳۸۴ (۱۳ ژانویه ۲۰۰۶)، منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران، گفت: برابر مصوبه مجلس، ایران به بازدیدهای تعیین وقت نشده آژانس پایان می دهد. به سخن دیگر، مفاد پروتکل الحاقی را دیگر اجرا نمی کند.

● در ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ (۴ فوریه ۲۰۰۶)، احمدی نژاد دستور داد که ایران به همکاری خود با آژانس پایان دهد.

● در ۲۲ فروردین ۱۳۸۵ (۱۱ آوریل ۲۰۰۶)، هاشمی رفسنجانی اعلان کرد که ایران بر شمار ساترفیوژهای نظنز افزوده است و اورانیوم غنی می کند.

● در ۹ شهریور ۱۳۸۵ (۳۱ اوت ۲۰۰۶)، آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی را در باره ایران انتشار داد که بنا بر آن، با وجود این که مقرر بود، جمهوری اسلامی ایران فعالیتهای غنی سازی خود را به حال تعلیق در نیاورده است. از این رو، احتمالاً ایران مجازاتهای اقتصادی خواهد شد.

● در ۲ دی ۱۳۸۵ (۲۳ دسامبر ۲۰۰۶)، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به اتفاق آراء، قطعنامه ۱۷۳۷ را صادر و مجازاتهایی بر ضد ایران وضع کرد هرگاه ایران غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در نیاورد:

● در ۱۳ اسفند ۱۳۸۵ (۲۲ فوریه ۲۰۰۷)، آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش کرد که ایران قطعنامه شورای امنیت را اجرا نکرده و فعالیتهای اتمی خود را به حال تعلیق در نیاورده است. به جای اجرای قطعنامه، فعالیتهای اتمی خود را بیشتر کرده و تأسیسات اتمی خود را برای غنی کردن اورانیوم گسترش داده است.

● در ۴ فروردین ۱۳۸۶ (۲۴ مارس ۲۰۰۷)، شورای امنیت ملی قطعنامه ۱۷۴۷ را تصویب کرد و مجازاتها بر ضد ایران را تشدید کرد. بنا بر این قطعنامه، دارنیتهای ۲۸ تن از مقامات رژیم که در قلمرو اتم صاحب مقام بودند، توقیف شدند. حدود یک سوم آنها از افسران سپاه پاسداران بودند.

● در ۳۰ فروردین ۱۳۸۶ (۱۹ آوریل ۲۰۰۷)، اتحادیه اروپا همکاری با ایران را، برای صادرات و واردات تجهیزات غنی سازی اورانیوم و ساخت جنگ افزار هسته ای، بر اعضای خود ممنوع کرد و شماری از افراد و شرکت های ایرانی دخیل در برنامه اتمی و موشکی ایران را مشمول توقیف دارایی و منع سفر به اتحادیه اروپا گرداند.

● در ۲ خرداد ۱۳۸۶ (۲۳ مه ۲۰۰۷)، آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش خود را در باره فعالیتهای اتمی ایران ارائه کرد. بنا بر گزارش، نه تنها ایران به قطعنامه های شورای امنیت عمل نکرده است، بلکه فعالیتهای غنی سازی اورانیوم را گسترش نیز داده است.

● در ۳۱ خرداد ۱۳۸۶ (۲۱ ژوئن ۲۰۰۷)، مصطفی پورمحمدی، «وزیر» کشور گفت: «ما ۳۰۰۰ ساترفیوژ داریم و ۱۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده و نیز، ۱۵۰ تن ماده خام داریم آماده غنی شدن.»

● در ۳ آبان ۱۳۸۶ (۱۲۵ اکتبر ۲۰۰۵)، آمریکا باتکهای ملی و ملت و صادرات و سپاه پاسداران و وزارت دفاع ایران را به دلیل «مشارکت در تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی» تحریم کرد.

● در آذر ۱۳۸۶ (دسامبر ۲۰۰۷) سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، به اتفاق، گزارشی را انتشار دادند که بنا بر آن، از اواخر سال ۲۰۰۳، ایران دیگر برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است. از آن پس، جامعه اطلاعاتی آمریکا، هر سال، همین نظر را باز گفته است.

● در ۱۳ اسفند ۱۳۸۶ (۳ مارس ۲۰۰۸) شورای امنیت قطعنامه ۱۸۰۳ را بر ضد ایران صادر کرد.

● در ۲ اسفند ۱۳۸۷ (۲۰ فوریه ۲۰۰۹) مؤسسه علم و امنیت بین المللی مدعی شد که دانشمندان اتمی ایران توانائی تولید سلاح هسته ای را بدست آورده اند. بنا بر گزارش این مؤسسه، ایران هنوز صاحب بمب اتمی نشده بود اما به اندازه کافی اورانیوم ۵ درجه داشت برای این که یک بمب اتمی تولید کند. یک مقام آژانس بین المللی انرژی اتمی این مؤسسه و دیگران را از اینگونه نتیجه گیریها بر حذر داشت. چرا که میزان غنای این اورانیوم را باید تا ۹۰ درجه بالا برد تا بتوان یک بمب اتمی ساخت.

● در ۸ مهر ۱۳۸۷ (۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸) شورای امنیت قطعنامه ۱۸۳۵ را به اتفاق آراء صادر کرد و مجازاتهای دیگری بر مجازاتهای پیشین افزود.

● در ۷ اسفند ۱۳۸۷ (۲۵ فوریه ۲۰۰۹)، ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر که بنا بر قرارداد می باید در سال ۲۰۰۰ تحویل داده می شد، هنوز کامل نشده بود. در این تاریخ، بی آن که از اورانیوم استفاده شود، نیروگاه مورد آزمون قرار گرفت. بنا بر اطلاعیه ای که میان خبرنگاران توزیع شد، هدف اطلاع از وجود نقائص احتمالی در ساختمان نیروگاه بوده است. در آزمون بعدی، سوخت اورانیوم بکار برده خواهد شد. بی آن که معلوم باشد آزمایش بعدی در چه تاریخ انجام خواهد شد.

● در ۳۱ شهریور ۱۳۸۸ (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹)، ایران با ارسال نامه ای به آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاع داد که تأسیسات اتمی دومی برای غنی سازی اورانیوم، در دل کوهی واقع در فردو، ایجاد کرده است.

● در ۳ آبان ۱۳۸۸ (۲۵ اکتبر ۲۰۰۹)، مفتشان آژانس از تأسیسات اتمی فردو بازدید کردند.

● در آبان ۱۳۸۸ (نوامبر ۲۰۰۹) اتحادیه اروپا چند مقام رژیم، از جمله علی اکبر صالحی، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران، را به دلیل فعالیتهای هسته ای از سفر به کشورهای عضو اتحادیه اروپا ممنوع کرد. پس از انتصاب صالحی به مقام وزیر امور خارجه، در مورد او، این ممنوعیت، در بهمن ۱۳۹۰ (فوریه ۲۰۱۱) لغو شد.

● در بهمن ۱۳۸۸ (فوریه ۲۰۱۰)، جامعه اطلاعاتی آمریکا به کمیسیون اطلاعات سنا گزارش کرد: تا این هنگام ایران بمب اتمی ساخته است اما ما نمی دانیم آیا ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی خواهد گرفت یا نه.

● در ۲۹ بهمن ۱۳۸۸ (۱۸ فوریه ۲۰۱۰)، آژانس بین المللی انرژی اتمی، اطلاعیه ای را انتشار داد که بنا بر آن، سا ایران بطور سری در کار ساختن کلاهک اتمی برای موشک است.

● در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ (۱۰ ژوئن ۲۰۱۰)، شورای امنیت قطعنامه ۱۹۲۹ را بر ضد ایران صادر کرد شامل مجازاتهای بازمه سنگین تری.

● در ۳ تیر ۱۳۸۹ (۲۴ ژوئن ۲۰۱۰)، آمریکا شرکت هایی را که طی یک سال بیش از پنج میلیون دلار فرآورده نفتی پالایش شده در اختیار ایران می گذارند، مشمول مجازات کرد. بعلاوه گفت: هرگاه شرکتهای خارجی با باتکهای ایران

در صفحه ۴





## جام زهر سوم

داد که بنا بر آن، ایران به تولید اورانیوم با درجه غنای بالا ادامه می‌دهد و قصد بی اثر کردن تحقیقات آژانس، پارچین را تجدید بنا می‌کند.

● در ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ (۶ آوریل ۲۰۱۳)، بعد از دو روز گفتگو میان کشورهای ۱+۵ با ایران، کاترین آشتون، مسئول سیاست خارجی اروپا، اعلان کرد که، در باره پرونده اتمی ایران، دو طرف بسیار از یکدیگر دور هستند.

● در ۲۰ فروردین ۱۳۹۲ (۹ آوریل ۲۰۱۳)، بمناسبت «روز ملی اتم»، تلویزیون رژیم برنامه‌ای را بخش کرد شامل صحنه‌ها از معدن اورانیوم یزد و بعمل آوردن اورانیوم.

● در ۲ مهر ۱۳۹۲ (۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳)، روحانی در سازمان ملل متحد سخنرانی کرد و گفت: اسلحه اتمی و اسلحه کشتار جمعی، هیچ جانی در دکتربین امنیت و دفاع ایران ندارد و با معتقدات دینی و بنیادهای اخلاقی ما ناسازگار است.

● در ۲۴ مهر ۱۳۹۲ (۱۶ اکتبر ۲۰۱۳)، گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ بعمل آمدند و شرکت کنندگان در آن، عمیق و جدی و دربردارنده پیشرفت، ارزیابی‌ها کردند. ایران پیشنهادی بر پایه شناسایی فعالیت صلح آمیز اتمی خود توسط این کشورها ارائه کرد.

● در ۳ آذر ۱۳۹۲ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) کشورهای ۱+۵ و ایران توافقنامه‌ای را امضاء کردند که به توافقنامه ژنو معروف شد. بنا بر این توافق، در ازای لغو ۴ درصد از تحریمها، ایران انجام حدود ۳۰ تعهد را برعهده می‌گیرد.

● در ۱۰ دی ۱۳۹۲ (۳۱ دسامبر ۲۰۱۳) کشورهای ۱+۵ با ایران بر سر شیوه اجرای توافق ژنو، توافق کردند و در ۲۷ دی ۱۳۹۲ (۱۷ ژانویه ۲۰۱۴)، کاخ سفید خلاصه‌ای از توافق برسر اجرای توافقنامه ژنو را در اختیار نمایندگان گنگره گذاشت.

● در ۳۰ دی ۱۳۹۲ (۲۰ ژانویه ۲۰۱۴)، بهروز کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران، به خبرگزاری ایرنا گفت: ایران متوقف کردن غنی سازی اورانیوم ۲۰ درجه را آغاز کرده است. در این روز، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز گفت که ایران اجرای توافق ژنو را آغاز کرده است.

● در ۳۰ دی ۱۳۹۲ (۲۰ ژانویه ۲۰۱۴) اتحادیه اروپا اعلان کرد تحریمهایی را لغو می‌کند که توافق ژنو مقرر می‌کند.

● در ۷ بهمن ۱۳۹۲ (۲۷ ژانویه ۲۰۱۴) در همان حال که امریکا تأیید می‌کرد گفتگوها برای رسیدن به توافق نهایی، میان ایران و کشورهای ۱+۵ در ماه فوریه، در نیویورک، آغاز خواهند شد، طرف ایران، می‌گفت: گفتگوها برسر محل و تاریخ ادامه دارد.

**جام زهر سوم: آیا توافق نهایی در ۳ مورد از ۵ مورد انجام گرفته و در دومورد موضوع گفتگو است؟:**

**\* گزارش/تحلیل: توافق ژنو کرده توافق نهایی است!؟**

● در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۴، اواما، رئیس جمهوری امریکا، در سخنرانی سالانه خود، در کنگره، گفته است: هرگاه کنگره قانون در تحریم ایران وضع کند، آن را لغو می‌کنم. اما اگر ایران تن به توافقی ندهد که خاطر دنیا را از مجیز نشدن خود به سلاح هسته‌ای

است. بدین قرار، مشکلی که باید حل شود برچیدن تأسیسات و با شناختن حق و یا اجازه صوری است. این تعادل قوا است که معین می‌کند کدام یک از این سه گزینه راه حل خواهند شد.

۴- طول مدتی که ایران تحت مهار کامل می‌ماند: دائمی و ۲۰ سال و ۱۰ سال. دائمی خواست امریکا و اسرائیل است و ۲۰ سال زمان درخوری از دید اروپا است و ۱۰ سال طول مدتی است که رژیم می‌خواهد. در واقع، رژیم به کنترل دائمی تن داده است. زیرا با پذیرفتن پروتکل الحاقی، تأسیسات و فعالیت‌های اتمی ایران تحت کنترل دائمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار می‌گیرد.

۵- تحریمها مشکل دیگری است که باید حل شود: رژیم می‌خواهد تمامی تحریمها لغو شوند و امریکا بیشتر و اروپا کمتر می‌خواهند تنها تحریمهای مربوط به برنامه اتمی لغو شوند. تحریمها بخاطر نقض حقوق بشر از سوی ایران و تحریمها بخاطر حمایت رژیم از تروریستها برجا بمانند. و رژیم می‌خواهد تمامی تحریمها لغو شوند. از دید امریکا، لغو تمامی تحریمها موقوف به این است که رژیم حقوق بشر را رعایت کند و دست از حمایت از تروریستها بردارد. به سخن دیگر، در سطح منطقه، خود را با سیاست امریکا در ظاهر و باطن سازگار کند.

پرسی که می‌ماند این است: آیا امریکا دیگر نیازی به «دشمن» از نوع رژیم ولایت فقیه ندارد و تحول در منطقه بگونه‌ای است که دیگر نیازی به ستیز در ظاهر و سازش در باطن نیست؟ رفتاری بخشی از رژیم (محافظه کاران و اصلاح طلبان بریده از «فتنه گران» و همه آنها که به این نتیجه رسیده‌اند که تاریخ مصرف ولایت فقیه به پایان رسیده است) می‌گوید که این بخش، می‌خواهد دوران ستیز در ظاهر و سازش در باطن پایان یابد. اگر حکومت روحانی دست خود را زیر سنگ می‌بیند و فکر می‌کند با پایان دادن به بحران اتمی، دستش از زیر سنگ بیرون می‌رود، بدین خاطر است که با پایان گرفتن ستیز در ظاهر، آن بخش از رژیم که فرآورده ستیز در ظاهر است، علت وجودی خود را از دست می‌دهد.

**\* عراقچی: توافق نهایی است**

در ۸ بهمن ۱۳۹۲، سخنان عباس عراقچی، سرپرست هیأت ایران در گفتگو با کشورهای ۱+۵، در جمع هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران، انتشار یافته است. او گفته است:

«صحبت در توافق ژنو این بود که برای شروع گام اول، آگاهی از ویژگی‌های گام آخر ضروری است. از این رو مشخصات گام آخر هم در توافق ژنو روشن شده که چند مشخصه دارد. مثلا مشخصه اولش این است که گام نهایی یا راه حل جامع، دوره زمانی دارد. اگر قرار باشد برای اعتمادسازی محدودیت‌هایی برای برنامه هسته‌ای خودمان بپذیریم، هیچ چیزی را نباید نمی‌پذیریم. این از مشخصات گام آخر است. در گام آخر برنامه غنی سازی ایران وجود خواهد داشت که به صراحت بیان شده است. البته با محدودیت‌هایی که توضیح می‌دهم چرا و چگونه. ولی به هر حال از اکنون مشخص است که نه تنها الان غنی سازی را ادامه می‌دهیم، بلکه در گام نهایی هم وقتی به یک راه حل جامع برسیم، غنی

در صفحه ۵

یا سپاه فعالیت تجاری کنند، عملا از دسترسی به نظام مالی امریکا محروم خواهند شد.

● در ۴ مرداد ۱۳۸۹ (۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰)، اتحادیه اروپا فرودگاه‌های اروپایی را از پذیرش پروازهای باری که مقصد یا مبدأ آنها ایران بودند، منع کرد.

● در ۲۱ مرداد ۱۳۸۹ (۱۲ اوت ۲۰۱۰)، اتحادیه اروپا شرکت‌های اروپایی را از سرمایه گذاری مشترک با طرف‌های ایرانی در صنایع نفت و گاز ایران منع کرد. همچنین اعضای اتحادیه اروپا از ارائه خدمات بیمه به دولت ایران ممنوع شدند. و باز، خرید و فروش، کارگزاری یا مساعدت در صدور اوراق قرضه دولت، بانک مرکزی یا بانکهای ایرانی بر مؤسسه‌های مالی اتحادیه ممنوع شدند. و بالاخره، همکاری با ایران را، در واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات غنی سازی اورانیوم یا دارای کاربرد دوگانه نظامی و غیر نظامی همراه با فروش و انتقال تجهیزات و فناوری مخصوص پالایش نفت یا مایع کردن گاز طبیعی به ایران ممنوع کرد.

● در ۳۰ مرداد ۱۳۸۹، (۲۱ اوت ۲۰۱۰)، آزمایش نیروگاه اتمی بوشهر، با استفاده از سوخت اتمی، انجام گرفت.

● در ۱۴ آذر ۱۳۸۹ (۵ دسامبر ۲۰۱۰)، علی اکبر صالحی، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران، که به وزارت امور خارجه رسید، اعلام کرد که برنامه اتمی ایران خود کفا شده است و ایران شروع به تولید یک زرد کرده است.

● در ۱۸ دی ۱۳۸۹ (۸ ژانویه ۲۰۱۱)، صالحی اعلان کرد که ایران می‌تواند پالاکها سوخت اتمی را تولید کند.

● در ۶ اسفند ۱۳۸۹، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش کرد که از بابت برنامه اتمی ایران نگرانی‌هایی دارد و ایران ساختن کلاهک را بسا همچنان بی‌گرفته است.

● در آردیبهشت ۱۳۹۰ (مه ۲۰۱۱)، امریکا بانک صنعت و معدن، را به خاطر انجام معاملات دو بانک تحریم شده ملت و صادرات با هاندلر بانک (بانک مشترک ایران و اروپا)، را تحریم کرد. امریکا بانک مرکزی ایران را هم به تحریم تهدید کرد.

● در ۲۲ آردیبهشت ۱۳۹۰ (۱۳ مه ۲۰۱۱)، اتحادیه اروپا بیش از یکصد فرد یا شرکت، از جمله، شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی را مشمول تحریم گرداند.

● در ۱۱ شهریور ۱۳۹۰، آژانس گزارش کرد که ایران همچنان از اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سر باز می‌زند و نگرانی آژانس بابت احتمال وجود برنامه اتمی نظامی بیشتر شده است.

● در ۱۳ شهریور ۱۳۹۰ (۴ سپتامبر ۲۰۱۱)، ایران اعلان کرد که نیروگاه اتمی بوشهر، کار خود را آغاز کرده و به شبکه سراسری برق کشور متصل شده است.

● در ۱۴ شهریور ۱۳۹۰ (۵ سپتامبر ۲۰۱۱) در پاسخ به رئیس سازمان انرژی اتمی ایران که گفته بود هرگاه شورای امنیت مجازات‌های خود را لغو کند، ایران بمدت ۵ سال، اجازه قفتش کامل تأسیسات اتمی خود را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌دهد، اتحادیه اروپا گفت: ایران نخست می‌باید به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند.

● در ۱۷ آبان ۱۳۹۰ (۸ نوامبر ۲۰۱۱)، آژانس بین‌المللی ایران گزارشی را منتشر کرد که بنا بر آن، آژانس سخت نگران وجود برنامه اتمی نظامی ایران است. اطلاعات «معتبر» حاکی از آنند که ایران در کار تولید بمب اتمی است.

● در ۱۰ دی ۱۳۹۰ (۱ ژانویه ۲۰۱۲)، خبرگزاری فارس اعلان کرد که ایران پالاک سوخت برای نیروگاه اتمی تهران را با اورانیوم ۲۰ درصد ساخته است.

● در ۱۹ دی ۱۳۹۰ (۹ ژانویه ۲۰۱۲)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید کرد که تأسیسات فردو غنی سازی





سازی وجود خواهد داشت و این بزرگترین دست آورد ما در توافق ژنو بوده که بعد از ده سال تحریم و فشار به خواسته خودمان که تداوم غنی سازی

بوده، رسیدیم. انقلاب اسلامی: در این قسمت از سخنان عراقچی، توافق ژنو، در تأسیساتی که تعطیل می‌شوند و طول مدت کنترل فعالیت‌های اتمی ایران از سوی کشورهای ۵+۱ نمایانگر توافق نهایی است، شفاف بیان شده است. قول او در باره غنی سازی، با توافق ژنو نمی‌خواند. البته، او توجه داشته است نکوید «اعتراف غرب به حق غنی سازی». درباره طول مدت کنترل نیز راست نمی‌گوید زیرا با پذیرفتن پروتکل الحاقی، کنترل آژانس بر فعالیت‌های اتمی دائمی می‌شود. در باره کنترل از راه پذیرفتن پروتکل الحاقی و تحریمها او گفته است:

«برخی می گویند چرا تحریم های مرتبط با موضوع هسته ای، چرا همه تحریم ها نه؟ جواب روشن است. ما غیر از موضوع هسته ای راجع به موضوع دیگری ای با آنها مذاکره نکردیم و اجازه هم ندانیم مذاکره کنیم. سه رژیم تحریم بر ما اعمال شده: یکی به خاطر مسایل هسته ای، دیگری به خاطر حقوق بشر و دیگری به خاطر تروریست. اینها اتهام هایی است که آنها می زنند و ما آن را قبول نداریم. در بین اینها چون ما راجع به موضوع هسته ای مذاکره می کردیم فقط تحریم های مرتبط با موضوع هسته ای رفع خواهد شد و تحریم های اصلی که وجود دارد، تحریم های مرتبط با مساله هسته ای است. تحریم های حقوق بشر و تروریست هم میزانی و هم کیفیتش به مراتب پایین تر است.

از مشخصه های گام نهایی این است که نظارت های بیشتری بر برنامه های ایران به منظور مساله اعتمادسازی خواهد بود. به عنوان مثال پروتکل الحاقی باید در آن گام تصویب شود. البته منوط به نظر مجلس است. ما این مساله را به آنها هم تذکر داده ایم که ما از طرف مجلس نمی توانیم فوای بدھیم، مجلس اگر تشخیص داد، پروتکل الحاقی را تصویب می کند. ما در ژنو هم راجع به گام اول و با جزئیات و هم راجع به گام آخر ولی با کلیات توافق کردیم. کار بسیار سنگین و پیچیده ای را برای شروع مذاکرات مربوط به گام نهایی در پیش داریم و این روند از دو - سه هفته دیگر شروع خواهد شد. در آن مذاکرات تکلیف همه چیز مشخص می شود. ما به یک راه حلی می رسیدیم که همه جزئیات در آن روشن است. یک دوره زمانی وجود خواهد داشت که نمی دانم چند سال مورد توافق نهایی قرار خواهد گرفت. به طور حتم آنها دنبال سال های بیشتر هستند و ما دنبال سال های کمتر. به هر حال باید به یک تعداد سال معقولی رسید که در این دوره زمانی غنی سازی اگر ادامه دارد، با یک محدودیت هایی باشد. تکلیف همه موضوعات در گام نهایی روشن خواهد شد: از جمله اینکه تحریم ها در چه جدول زمانی رفع شود. قطعاً در آن دوره چند ساله برای رفع تحریم ها جدول زمانی خواهد بود.»

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب او می پذیرد که تحریمها در یک دوره طولانی که همان دوره کنترل است، به تدریج لغو خواهند شد. بر مردم ایران است که از خود ببرند: چه اندازه از مسئولیت بابت زیست تحت کنترل قدرت خارجی و رژیم تحریم، بر دوش خود آنها است که تصمیم نگرفته اند بساط ولایت فقیه را برچینند.

و این زمینه سازی که عراقچی کرده است را دیگران نیز می کنند: در ۸ بهمن ۹۲، روحانی در دیدار با کوفی عنان و هیأت همراه او، در باره مذاکرات هسته ای ایران با ۵+۱، گفته است:

«تمام فعالیت های ما صلح آمیز بوده و صلح آمیز خواهد ماند. وی افزود: ایران هیچ چیز بیش از حقوق خود بر اساس مقررات NPT نمی خواهد و چنانچه اراده جدی در طرف مقابل وجود داشته باشد این آمادگی برای رسیدن به توافق نهایی و حل و فصل جامع در کوتاه مدت وجود دارد.»

باز، روحانی گفته است: «افراطیون حاشیه سازی می کنند آماده رسیدن به توافق جامع هستیم» انقلاب اسلامی: روحانی می گوید که هرگاه مسئله غنی سازی زیر ۵ درصد پذیرفته شود، توافق نهایی در مدت کوتاه به انجام می رسد. بدین سان، موضوع اصلی برجا مانده همین موضوع است. وگرنه، چند و چون لغو تحریمها و مدت کنترل، را رژیم پذیرفته است.

## برسر موارد «قابل توافق»، در درون رژیم کشماکش است یا اجماع؟

\* رویارویی ها بر سر توافق ژنو پیمانه دربردارنده مشخصات توافق نهایی و تعطیل تأسیسات فردو و آب سنگین اراک و مدت کنترل:

در ۶ بهمن، ۱۶۰ «نماینده» مجلس در نامه ای که به رئیس مجلس تقدیم کرده اند، از او خواسته اند از وزارت خارجه بخواهد تا متن توافقنامه ژنو را در اختیار مجلس قرار دهد. احمد امیر آبادی گفته است: قرار بر سؤال از وزیر خارجه نیست اما اگر توافق نامه در اختیار مجلس قرار داده نشود، سؤال از وزیر خارجه در دستور کار مجلس قرار می گیرد.

نفس نامه می گوید: توافق نامه ژنو بخش مجرمانه ای نیز دارد که رژیم نمی خواهد انتشار پیدا کند و همان بخش است که وقتی با بخش انتشار یافته جمع شود، توافق نامه را بیاتر مشخصات توافق نهایی می گرداند.

از گانه های تبلیغاتی خامنه ای، می گویند: تعطیل برای مدتی دراز چه رسد به تعطیل دائمی تأسیساتی چون فردو و رآکتور اتمی و کارخانه آب سنگین اراک، «خط قرمز نظام» و نباید به آن تن داد. در برابر، جون کری، وزیر خارجه آمریکا از برچیدن تأسیسات غنی سازی اورانیوم سخن می گوید.

در ۷ بهمن، کیهان خبر از تحلیلی داده است که شبکه خبری بلومبرگ انتشار داده است: در تحلیلی به قلم جفری گلدرگ، آمده است: نشانه های منفی مذاکرات هسته ای ایران همزمان با نزدیک شدن به مذاکرات اصلی به سرعت در حال نمایان شدنند: حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، به تازگی گفته است: کشورش تحت هیچ شرایطی هیچ یکی از سانتریفیوژهایش را از کار نخواهد انداخت. اظهارات صریح روحانی اگر درست مطرح شده باشد، بدان معناست که امکان توافق هسته ای بین ایران و آمریکا که قرار است ماه آینده از سر گرفته شود، وجود ندارد.

بر اساس گزارش مؤسسه علوم و امنیت بین المللی که ریاست آن را «دیوید آلبرات» بازرسی سابق تسلیحاتی سازمان ملل بر عهده دارد، دور تکه داشتن ایران در ۶ تا ۱۲ ماه مداوم از

## جام زهر سوم

توسعه برنامه هسته ای اش مستلزم آن است که این کشور ۱۵ هزار سانتریفیوژ خود را از کار بیاندازد، سایت اصلی غنی سازی اورانیوم را تعطیل کند و بازرسی های هسته ای را به مدت ۲۰ سال بپذیرد. انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، ۱ - مدت کنترل مورد نظر ۲۰ سال است و برجا و فعال ماندن سانتریفیوژها، همان دو موضوعی هستند که در توافق نهایی برسرشان گفتگو خواهد شد و ۲ - کیهان، ارگان تبلیغاتی خامنه ای، با آوردن تحلیل جفری، نظر خویش را تبلیغ می کند و می خواهد روحانی را در وضعیتی قرار دهد که او نتواند توافق را بعمل آورد. اما با توجه به این واقعیت که توافق را خامنه ای است که بعمل می آورد، هدف اینست که بگاه انجام و اعلان توافق، جام زهر سوم آب گوارائی تصور شود و مردم سرکشند.

در ۳ بهمن، سعید جلیلی نماینده خامنه ای در شورای عالی امنیت ملی، گفته است: منافع و ارزش های ما در سیاست خارجی همانند یک مجموعه است. غنی سازی از ۵ درصد تا ۲۰ درصد برای مصارف صلح آمیز جزو حقوق اساسی ما است و کسی نمی تواند حق مردم را ضایع کند یا حد و حدود تعیین کند.

در سال ۸۲ در مذاکرات با آژانس پس از بحث های طولانی به ۶ مورد اختلافی رسیدیم و جمهوری اسلامی توانست ظرف ۶ماه به ۶مساله باقی مانده پاسخ متقن و منطقی ارائه دهد به طوری که آژانس بین المللی انرژی هسته ای در اسفندماه همان سال به این مساله طی نامه ای اذعان کرد ولی چند روز پس از آن علیه ما قطعنامه صادر کردند.

دفاع از حق هسته ای دفاع از یک حق نیست بلکه دفاع از همه حقوق ملت است همانطور که در جنگ تحمیلی دفاع از خرمشهر اینگونه بود.

در ۶ بهمن ۹۲، هاشمی رفسنجانی گفته است: به رغم این که رهبری مذاکرات را تأیید کرده است، گروهی که اتفاقاً ادعای پیروی از ولایت دارند، هر روز برای مایوس کردن مردم تلاش می کنند.

و در پی پلمب برخی تجهیزات هسته ای ایران برای اجرای توافق ژنو، محمود نوبان و جواد کریمی قدوسی، «نمایندگان» مجلس گفتاند: مقام معظم رهبری، در جلسه ای خصوصی فرمودند من تقسیم و دوبار توافق نامه ژنو را خواندم از آن، شناختن حق غنی سازی هسته ای به دست نمی آید.

هاشمی رفسنجانی این گونه اظهارات را «اصرار بر القای شکست تیم دیپلماسی و مصداق نگاه سیاسی و جناحی به منافع ملی» خوانده است.

اما شخص خامنه ای سخنان نسبت داده بخود را تکذیب کرده است. باوجود این گونه موضعگیریها، چگونه بتوان گفت در رژیم «اجماع» وجود دارد. محکوم کردن فاطمه هاشمی به ۶ ماه زندان و حمله های تبلیغاتی همه روزه به هاشمی رفسنجانی جنگ زگرگی نیست، بی اعتبار کردن و حذف کردن او و گروه او است. باوجود این، دعوی وجود اجماع در رژیم، برسر مذاکرات درباره مسئله اتم می شود:

## اجماع برسر بستن پرونده هسته ای از راه «توافق» با کشورهای ۵+۱:

در ۷ بهمن ۹۲، سایت بازتاب متنی را انتشار داده است که بنا بر آن، در رژیم، برسر گفتگو با کشورهای ۵+۱ و حاصل

آن، اجماع وجود دارد. نخست متن را می آوریم و آنگاه تناقض هایش را رفع می کنیم:

«زنده باد روحانی! زنده باد سردار جعفری! زنده باد ظریف! مذاکرات هسته ای ایران و کشورهای عضو گروه ۵+۱، صرف نظر از محتوا و نتیجه ای که دارد، از یک بعد دیگر هم برای ایران و ایرانیان دستاورد چشمگیر دیگری هم داشته است و آن آزمون اجماع سازی پیرامون یک موضوع ملی، به رسمیت شناختن آزا و نظریات متنوع و گاه متعارض درباره فرایند مذاکرات و کار کردن مقامات مسئول به صورت ترکیبی تکمیلی درباره موضوعی ملی است. در فرایند مذاکرات هسته ای ایران با کشورهای عضو گروه ۵+۱، با حمایت های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، اجماعی کم سابقه شکل گرفته که نمونه آن را شاید بتوان در دوران دفاع مقدس دید: اجماعی که برای به دست آوردن منفعت همه ایرانیان و انقلاب اسلامی شکل گرفته است.

نکته مهم این اجماع، وجود عقلانیتی مشخص در ورای آن است، به گونه ای که به رغم تنوع دیدگاهها درباره مذاکرات، با وجود مخالفان و موافقان مذاکرات و با وجود باز بودن عرصه برای مخالفت و موافقت، صدای واحدی از ایران به گوش جهانیان می رسد. وقتی گفته می شود ایران به هیچ وجه تأسیسات هسته ای خود را نابود نمی کند، وزیر خارجه بر آن اصرار، رئیس جمهور سخنان وزیر را سرسختانه تأیید می کند و مقامات داخلی نیز مواضع آنان در مقابل زیاده خواهی ها را می ستایند.

اما مدیریت جریانی که به اجماع ملی رسیده، در دستان رهبر انقلاب است و همین باعث شده تنها نیروهای کشور، موازی عمل نکرده و تلاش های همدیگر را خشی نکنند، بلکه همه نیروهای داخلی از قبیل مقامات دولتی و مذاکره کننده، نمایندگان مجلس، فرماندهان نظامی، شخصیت های برجسته نظام و... همچون قطعاتی هماهنگ در زمان های لازم و متناسب وارد حلقه شوند و نقش خود را بازی کرده و کمکی به پیشبرد مذاکرات کنند.

در این چهارچوب گاهی تسمم های دیپلماتیک، گاه سخت گیر و ایستادگی دیپلمات ها و گاه واکنش مقامات نظامی کشور در مقابل تهدیدات است که حلقه اجماع ملی صورت گرفته در مدیریت مباحث مرتبط با سیاست خارجی را تکمیل می کند؛ که عرصه سیاست خارجی و تأمین منافع کشور، جز با اجماع ملی امکان پذیر نیست.

## رفع تناقض ها متن را بس شفاف و گویا می کند:

۱ - بنا بر متن، در درون رژیم، بخصوص میان فرماندهی سپاه و روحانی کشماکش همه جانبه وجود ندارد. سپاه و مجلس و صدا و سیما و دیگر ارگانه های تبلیغاتی خامنه / فرماندهی سپاه، تحت رهبری خامنه ای، هر یک سازی را می نوازند و این سازها را به رهبری خامنه ای، همصدا می شوند. هدف نیز این است که «ایران به هدف خود برسد».

اما برشردن تهددها که بنا بر توافق ژنو، به ایران تحمیل شده است، نمی توان همساز شدن و اجماع تشکیل دادن شمرد. خواستار در اختیار مجلس گذاشتن متن توافق ژنو و آن را تسلیم نامه و قرارداد ترکمن چای خواندن و انتشار قول خامنه ای که در توافق ژنو حق غنی سازی - که خامنه ای تکذیب نیز نکرده است - را مشاهده نمی کنیم و... اجماع تشکیل نمی دهند.

تناقض را که رفع کنیم، واقعیت شفاف و گویا می شود:

۱. در همان حال که کشماکش میان دو طرف جدی است، اختلاف نظرها در حدی اجازه انتشار یافته اند که زمینه را برای توافق نهایی آماده کند. ۲. خامنه ای هم آهنگ کننده نیست، معامله کننده است. اما مردم باید باور کنند که نقش او جلوگیری از تسلیم کامل است. خط فرمزها را او معین می کند.

تا این جا، بنای خامنه ای بر انجام توافق نهایی است. اما به ترتیبی که ولایت فقیه و شخص او را بی محل نکند. موضعگیریها باید سانسور شوند و به ترتیبی انتشار بیابند که در رژیم و در جامعه، تسلیم نامه بدون مقاومت سخت، پذیرفته شود.

۲ - ادعای وجود آمدن صدای واحدی جهان می شود و آن را ناشی از همسازی و اجماع گرایشهای رژیم شمردن، ادعائی متناقض است. زیرا ۱/۲ آنچه متن توافق ژنو با سخنان دو طرفی که گویا اجماع کرده اند، در تناقض است. بنا بر این که توافق نامه را خامنه ای و روحانی و ظریف امضاء کرده اند و هرگاه دعوی اجماع صحیح باشد - که صحیح نیست - تمامی گرایشهای رژیم نیز آن را پذیرفته اند، سخنانی که روحانی و ظریف و خامنه ای و دیگران در داخل می گویند، با آن متن در تناقض است. رفع تناقض به این است که موضع واقعی امضاء کنندگان همان توافق نامه است. و جهان، دو نوع صدا می شنود: یکی صدای امضاء کنندگان که در مواردی با توافق سازگار نیست و دیگری صدای مخالفان که توافق را تسلیم نامه می دانند. باوجود این، رژیم تک صدا است زیرا سخن خامنه ای «فصل الخطاب» است.

۲. در همان حال که رژیم در درون، زمینه را برای قبولاندن تسلیم نامه آماده می کند، به آمریکا و اروپا، مرتب علامت می دهد که صدائی را که باید بشنود، همان امضائی است که زیر توافق نامه گذاشته شده است و زیر توافق نامه نهائی نیز گذاشته خواهد شد.

## \* سند کاربردی مهم آمریکا و یک بخش از سخنان جون کری سانسور و بخشی دیگر، فرصتی برای رجز خوانی محمدعلی جعفری گشته است:

انقلاب اسلامی: در ۵ بهمن ۹۲، محمد علی جعفری، «فرمانده کل» سپاه پاسداران، به آن قسمت از سخنان کری که گزینه جنگ همچنان روی میز است، پاسخ داده است. اما قسمت دیگر سخنان او که تأسیسات غنی سازی اورانیوم ایران باید برچیده شود، در ایران به دو گونه سانسور شده است: انتشار ندادند و ربط دادند به کارخانه آب سنگین:

محمد علی جعفری، «فرمانده» سپاه پاسداران در پاسخ به سخنان جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، در مصاحبه با العربیه، - گزینه نظامی روی میز است و در صورت تقض توافق اتمی توسط ایران، می تواند بکار گرفته شود - گفته است: نبرد مستقیم با آمریکا، رویای این نیروی نظامی ایرانی است. آقای کری، این را بدانید نبرد مستقیم با آمریکا قوی ترین رویای مردان مومن و انقلابی در سراسر جهان است. هدایت شما برای اسلام انقلابی بهترین فرصت است. پیشوایان اسلام، سال هاست ما را برای یک نبرد بزرگ و سرنوشت ساز آماده کرده اند. بعید می دانم مردان عاقل شما، اجازه دهند آمریکا، که در یک سوی این نبرد سرنوشت ساز قرار دارد، گزینه مضحک نظامی را از روی میز به صحنه عمل بکشاند. چند هزار مسلمان انقلابی که متحد جمهوری اسلامی ایران هستند





در سراسر جهان در انتظارند تا شما این گزینه را از روی میز به صحنه عمل بیاورید.

**انقلاب اسلامی:** روشن است که تسلیم کامل شدن را با اینگونه اظهارات بی‌مایه و پایه نمی‌توان پوشاند. گفته ظریف که آمریکا می‌تواند یک روزه قوای نظامی ایران را ناچیز کند، پاسخ به اینگونه رجز خوانی‌های بی‌فایده و پرزبان است. از جمله بخاطر تصریح او بر وجود هزاران «مسلمان انقلابی» متحد ایران که دستمایه آمریکا بر تحریم ایران بخاطر حمایت از تروریسم است. بجای این رجزخوانی‌ها، برآو بود که به سخن کوری در باره برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران پاسخ می‌دهد که ایجادشان را سپاه تصدی کرده‌است.

سند مهمی که طیف مخالف توافق در رژیم بررسی می‌کند و طیفهای دیگر سانسوری کنند:

● دو وزارت خانه خارجه و خزانه داری، در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴، سندی را تهیه کردند که شامل اقدامات دو وزارت خانه در طول ۶ ماه دوره اجرای توافق ژنو، باید بعمل آورند:

۱- گرچه در طول ۶ ماه، اقتصاد ایران از رهگذر تخفیف تحریمها بهبود نمی‌یابد، باوجود این، باید مراقبت شود که اقتصاد ایران همچنان در بند محدودیت شدید بماند.

۲- اصل قابل برگشت بودن تحریمها همواره باید مد نظر دو وزارت خانه باشد.

۳- تحریمها بخاطر تجاوز به حقوق بشر و حمایت از تروریسم برجا می‌مانند و برداشتن آنها نیازمند تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران در این دو زمینه‌است.

۴- تنها در مورد تحریمهای تخفیف داده‌است که حکومت اوپاما وضع کرده است. به سخن دیگر، تحریمهای مقرر توسط کنگره برچاینده و حکومت امریکا از جانب خود و نه از جانب دولت امریکا تعهد کرده‌است حال آن که بنابر توافق ژنو، دولت ایران متعهد است.

۵- تدابیر برای مدت ۶ ماه دوره توافق مرحله اول است. باوجود این، با توجه به توافق نهائی، اتخاذ شده‌اند، به ترتیبی که ایران چاره‌ای جز تن دادن به توافق نهائی به ترتیبی که امریکا می‌خواهد نداشته باشد.

۶- تدابیر با توجه به بازنگاه داشتن دست امریکا در آنچه به تروریسم و موشکهای دوربرد و تجاوز به حقوق بشر مربوط می‌شود، اندیشیده و اتخاذ شده‌اند.

در ۷ بهمن ۹۲، سایت ۵۹۸ این سند را مورد بررسی قرار داده است.

## درباره چرائی سفر جک استرو، وزیر خارجه اسبق انگلستان به ایران:

سفر اخیر جک استرو به سرعت و بدون ملاقات وی با مقامات عالی رژیم انجام گرفت. با توجه به روابط خوبی که او با روحانی از گذشته داشت، انتظار می‌رفت که به ایران سفر کند. رسانه‌های دولتی و احتمالاً بعضی رسانه‌های خارجی بسیار سطحی به این سفر نگاه کرده‌اند. تصور کرده‌اند وی برای بهبود روابط دولت ایران با دولت انگلستان به ایران آمده‌است. حال آن که سفر او انگیزه دیگر نیز داشته‌است. انگیزه او می‌تواند عبارت باشد از:

## جام زهر سوم

بانکها اعتماد نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند پول خود را به ارز بدل کنند. بانکها همان نقش را یافته‌اند که در دوران شاه داشتند: صادر کردن سرمایه‌ها به خارج. انقلاب اسلامی: اینک به سراغ ارزیابی‌هایی برویم که در امریکا، از سخنان جون کوری و امکان توافق نهائی برسر اتم ایران و گریه رقصانی‌های اسرائیل، بعمل آمده‌اند:

## تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند و «ما تأسیسات اتمی خود را بر نمی‌پذیریم» و راه حل پذیر یا ناپذیر بودن مشکل:

## جون کوری می‌گوید: تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند ناشی‌گری یا اعلان یک سیاست؟:

در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴، سخنان جون کوری مورد انتقاد گارت پورتر قرار گرفته‌است:

● جون کوری، وزیر امور خارجه امریکا، کلمه «برچیده شدن» بخشی از تأسیسات اتمی ایران بکاربرد. سخنان ناسنجیده او، در وسائل ارتباط جمعی امریکا این‌طور معنی شد که امریکا بیشتر از چیزی مطالبه می‌کند که ایران پذیرفته‌است. سخنان کوری و کاخ سفید واکنش مخالف ایران و قیل و قال سیاسی در امریکا و خارج از امریکا پدید آوردند. این رجز خوانی امریکا می‌تواند موانع جدید بر سر راه توافق نهائی درباره اتم ایران پدید آورد.

● محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران، در مصاحبه با CNN، به تاریخ ۲۲ ژانویه، گفت: ما تمامی ساترفیوژهای خود را برنخواهیم چید و تجهیزات اتمی خود را پیاده نخواهیم کرد. تنها می‌پذیریم که اورانیوم را بیشتر از ۵ درصد غنی نکنیم.

وقتی فرید ذکر با از پرزیدنت حسن روحانی پرسید: آیا برچیدن ساترفیوژها در کار نخواهد بود؟ روحانی پاسخ داد: نه، بهیچ رو تن به برچیده شدن ساترفیوژها نخواهیم داد.

وسائل ارتباط جمعی امریکا که از جزئیات فنی موضوع گفتگوها آگاه نیستند، این اظهارات را این‌طور تعبیر کردند که ایران حاضر به گفتگوی جدی نیست. در واقع، ظریف غنی کردن اورانیوم را موضوع گفتگو کرد و حکومت اوپاما پذیرفت او در گفتگو جدی و واقع بین بوده‌است.

● مسلم است که حکومت اوپاما در مقام ارضای خواست اسرائیل، سخن از «برچیدن تأسیسات اتمی ایران» گفته‌است. باوجود این، چنین رجز خوانی، می‌تواند حکومت ایران را

سخت تحریک کند و آن را در معرض اتهامات مخالفان داخلش قرار دهد. ظریف از این که کاخ سفید توافق نهائی را اساساً برچیدن تأسیسات اتمی ایران می‌داند، شاک می‌کند. او می‌گوید توافق ژنو هیچ نمی‌گوید تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند.

● در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳، کاخ سفید متنی را زیر عنوان «تفاهم مرحله اول با جمهوری اسلامی ایران در باره برنامه هسته‌ای ش»، انتشار داد. در آن متن، آمده‌است که ایران قبول کرده‌است تأسیسات اتمی برای غنی سازی اورانیوم بمیزان بیشتر از ۵ درصد را برچیند. این جمله بندی، کمی بیش از آن است که در توافق نامه «عمل مشترک» قید شده‌است. بنابر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در فردو، که تنها برای تولید اورانیوم بالاتر از ۵ درجه مورد استفاده قرار می‌گرفت، ایران چهار آبشار ساترفیوژ برای تولید اورانیوم بالاتر از ۵ درجه نصب کرده‌است. و ۱۲ آبشار دیگر هم برای غنی سازی اورانیوم بمیزانی بیشتر از ۵ درصد نصب کرده‌است که هیچ‌گاه مورد بهره برداری قرار نگرفته‌است. متن توافق نامه بسیار دقیق است: «در فردو، هیچ‌گونه غنی‌سازی بیشتر از ۵ درصد بعمل نخواهد آمد و بر ۴ آبشار کنونی، افزوده نخواهد شد. ۱۲ آبشاری که بکار نیفتاده‌اند، همچنان بکار نخواهند افتاد و آبشارها به یکدیگر متصل نخواهند شد».

بدین قرار، برابر توافق ژنو، از ایران خواسته شده‌است تأسیسات اتمی خود را برچیند. ظریف و روحانی بیشتر تحت فشار قرار گرفتند وقتی جون کوری و سخنگوی کاخ سفید گفتند، در توافق نهائی، ایران ناگزیر باید بخشی از تأسیسات اتمی خود را برچیند.

● بکاربردن کلمه «برچیدن» در این اظهارات، بمقیاس وسیع رجز خوانی است و بخاطر بازداشتن حمله شخصیت‌های سیاسی جانبدار اسرائیل به حکومت بخاطر نرمش در برابر ایران است. اما بی‌آمدش این است که نرمش دیپلماتیک لازم برای به نتیجه رساندن گفتگوها را از بین می‌برد.

از قرار، کوری به این نتیجه رسیده‌است که باید کلمه «برچیدن» را بکار برد. او بعد از آن به این نتیجه رسیده است که تلویزیون NBC به پرسشهای استفتائوپولس پاسخ داد. استفتائوپولس، با بکاربردن انتقادهای طرفداران اسرائیل که تنگرسه، او را در تنگنا قرار داد و او هم این کلمه را بکاربرد. آخر لیندسی گراهام گفته بود: ما چیزی بدست نیآورده‌ایم. توافق ایجاب می‌کند که تأسیسات اتمی ایران برچیده شوند.

وقتی کوری به خود بالبد که «ساترفیوژها در محلهائی که قرار بود نصب شوند نصب نخواهند شد»، استفتائوپولس، سخنش را قطع کرد و گفت: «اما برچیده نخواهند شد». کوری پاسخ داد: «در مرحله بعدی این کار خواهد شد». کمی بعد، کوری گفت: «در این ۶ ماه، بی‌کار نمی‌مانیم. ما درباره برچیدن تأسیسات گفتگو خواهیم کرد ما در باره حدود گفتگو خواهیم کرد».

بعد از آن، کوری، در اعلامیه خود، کوتاه آمد. در ۱۱ دسامبر ۲۰۱۳، در شهادت خویش در کمیسیون امور خارجه مجلس نمایندگان، کوری گفت: ما برضد ایران تحریمها وضع کردیم زیرا امید داشتیم که سبب می‌شوند ایران بساط برنامه اتمی خود را برچیند.

سخنگوی کاخ سفید، جی کارنی، برداشت ظریف را رد کرد. ظریف گفته بود: بخاطر مصرف داخلی، به تعهدات ایران در محدوده برنامه عمل مشترک، امریکا معنائی را می‌دهد که می‌خواهد. او خودداری کرد از این که بگوید توافق ژنو برچیدن تأسیسات اتمی ایران را مقرر می‌کند. اما تأکید کرد که توافق نهائی می‌باید برچیدن را دربر بگیرد. ایران

می‌باید محدودیت و تضییق‌های دقیق، در باره تمامی جنبه‌های برنامه اتمی خود، از جمله برچیده شدن قسمتهای مهم از زیر ساختهای اتمی را بپذیرد که، در آینده، به ایران امکان تولید بمب اتمی را می‌دهند.

● اما سخنگوی وزارت خارجه، ماری حرف Marie Harf در کنفرانس مطبوعاتی ۱۳ ژانویه ۲۰۱۴، این لحن تحکم آمیز را نداشت: «ما گفته‌ایم که در یک توافق جامع، احتمالاً برچیدن بعضی چیزها نیز گنجانده خواهد شد». این سخن گویای آن است که سخنان کوری و سخنگوی کاخ سفید بکار خنثی کردن طرفداران اسرائیل و نیز، بحد اکثر رساندن توان به مرگ گرفتن برای به تب راضی کردن ایران در گفتگوهای آینده‌است.

● کوری و دیگر مسئولان امریکائی که در کار گفتگو با ایرانند، می‌دانند که ایران نیاز به برچیدن ساترفیوژها ندارد. وقتی بخشی از اورانیوم ۲۰ درصد خود را به اورانیوم ۵ درصد بازگرداند، دیگر نمی‌تواند بمب اتمی بسازد.

مقامات امریکائی که در گذشته اصرار داشتند که ایران باید ذخیره اورانیوم غنی شده خود را به خارج انتقال دهد، از قرار، متقاعد شده‌اند که روش دیگری برای «غیرقابل استفاده کردن» اورانیوم غنی شده به ترتیبی که قابل رساندن غنای آن تا ۹۰ درصد نباشد، وجود دارد. پیشنهاد ظریف (بازگرداندن بخشی از اورانیوم ۲۰ درجه به اورانیوم زیر ۵ درصد و اکسید کردن قسمتی دیگر) محور توافق ژنو شد.

● اما پیشنهاد ظریف نقطه قوت دیگری نیز داشت و آن این بود: ذخیره اورانیوم غنی شده زیر ۵ درصد را نیز، همانند اورانیوم ۲۰ درصد، به اکسید بدل می‌کنیم تا که هیچ‌گاه بکار تولید بمب اتمی نیاید. امریکا با این پیشنهاد موافقت کرد و قرارداد اورانیومی که در مدت ۶ ماه تولید می‌شود به اکسید بدل گردد.

عصری از توافق ژنو که تا بحال، از آن غفلت شده‌است، همین تبدیل اورانیوم زیر ۵ درصد به اکسید است. پس همین سازوکار را در باره تمامی اورانیوم غنی شده می‌توان بکار برد. بدین ترتیب، می‌توان اطمینان حاصل کرد که این اورانیوم، هیچ‌گاه به اورانیوم ۹۰ درصد بدل نخواهد شد.

● باوجود این، رجز خوانی حکومت اوپاما (برچیدن قسمتی از تأسیسات اتمی ایران) یک واقعیت سیاسی جدیدی می‌پدید آورده‌است: وسائل ارتباط جمعی امریکا پذیرفته‌اند که ایران باید تأسیسات اتمی خود را برچیند. دست کم قسمتی از این تأسیسات را باید برچیند تا اطمینان حاصل شود که قصد تولید بمب اتمی را ندارد.

● بسا حکومت اوپاما بنا دارد نرمش دیپلماتیک به خرج می‌دهد و راه حلی غیر از برچیدن بخش بزرگی از تأسیسات اتمی ایران بجوید. اما بجای باز شناسی واقعیت‌های فنی و دیپلماتیک، این سان رجز خوانی کردن، این خطر را دربردارد که دینامیک سیاسی پدید آورد که مانع از رسیدن به توافقی معقول می‌شود.

## تقلای پی‌گیر جبهه ضد «ایران»، در جلوگیری از انجام توافق با ایران:

مقاله را بل پیلار، در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴ انتشار داده است:

● پرزیدنت اوپاما قول داد که هرگاه سنا، بخاطر حکومت اسرائیل، مجازات‌هایی برضد ایران وضع کند، مصوبه تنگرسه را وتو کند. چراکه چنین قانون روند گفتگوها را متوقف و مانع از حل مشکل از طریق دیپلماسی می‌گردد. چنین





قانونی خاورمیانه را در بیراهه جنگ جدیدی قرار می‌دهد.

● طبیعتاً گرایش ما بر این است که از تاریخ دراز مسئله اتمی ایران و سیر تحول آن، بر واپسین فصل آن متمرکز شویم. دو سناتور، کیرک و مندز طرح مجازاتهای را تهیه و به سنا دادند و در سخنرانی سالانه خود در برابر کنگره، اوباما تهدید کرد هر گاه این طرح تصویب شود، آن را و نتواند خواهد کرد. با وجود این، ما می‌باید دید درازمدت بین نیز داشته باشیم. این دید به ما امکان می‌دهد تقلاهایی را ببینیم که مخالفان رسیدن به توافق با ایران، بعمل آورده‌اند و همچنان بعمل می‌آورند. ایان، هریار، دابلیو تراشیدند و پس از آن که دلشانی را اعتبار شد، دلیل جدیدی را ترانیشن و جانشین آن کردند.

نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتان باهو، در سخنرانی خود، در سازمان ملل متحد، در سپتامبر ۲۰۱۲، خط قرمزی کشید و گفت: اسرائیل نخواهد گذاشت ایران از این خط عبور کند. آن زمان، محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران بود و همگان خوششان می‌آمد از او یزازی بچوبند. مقامات اسرائیل و هم‌پیمانان در امریکا، واپسین سخنانی که از زبان احمدی نژاد خارج می‌شد و افتتاح می‌شود، یا فتند، به برنامه اتمی ایران ربط می‌دادند و دست‌آویز مخالفت با هر گونه توافق با ایران می‌کردند.

اینکه که حسن روحانی رئیس جمهوری ایران است، این تاکتیک دیگر کاربرد ندارد. هر چند، مراجه به قول غلط ترجمه شده‌ای که به احمدی نژاد نسبت داده شد (حذف اسرائیل از روی زمین)، در هر فرصت، رها نکرده‌اند، در پی استدلال جدیدی شده‌اند. حالا دیگر آنچه را در رهبران ایران می‌گویند، دستمایه نمی‌کنند، بلکه هدفهای شومی را دست‌مایه می‌کنند که سخنان خوب این رهبران آنها را می‌پوشانند. نتان باهو حالا دیگر اینان را گرگ در لباس میش می‌خواند.

● در گذشته، القاء می‌کردند که ایرانی‌ها هرگز خواهان مذاکره جدی نیستند. و چون، در پاییزی که گذشت، ایرانی‌ها پای میز مذاکره نشستند و مذاکره جدی کردند، این بدبینی را القاء کردند که ایران تن به دادن امتیازهای مهم نمی‌دهد. و چون ایران امتیازهای مهم داد و توافق ژنو را در نوامبر گذشته، امضاء کرد، مخالفان نیازمند ساختن دلیل جدیدی برای جلوگیری از سرانجام گرفتن توافق نهائی شدند.

● تاکتیکهای مخالفان اشکال گوناگون به خود گرفته‌اند. از جمله آنها است وارونه جلوه دادن توافق ژنو. جبهه‌ای که می‌گوشد مانع از رسیدن به توافق نهائی امریکا با ایران برسر پرونده اتمی ایران بگردد، توافق ژنو را نامتعادل می‌خواند. بی‌آنکه توافق نامه را باز کند. زیرا هر گاه آن را پیش روی همگان باز کند، معلوم می‌شود ایران است که امتیازهای بزرگ را داده است.

تاکتیک دیگر و بس کارسازتر، تهیه طرح مجازاتها توسط دو سناتور، کیرک و مندز و تسلیم آن به سنا است. تاکتیک سوم، برچیدن تأسیسات اتمی و پایان بخشیدن به غنی سازی اورانیوم در ایران است. و بالاخره، تغییر سخن و رژیم ایران را به زیر سؤال بردن است. می‌گویند: مهم نیست چه امتیازهایی را گرفته‌ایم و چه داده‌ایم، مهم این است که رژیم ایران خطر ساز است.

در این هفته، نتان باهو سخنرانی کرد و طرفه این که، در این سخنرانی، بطور کامل، استدلال پیشین خود را رها کرد. توافق ژنو آن را باطل کرده بود. تصویری که او ساخته بود، مجز شدن ایران به بمب اتمی بود. این تصور ذهنی او محور همه قول و فعل او در رابطه با ایران بود. در خیال خود، غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد، یعنی ایران در آستانه تولید بمب اتمی است. پس باید ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد ایران از بین برود. حالا که توافق ژنو، حذف این ذخیره را مقرر کرده است، صحبت از

## جام زهر سوم

هسته ای ایران را می‌پذیرند. ایران هم تاکید دارد که برنامه های هسته ای اش صلح آمیز است و حسن روحانی، رئیس جمهور ایران نیز می‌گوید کشورش آماده است شفافیت بیشتری در برنامه های هسته ای به خرج دهد. اما در آنچه در حرف آسان به نظر می‌رسد، در عمل دشوار است. به خصوص با میزان بی اعتمادی که وجود دارد و همچنین گسترده برنامه های هسته ای ایران. ایرانیان هنوز باید به پرسش های مطرح از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد ماهیت برنامه های هسته ای خود پاسخ دهند. برخی تردید ها در مورد نظامی بودن اهداف هسته ای ایران مطرح است و از سوی دیگر ایران نزدیک به ۲۰ هزار سانتریفوز دارد که می‌تواند روند ساخت ۵ تا ۶ بمب هسته ای را آسان کند. همچنین زیر ساخت هسته ای ایران نیز شامل یک راکتور آب سنگین است که ضمن کمک به تولید برق می‌تواند پلوتونیوم تولید کند که در ساخت سلاح هسته ای بکار می‌رود.

اما خواست دولت اوباما در زمینه به عقب راندن برنامه های هسته ای ایران چیست؟ پاراک اوباما دست کم به دنبال تغییر کاربری راکتور آب سنگین اراک، برچیده شدن تأسیسات غنی سازی فرود و کاهش چشمگیری شمار سانتریفوزها در ایران است.

ایران یکی از آنهاست که معتقدند هرگز پایان نمی‌پذیرد، محتوای توافق هرچه باشد، با آن مخالفت می‌شود. زیرا مخالفان می‌خواهند هیچ گونه توافقی بعمل نیاید. اگر درصد غنی سازی کارساز نشود، مدل سانتریفوزها، دست آویز می‌شود. اگر «خطر بمب اتمی توسط ایران» رفع شد، خطرناک بودن خود رژیم را دلیل می‌سازند. هرگاه توافقی بعمل آید متضمن منجمد شدن فعالیتهای اتمی ایران، به تریبی که تولید بمب اتمی ناممکن گردد و دیگر ممکن نشد توافق را زیر سؤال برد، این دلیل را خواهند ترانیشن کرد که ایران با و یا بدون بمب اتمی خطرناک است و باید همواره تحت فشار و تضيیقات سخت اقتصادی نگاه داشته شود.

در سخنرانی خود، نتان باهو پایه‌هایی را برای چنین موضعی در آینده، ایجاد کرده است: «حالا، البته، خطر ایران تنها خطر بکار بردن اسلحه غیر معمولی بر ضد اسرائیل نیست». یکی از اثرات خسران آور مخالفت بی‌پایان این است که شکل دیگری از خرابکاری است. ایرانیان وقتی ببینند در طرف مقابل، عناصری وجود دارند که بنادارند هر گونه معامله‌ای را برهم بزنند، اگرهم بیشتر این امتیازها را بدهند، بسا حاضر به دادن امتیازهای بیشتر نشوند.

پس اوباما چگونه می‌تواند این بن بست را بشکند؟ تنها شانس اوباما این است که به تهران نشان دهد هزینه دنبال کردن این نوع برنامه های هسته ای بسیار زیاد است. حسن روحانی می‌خواهد به انزوا و تحریم ایران پایان دهد و از حمایت رهبری عالی جمهوری اسلامی برخوردار است.

نیاید فراموش کرد که فشار تحریم ها در بازگرداندن ایران بای میز مذاکره نقش داشته است و این شکاف بین کاخ سفید و کنگره را به تصویر می‌کشد. سناتورهایی مانند رابرت مندز و مارک کیرک بر این باورند که اگر هدف ترغیب تهران در زمینه به عقب بازگرداندن برنامه های هسته ای اش است، باید فشار تحریم ها را بیشتر کرد. اما رئیس جمهور امریکا و وزیر خارجه اش می‌گویند تحریم های مضاعف در شرایط کنونی - دست کم به شکل طرح تحریم های جدید - روحانی را در ایران در موضع ضعف قرار می‌دهد و موجب می‌شود تدریجاً دست بالا را بگیرند و به بهانه تحریم های مضاعف اعمال شده، تهران میز مذاکره را ترک کند. برخی در کاخ سفید از این هم فراتر می‌روند و می‌گویند تحریم های جدید به منزله اعلام جنگ است که البته این تفکر در کاخ سفید طرفدار چندانی ندارد.

من شنیده ام که در کاخ سفید گروهی می‌گویند تصویب تحریم های بیشتر در حال حاضر به دیپلماسی پایان می‌دهد و

جنگ را به عنوان تنها گزینه کنایه آمیز مطرح می‌کند. کنایه آمیز نه به این معنی که از اما به تنها انتخاب نیز تبدیل می‌شود یا اینکه من مجاب شده ام که تحریم های بیشتر به منزله پایان دیپلماسی است، بلکه از این نظر که اغلب منتقدان دولت امریکا - از جمله سعودی ها، اماراتی ها و اسرائیلی ها - اکنون به این نتیجه رسیده اند که اوباما تحت هیچ شرایطی از زور علیه برنامه های هسته ای ایران استفاده نمی‌کند. البته این توجه دولت اوباما نیست. دولت اوباما می‌گوید در صورتی که دیپلماسی دیگر کارآ نباشد، تصویب تحریم های جدید و آنگاه جنگ تنها گزینه ها خواهند شد و از آنجایی که اوباما همواره بر روی میز بودن تمامی گزینه ها تاکید داشته، نمی‌خواهد تنها با یک گزینه روی میز مواجه شود.

برخی همچنان توصیه می‌کنند که امریکا باید بر غنی سازی صفر در ایران و برچیده شدن تأسیسات هسته ای مربوط به آن پافشاری کند. شاید این یک نتیجه دلخواه از منظر منع اشاعه هسته ای باشد اما من به دو دلیل با مخالف دولت اوباما با این رویکرد موافق هستم. نخست، تردید دارم که ایران بدون حفظ وجهه یعنی دست کم مورد پذیرش قرار گرفتن فعالیت های غنی سازی از سوی امریکا، بخواهد امتیازی در مورد به عقب راندن برنامه های هسته ای خود ارایه کند. دوم، در صورتی که باوجود ارایه پیشنهادهاى مورد قبول جامعه بین المللی به ایران، دیپلماسی به شکست برسد، امریکا به اعتبار بیشتری برای افزایش تحریم ها یا حتی استفاده از گزینه نظامی با هر دو آنها دست می‌یابد. پس حذف غنی سازی از پیشنهاد های ارایه شده به ایران می‌تواند به ضرر امریکا باشد چرا که از این طریق می‌تواند به نیت واقعی تهران بی‌پرد. اگر پیشنهادی به ایران ارایه شود که شامل حق غنی سازی باشد - همان چیزی که تهران بر آن اصرار دارد - و باز هم دیپلماسی به شکست بیانجامد، تردیدی باقی نمی‌ماند که گزینه ساختن بمب اتمی مطرح است، نه یک برنامه هسته ای غیر نظامی.

دراین جا، نویسنده به امکان آشتی و همکاری کاخ سفید با کنگره می‌پردازد و چنین پیشنهاد می‌کند: کنگره تا زمانی که برنامه اقدام مشترک ژنو به حیات خود ادامه می‌دهد، تحریم های جدید را تصویب نمی‌کند اما در عین حال می‌تواند که دولت در صورت شکست دیپلماسی با کنگره در جهت تشدید تحریم ها علیه ایران هماهنگ است. به این ترتیب یک فرصت در اختیار دیپلماسی قرار می‌گیرد بدون اینکه بهانه ای به دست ایران بیفتد.

● در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴، جیمز کلایر، رییس جامعه اطلاعاتی امریکا، در مقام ارائه گزارش سالانه، همراه با مایک فلین رییس آژانس اطلاعات دفاعی امریکا (DIA) و جان برنان رییس سیا و رابرت مولر رییس اف بی آی، در کمیسیون اطلاعات سنا، حاضر شد. در گزارش ۳۱ صفحه‌ای خود، از جمله در باره برنامه اتمی کره شمالی و ایران، آورده است: ایران برای رسیدن به اهداف استراتژیک و بلندمدت خود و برای کسب امنیت، پرستیژ و نفوذ منطقه ای به دنبال کسب قابلیت های اتمی تا اهداف خود دست یابد. ایران می‌خواهد توانایی تولید بمب اتمی را بدست آورد تا در صورت لزوم، بتواند سلاح هسته ای قابل حمل با موشک را بسازد.

پیشرفت های فنی ایران، این ارزیابی ما را تقویت کرده است که ایران قابلیت علمی، فنی و صنعتی برای تولید نهایی سلاح هسته ای را دارد. این مساله خواست سیاسی را به موضوع محوری (در چنین هدفی) تبدیل می‌کند.

انقلاب اسلامی: گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا موضعی را نفی

می‌کند که خواهان برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران است. رامحلی هم که دبیر رییس پیشنهاد می‌کند، برچیدن واقعی تأسیسات با «حفظ ظاهر» است. زیرا ۱۰ درصد سانتریفوزها می‌شود ۲۰۰۰ و هرگاه در میان آنها سانتریفوزهای جدید نباشند و کاهش میزان اورانیوم غنی شده، مساوی است با برچیدن تأسیسات اتمی ایران.

و آیا این سخن که توافق بعمل آمده است، یعنی این که در جریان گفتگوهای محرمانه، توافق انجام گرفته است:

## گفتگوهای محرمانه

### به توافق می‌انجامد و

### حکومتی متناسب با آن

### و «نرمش قهرمانانه»

### برای توجیه تسلیم را

### ضرور می‌کنند:

## \*واسطه‌گری سلطان عمان و دستیاران او:

● عمان همیشه نقش واسطه‌گری را داشته است. در دوران شاه، قشون ایران بود که رژیم سلطان را، از سقوط نجات داد. سلطان می‌داند که هر گاه وزنه ایران نباشد، در برابر عربستان و شیخهای خلیج فارس، به حساب نمی‌آید. این بار، واسطه رژیم ولایت قحبه با امریکا شد و وساطت به نتیجه رسید. امروز، می‌دانیم که سرنوشت پرونده اتمی و حکومتی که می‌باید جانشین حکومت احمدی نژاد می‌شد، در گفتگوهای محرمانه‌ای معلوم شده است که سلطان عمان واسطه آن بوده است. امر مهم این که سلطان قابوس دو بار به ایران سفر و با خامنه‌ای دیدار و گفتگو کرده است.

منبع: روزنامه شرق به نقل از لیبراسون ● صالحی با نوری مالکی دیدار کرد. او، بعنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، به عراق سفر کرد و با نوری مالکی، نخست وزیر عراق دیدار و گفتگو کرد. سپس نزد آیه‌الله سیستانی رفت و «پیام ویژه مقام معظم رهبری را خدمت آیت آیه‌الله سیستانی عرض کرد». سفر صالحی به بغداد (۵ ژانویه ۲۰۱۲)، بلافاصله بعد از سفر مالکی به واشنگتن (دسامبر ۲۰۱۱)، انجام گرفت. در سفر مالکی به واشنگتن، هم مسئله اتم ایران و هم سوریه، موضوع گفتگو بودند و مالکی می‌خواست نقش تعیین کننده‌ای در مسئله سوریه پیدا کند. خامنه‌ای نیز می‌خواست پرونده سوریه را با پرونده اتمی ایران مرتبط کند بلکه خود را با پرداخت هزینه کمتری، از قید بحران اتمی خود ساخته، برهد. از این رو، بعنوان واسطه، برای خود، نقش تعیین کننده‌تری قائل بود. صالحی از سوی خامنه‌ای به بغداد رفت تا از زبان مالکی، از نتایج سفر او به امریکا مطلع شود.

● در اردیبهشت ۱۳۹۲، مجتبی عطاردی آزاد و وارد عمان شد:

در بیانیه آزادی داتسمند ایرانی آمده است: تلاش های انسان دوستانه سلطان نشین عمان با موفقیت همراه شد و به همین دلیل تقدیر و تشکر خود را از دولت امریکا به دلیل پاسخگویی به این تلاش اعلام می‌کنیم و به پرفسور ایرانی خوش آمد می‌گوییم.





## جام زهر سوم

بیشتر دو کشور است. علت اصلی وضعیت فعلی منطقه، دخالت‌های گوناگون از بیرون منطقه است. یکی از مسائل خطرناک در منطقه، دخالت دادن مسائل دینی، فرقه‌ای و مذهبی در اختلاف‌های سیاسی کشورها است. متأسفانه با حمایت برخی کشورهای منطقه، یک گروه تکفیری شکل گرفته که با همه گروه‌های مسلمان درگیر است اما حامیان این جریان باید بدانند که این آن‌ش، دامان آنتی‌را نیز یک خواهد گرفت. رژیم صهیونیستی نیز یک تهدید دائمی در منطقه و مورد حمایت همه جانبه آمریکا است. رژیم فاسد صهیونیستی با دارا بودن ابزارهای گسترده سلاح‌های کشتار جمعی بسیار خطرناک، تهدیدی جدی برای منطقه است. منطقه نیازمند امنیت عمومی است و این هدف مهم تنها با اعلام ممنوعیت واقعی سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه، محقق خواهد شد.

در این دیدار که آقای روحانی رئیس‌جمهور نیز حضور داشت، سلطان قابوس با ابراز خرسندی فراوان از دیدار با رهبر انقلاب اسلامی، روابط ایران و عمان را با توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی دو کشور، بسیار خوب خواند و گفت: در مذاکرات با رئیس‌جمهور ایران زمینه‌های گسترش بیشتر روابط در بخش‌های مختلف از جمله اقتصادی، ترانزیتی و بویژه در حوزه گاز، بررسی شد. منطقه نیازمند امنیت عمومی است و این هدف مهم تنها با اعلام ممنوعیت واقعی سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه، محقق خواهد شد. وی با تأیید سخنان رهبر انقلاب اسلامی مبنی بر شرایط حساس و خطیر منطقه و تهدید رژیم صهیونیستی تأکید کرد: برون رفت از شرایط کنونی نیازمند در نظر گرفتن مصالح مردم منطقه و همکاری کشورهای منطقه است.

سخنان خامنه‌ای و سلطان قابوس روشن می‌کنند که پرونده اتمی و سوریه موضوع گفتگو سلطان قابوس، در مقام واسطه، با خامنه‌ای بوده‌اند. این سفر و گفتگو، زمانی انجام گرفت که گفتگوهای محرمانه ایران و آمریکا از پرده بیرون افتاده بودند.

● در ۹ شهریور ۱۳۹۲ حمله به پادگان اشرف انجام گرفت. در این روز عده‌ای که گفته می‌شود از وابستگان به شهدای عراقی می‌باشند، در واقع عوامل رژیم ولایت فقیه، به پادگان اشرف حمله کرده و تعدادی از ساکنین آن را به رگبار مسلسل بستند. ساهلست که ساکنین این پادگان وجه‌المصلحه گشته‌اند و بدین خاطر که توان مقابله را ندارند، قربانی جنایات رژیم هستند.

● با وجود این، حمله به پادگان که دنباله نیز پیدا کرد، گویای تغییری مهم در روابط آمریکا با رژیم است. چنانکه دیگر گرایش‌های وابسته نیز از صدا انداخته شده و بیش از پیش به حاشیه رانده شدند. سخنان محمود علوی، وزیر واک، گویا است: «مدتهای مدیدی بین دولت عراق و کسانی که پادگان اشرف را در تصرف دارند مسائلی مطرح بود که در این باره همواره این افراد با حاکمیت عراق مقابله می‌کردند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که در این مورد حاکمیت عراق تاکنون شده است تا با ترویر بست‌های ساکن در پادگان اشرف مقابله کند.»

● در ۵ شهریور ۱۳۹۲ سلطان قابوس با خامنه‌ای دیدار کرد. در دیدار با سلطان قابوس پادشاه عمان و هیأت همراه با اشاره به روابط دوستانه و گرم ایران و عمان و سابقه خوبی که از کشور و دولت عمان در ذهن ملت ایران وجود دارد تأکید کرد که زمینه‌های متعددی برای گسترش بیش از پیش روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف بویژه در بخش گاز وجود دارد.

● او کشور عمان را یک همسایه خوب و حقیقی برای جمهوری اسلامی ایران دانست و در خصوص مسائل منطقه افزود: منطقه، اکنون در شرایط حساس و خطیری قرار گرفته که نیازمند هماهنگی

فرستاده‌اند، شما را به خدا کمک مان کنید، نگذارید این برادر را از ما بگیرند. حمید هیچ کاری نکرد، حمید حتی فعال سیاسی هم نیست.

آزادی غیرمترقبه این مرد ایرانی - کانادایی که همراه با عضو ۸۰ زندانی توسط خامنه‌ای انجام گرفت، معلوم کرد که او گروگان بوده‌است و بیش از سفر روحانی برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، بعنوان توشه سفر او، آزاد شده‌است.

### \* گفتگوهای محرمانه به نتیجه می‌رسند و توجیه سازش نیاز به «نرمش قهرمانانه» پیدا می‌کند:

● در ۲۶ شهریور ۱۳۹۲ خامنه‌ای که در سر جز «النصر بالرعب»، نداشت و در آنچه به مردم ایران مربوط می‌شود، همچنان از راه ایجاد رعب است که حکومت می‌کند و سازش با قدرت خارجی را هم با سرکوب در داخل همراه می‌کند، بناگهان، سخن از «نرمش قهرمانانه» بمیان آورد:

«...البتة عالم دیپلماسی، عالم لیخنند زدن است؛ لیخنند هم می‌زنند، مذاکره هم میکنند، درخواست مذاکره هم میکنند، خودشان هم می‌گویند. به یکی از این سیاستمداران غربی چند روز پیش از این گفته بودند شما که می‌خواهید مذاکره بکنید با ایران، خب دشمن است ایران؛ گفته بود خب، آدم با دشمن مذاکره میکند دیگر! یعنی اقرار به دشمنی با ایران؛ صریح می‌گویند. علت دشمنی اشخاص نیستند، علت دشمنی این حقیقت و این هویت است. همه‌ی آنچه که می‌گویند در این

چهار چوب باید تفسیر و تحلیل بشود، در این چهار چوب باید فهمیده بشود. ما مخالف با حرکتهای صحیح و منطقی دیپلماسی هم نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاستهای داخلی. بنده معتقد به همان چیزی هستم که سالها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه» نرمش در یک جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است، عیبی ندارد.»

مدعی است معتقد به روشی است که سالها پیش اسم‌گذاری شده‌است. طرفه این که مردم ایران، از زبان او، یکبار نیز اصطلاح «نرمش قهرمانانه» را شنیده‌اند. می‌گویند او در توجیه صلح نام‌های حسن (ع)، این اصطلاح را بکار برده‌است. بنا بر آن سابقه، بکار بردنش در رابطه با آمریکا، یعنی این که شکست را خورده و از موضع شکست خورده، چاره را در «نرمش قهرمانانه» می‌بیند.

● در ۲۷ شهریور ۱۳۹۲ یکجند از زندانیان سیاسی که اغلب دوره محکومیتشان نیز سر آمده‌بود، آزاد شدند. در روزهای قبل نیز تعدادی از زندانیان سیاسی که بعد از کودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸ دستگیر و به زندان

محکوم شده بودند، آزاد شدند. هم برای ایجاد خوشبینی نسبت به رژیم، به هنگام حضور حسن روحانی در سازمان ملل و هم برای این که بگویند رژیم به جد و قهرمانانه نرمش به خرج می‌دهد.

● در ۲ مهرماه ۱۳۹۲، اواما و روحانی در سازمان ملل متحد سخنرانی کردند. اواما در سخنرانی خود در سازمان ملل، «فتوای» خامنه‌ای، در مورد حرام بودن ساخت و استفاده از بمب اتمی را مطرح کرد. با لحنی از این «فتوی» سخن گفت که پنداری قول رژیم را که بنا بر تولید بمب اتمی ندارد، جدی گرفته‌است. اینک که پرده از راز گفتگوهای محرمانه برداشته شده‌است، سخن آن روز اواما را روشن اندر می‌بایم. در همین روز، حسن روحانی، نیز در سازمان ملل متحد، سخنرانی کرد. سخنان او همسو بودند با سخنان اواما و امروز می‌دانیم چرا.

● در ۸ مهر ۱۳۹۲، مصاحبه خصی الخزاعی درباره مذاکره غربیها با ایرانی‌ها در گذشته. معاون رئیس‌جمهور عراق

رسانه‌های عمان اعلام کردند یک دانشمند ایرانی که در آمریکا تحت بازداشت خانگی به سر می‌برد با میانجیگری دولت عمان، آزاد شد و توانست آمریکا را ترک کند.

به گزارش عصر ایران، این دانشمند ایرانی به نام مجتبی عطارودی عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف بود و به اتهام خرید تجهیزات آزمایشی تحت تحریم در آمریکا، دستگیر شده بود. او پس از آزادی، امروز جمعه وارد فرودگاه بین‌المللی مسقط پایتخت عمان شد و مورد استقبال تعدادی از مقامات این کشور و سفارت ایران قرار گرفت.

وزارت خارجه عمان هم در بیانیه‌ای اعلام کرد: بر اساس دستورات سلطان قابوس، پادشاه عمان و در پاسخ به تمایل ایران برای بازگرداندن مجتبی عطارودی پرفسور ایرانی بازداشت شده در آمریکا، مقامات مسقط در عمان برای سرعت بخشیدن به اقدامات مربوط به پایان بخشیدن به این پرونده و بازگشت وی به کشورش با طرف آمریکایی هماهنگ کردند.

● ۲۰ خرداد ۱۳۹۲، (۲۳ مه ۲۰۱۳) چهارمین سفر جان کری به عمان انجام گرفت. هدف جان کری وزیر امور خارجه آمریکا از سفر به عمان به ظاهر حمایت از این متحد عرب واشنگتن مانند دیگر متحدان عرب حاشیه خلیج فارس برای افزایش توانمندی‌های دفاعی‌اش عنوان شد. اما پشت این پرده این، رابطه با ایران هدف از این سفر بود. این سفر، ۲۲ روز پیش از «انتخابات» ریاست جمهوری در ایران، انجام می‌گرفت.

گرچه، به گزارش سرویس بین‌الملل باشگاه خبرنگاران به نقل از العالم، هدف کری از این سفر تکمیل قرارداد فروش موشک‌های دفاعی به عمان به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار بود، اما هرگاه هدف تنها فروش موشک بود، وزیر دفاع آمریکا می‌باید این سفر را انجام می‌داد. وقتی در مناظره‌های نامزدهای ریاست جمهوری و تقابل دو نظر، یکی «تهدید زدانی» و دیگری «تعامل» تأمل می‌کنیم و می‌دانیم که پیش از این دیدار، گفتگوهای محرمانه میان فرستندگان خامنه‌ای و اواما انجام می‌گرفته‌اند، اهمیت این سفر را از لحاظ سرنوشتی که پرونده اتمی ایران پیدا کرد، نیک در می‌یابیم.

در آن تاریخ، کارشناسان در باره علل تکاپوی عمان برای تجهیز نظامی چنین نظر دادند: مسقط روابط دوستانه‌ای با ایران دارد. بنابراین نه تحت تأثیر ایران هراسی بلکه برای عقب‌نماندن از دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس در تکاپوی افزایش قدرت نظامی خود است. به اعتقاد کارشناسان آمریکا مخالف روابط عمان با ایران نیست و این روابط را نتیجه طبیعی قراردادن این دو کشور در منطقه جغرافیایی واحد می‌داند و شاید از این روابط برای حل برخی اختلافاتش با ایران استفاده کند.

مسئول عالی‌رتبه وزارت خارجه آمریکا در خصوص بحران سوریه گفت: عمان عامل مهمی در بحران سوریه نیست ولی عامل مهمی در خلیج فارس است و اطلاع از دیدگاه عمان درباره اوضاع منطقه بی‌فایده نخواهد بود. روشن است که عمان می‌تواند در مسئله سوریه نیز واسطه امری با ایران بگردد.

پیش‌بینی می‌شود که جان کری از مقامات عمان بخواهد که برای آزادی دو آمریکایی ایرانی تبار بازداشت شده در ایران میانجیگری کنند. این دو ایرانی آمریکایی تبار به صورت رسمی عضو سازمان جاسوسی آمریکا بودند و به اتهام ثابت شده جاسوسی در ایران بازداشت شدند. امیر حکمتی (۲۹ ساله) عضو سابق قنصل‌داران نیروی دریایی آمریکا در ماه اوت ۲۰۱۱ در ایران به اتهام جاسوسی برای سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بازداشت شد. آمریکا همچنین در پی دست‌یابی به اطلاعاتی درباره سرنوشت "رابرت لوینسون" کارمند بازنشسته پلیس فدرال آمریکا (اف.بی.ای) است. واشنگتن مدعی است که لوینسون ۲ سال پیش در ایران مفقود شد. ایران بارها از





## جام زهر سوم

انقلاب اسلامی: یک دلیل از دلایل این خورد و برد این است که ایران توان سرمایه گذاری ندارد زیرا سرمایه عظیمش صرف دولت و رانتی می‌گردد که رانت خواران می‌برند و می‌خورند. دلیل دیگرش انزوای ایران و ناتوانیش در مطالبه این حق ملی است:

### \*منفی‌ترین شاخص اقتصادی ایران/ سرمایه‌گذاری‌های صنعتی نصف شد:

◀ در ۱۰ بهمن ۹۲، بانک مرکزی گزارش کرده است: میزان سرمایه‌گذاری‌های بخش صنعتی در حالی که در سال ۸۸ بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان بوده در پایان سال گذشته این رقم به ۸ هزار میلیارد تومان کاهش یافته است. بر این اساس در سال ۸۸ تا ۹۱ به ترتیب ۱۳ هزار و ۳۸۰ فقره، ۱۵ هزار و ۸۱۳ فقره، ۱۵ هزار و ۷۸۸ فقره و ۱۴ هزار و ۸۹۶ فقره بوده است. این ارقام نشان می‌دهد که طی سال ۸۹ میزان جوازهای تأسیس واحدهای صنعتی نسبت به سال قبل از آن ۱۸ درصد رشد داشته اما این روند در سال ۹۰ نزولی شده و به منفی ۰٫۲ درصد رسید. با وجود این، در سال ۹۱ مجدداً صعودی شد و به پنج درصد رسید.

در بخش سرمایه‌گذاری‌هایی که منجر به دریافت جواز تأسیس شده‌اند نیز در این چهار سال، تنها یک سال روند صعودی بوده است. در حالی که این رقم در سال ۸۸ بیش از ۸۳٫۶ هزار میلیارد تومان بوده در سال ۸۹ با چهار درصد رشد به ۸۲٫۴ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. این روند با افت هشت درصدی به ۸۰٫۱ هزار میلیارد تومان تقلیل یافت و در سال ۹۱ نیز همین روند نزولی حفظ شد و با ۲۹ درصد افت به ۵۶٫۹ هزار میلیارد تومان رسید.

### ● رشد منفی ۴۳ درصدی سرمایه‌گذاری صنعتی:

مسعود نیلی، مشاور رئیس جمهوری هشتم بهمن ماه اسفند وقتی در نخستین همایش توسعه مدیریت بولی و باتکی سخن می‌گفت و نسبت به افزایش بیکاری هشدارهایی می‌داد، عنوان کرده بود: برای رسیدن به رشد اقتصادی، کشور نیاز به سرمایه‌گذاری زیاد دارد و در عین حال بهره‌وری هم باید افزایش یابد. رکود مآل ناشی از این است که افت سرمایه‌گذاری داریم، رشد سرمایه‌گذاری ما در صنعت در سال گذشته منفی ۴۱ درصد بوده است.

حالا انتشار آمارهای جدید بانک مرکزی نشان می‌دهد که این رقم کمی بیشتر و معادل ۴۳ درصد بوده است. چرا که در سال ۹۱ میزان سرمایه‌گذاری‌هایی که منجر به صدور پروانه بهره‌برداری از واحدهای صنعتی شده تنها ۸۸ هزار میلیارد تومان بوده، در حالی که بیش از آن، این رقم در سال ۹۰ بیش از ۱۵۶ هزار میلیارد تومان بود. مقایسه این ارقام حاکی از کاهش ۴۳ درصدی در این بخش است.

این در حالی است که در سال ۹۰ نیز روند سرمایه‌گذاری صنعتی با افت مواجه بود و در آن سال نیز این رقم نسبت به سال ۸۹ بیش از ۱۹ درصد کاهش یافته بود.

موضوع قابل توجه این است که که حتی در سال ۸۹ نیز رقم سرمایه‌گذاری صنعتی در اقتصاد ایران نسبت به سال قبل خود منفی بود و در حالی که به ۱۹٫۴ هزار میلیارد تومان رسید که این رقم در سال ۸۸ بیش از ۲۰٫۷ هزار میلیارد تومان گزارش شده بود.

در واقع بر این اساس میزان رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ نسبت به سال قبل خود به ترتیب منفی ۸٫۵، منفی ۶٫۱، منفی ۱۹٫۴ و منفی ۴۳٫۵ درصد بوده است.

● کاهش واحدهای صنعتی بهره‌برداری شده: با وجود این روند همیشه کاهنده میزان سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ از نظر تعداد واحدهای

داخلی و اصول قانون اساسی که تخلف بسیار بزرگی است، موجب نادیده گرفتن اصول و قواعد علمی، رشد بی‌انضباطی مالی، اتلاف منابع و فساد، تضعیف ثبات و افزایش ریسک و نااطمینانی و در یک کلام تشدید رکود و تورم می‌شود. مثلاً در لایحه بودجه ۹۲ از ۲۲۷ حکم تنها ۱۷ حکم بودجه‌ای بود که در کمیسیون تلفیق به ۳۱۷ حکم که تنها ۲۷ حکم بودجه‌ای داشت مبدل شد.

طبق گزارش کمیسیون، حجم بودجه کل کشور در سال ۹۳ حدود ۱۰ درصد افزایش یافته و این در حالی است که دولت در لایحه بودجه ۹۳ بودجه ۱۸۵ شرکت را حذف کرده و برخلاف مصوبه کمیسیون، هیئت رئیسه آن را منظور نکرد لذا اثر منفی بودجه کل کشور بر رشد اقتصادی روشن است.

کسری بودجه ظاهراً صفر است اما اگر درآمد مالیاتی را از کل منابع کم کرده و مانده را با هزینه‌ها مقایسه کنیم کسری واقعی در لایحه مشخص می‌شود که ۱۰۲ هزار میلیارد تومان است. بقیه منابع با از فروش دارایی نفتی و با از طریق فروش دارایی فیزیکی و یا استقراض است.

در این که کسری بودجه واقعی دولت معمولاً اثر تخریبی بر تولید و قدرت خرید مردم دارد، شکی نیست ولی میزان آن بستگی به نحوه جبران دارد و اگر کسری بودجه با فروش دلار نفتی به بانک مرکزی جبران شود، یعنی بانک مرکزی برای خرید دلار، اسکناس چاپ می‌کند و پول پر قدرت به بازار اضافه می‌شود و این یعنی تورم. هر قدر از این دلارها مجدداً به مردم فروخته شود واردات اضافه می‌شود که تورم را در کالاهای قابل وارد کردن کم می‌کند ولی اثر رکودی دارد و چون برخی از کالاها وارد کردنی نیست، مانند زمین، مسکن، قیمت این نوع کالاها بالا می‌رود و تورم به سایر بخش‌ها سرایت می‌کند.

چون ارزشهای نفتی در دسترس نیست، بانک مرکزی در دفاتر حسابداری، دولت را بدهکار می‌کند و اسکناس منتشر می‌کند و به دولت می‌دهد و به همین دلیل خالص دارایی خارجی بانک از ۷۰ هزار میلیارد تومان در مهر سال گذشته به ۱۵۴ هزار میلیارد تومان افزایش یافته و دو برابر شده است که وضعیت تورم را تجدید می‌کند. اگر جبران کسری بودجه از طریق فروش اوراق مشارکت باشد، دسترسی بخش خصوصی به سرمایه کم می‌شود و اثر رکودی دارد در عین حال بدهی دولت‌های بعدی را زیاد می‌کند و این یعنی گشاده دستی امروز از جیب نسل آینده.

کمیسیون به پیشنهاد دولت اجازه انتشار ۲۵ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت را در سال آینده داده است. این در حالی است که بخش عمومی تا پایان سال ۹۵ باید ۱۶۵ هزار میلیارد تومان اصل و فرع پول مردم را بدهد و این یعنی کسری بودجه شدیدتر در سال آینده.

طی شش سال گذشته ۱۱۹ هزار میلیارد تومان سهام فروخته شده و در بودجه کل کشور خرج شده است که به طور میانگین سالی ۲۰ هزار میلیارد تومان می‌شود و کماکان در لایحه سال ۹۳ در کمیسیون اجازه داده شده که دولت ۲۲ هزار میلیارد تومان سهام فروخته و یا واگذار کند و همینطور اجازه داده شد که طرح‌های عمرانی را بفروشد و زمین و ملک و اموال منقول را بفروشد اما زمانی که دارایی قابل فروش تمام شود، با هزینه‌های پایدار شده چه خواهیم کرد. جز با قبول ورشکستگی یا تکیه بیشتر به نفت و بدبختی‌های ناشی از آن، چه می‌توان بکنیم.

اسبب شناسی ظلمی که بهانه هدفمند کردن یارانه‌ها به مردم رفته است، فرصت دیگری می‌خواهد اما باید بگویم که ما در مسیر زیان باری قرار داریم و هر چه تندتر حرکت کنیم از مقصد اولیه دورتر می‌شویم. لذا در ابتدا دولت باید راهبرد خود را برای کاهش شدت مصرف انرژی و بهبود آن مشخص کرده و براساس این

ضمن توصیف مذاکرات غرب با ایران به عنوان یک فرصت به واکاوی چگونگی برخورد غرب با ایرانی‌ها در زمان مذاکره پرداخت. به گزارش ایسنا، خضیر الخزاعی در گفت‌وگو با روزنامه السفير چاپ لبنان با بیان اینکه کشورش از نزدیکی روابط میان تهران - واشنگتن حمایت می‌کند، گفت: اگر ایران با آمریکا و غرب اختلاف نظر داشته باشند، منطقه گرفتار خواهد بود و زمین و آسمان عراق زیر آتش توپخانه طرفین خواهند بود و ما اولین قربانی این درگیری خواهیم بود علاوه بر آن ۹۵ درصد از صادرات نفتی ما از طریق تنگه هرمز انجام می‌شود و اگر که اوضاع بحرانی شود و این تنگه بسته شود، این یعنی گلوگاه اقتصاد عراق بسته خواهد شد از رو ما مبلغان صلح‌محور و به کشورهای دیگر توصیه می‌کنیم که با یکدیگر نجنگند و با یکدیگر مذاکره کنند.

جو بایدن، معاون رییس جمهور آمریکا، به من گفت آمریکا در گفت‌وگو با ایران جدی است و عراق می‌تواند نقش میانجی را بازی کند. ایرانی‌ها هم گفتند که عراق همزه وصل بین آنها و جهان، جهان عرب و غرب است.

الخزاعی با اشاره به اینکه به مدت ۲۰ سال از اساتید دانشگاه امام صادق در ایران بود، گفت: برخی از آنها (ایرانی‌ها) از دانشجویان من بودند از جمله سعید جلیلی، مذاکره کننده سابق ایران که دانشجوی من بوده و من روابط خوب و دوستانه‌ای با او دارم.

وی با اشاره به دیدار سه ماه پیشش با سفرای کشورهای گروه پنج در ضیافتی در شهر ژنو سوئیس گفت که در آن زمان سفیر فرانسه از او خواست که در حل بحران با ایران نقش میانجی را ایفا کند چرا که روابط دوستانه‌ای با ایران دارد. من هم در این باره با ایرانی‌ها صحبت کردم. آنها گفتند که ما آماده‌ایم مساله هسته‌ای ایران را حل کنیم به شرطی که به ما احترام بگذارند. به بغداد برگشتم و این مساله را به سفیر فرانسه اطلاع دادم. او از من خواست تا سفرای گروه پنج را دعوت کرده و مساله را به آنها اطلاع دهم. من هم انجام دادم. به آنها گفتم که مشکل شما این است که شما ایرانی‌ها را خوب نمی‌شناسید. آنها صاحبان تمدنی اصیل هستند و به این گرایش تمدنی شان افتخار می‌کنند و از این رو این مساله بر اساسی آنها هم تأثیر گذاشته است. اسامی ایرانی‌ها غیر از اسامی افراد در جهان است اسامی الهی، آسمانی، صلواتی، بهشتی و روحانی است و این یاترگ غرور ملی، تاریخی و تمدنی آنها است. وقتی شما به آنها احترام نمی‌گذارید آنها احساس می‌کنند که شما این عظمت و غرورشان را مستخفه می‌کنید. در هر گفت‌وگویی وقتی برای مذاکره می‌آیید در حالی که بسته تحریمی را هم با خود دارید، به آنها توهین می‌کنید. به آنها گفتم یک بار دیگر امتحان کنید نزد آنها بروید اما این بار با دسته کلی که همان کاهش تحریم‌ها است.

به سفرای گفتم این یعنی اینکه مساله سلاح هسته‌ای مساله خیالی است. علاوه بر آن انتخابات جدید در ایران این مرد (حسن روحانی) را که دارای دو خصلت متمایز از دیگران است مطرح کرده است خصلتی که کسی آن را ندارد و آن جمع بین اصالت دینی و فرهنگ معاصر است. او در حوزه (علمیه‌فیم) با فقه دینی آشنا شد و از دانشگاه‌های معاصر (خارجی) فارغ التحصیل شد. او دکترای حقوق از انگلستان است و این یعنی او فردی با افقی گسترده است که می‌تواند با دیگران گفت‌وگو کند. او فردی بسته نیست. او تنها رییس جمهوری است که اصلاح طلبان و اصولگرایان تندرو بر او اتفاق نظر دارند از این رو وقتی با شما راه می‌رود از ترس تندروها به پشت سرش نگاه نمی‌کند. او لباس تندروها به تن دارد و فکری فکری متمدانه است.

بدین سان، انحصاراتی روحانیان را «تندرو» و نامتمدن می‌شناسد و به سفیران معرفی می‌کند. در همان حال که او واسطه بوده و از قول «ایران» به سفیران می‌گفته است «ما حاضریم مسئله هسته‌ای ایران را حل کنیم»، در مسقط، گفتگوهای

## درآمد نیست و خرج هست و رانت خواری بی حساب نیز هست:

### \* افزایش ۱۵ برابری برداشت قطر از پارس جنوبی در ۱۸ سال:

◀ در ۱۰ دی ۱۳۹۲ سایت الف گزارش کرده است: مید با اشاره به افزایش ۱۵ برابری برداشت قطر از میدان گازی مشترک با ایران طی ۱۸ سال، میزان تولید گاز قطر از میدان مذکور در سال ۲۰۱۲ را ۱۵۷ میلیارد مترمکعب اعلام و پیش بینی کرد این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲۳۷ میلیارد مترمکعب برسد.

به گزارش تسنیم، نشریه اقتصادی مید در گزارشی از بهره‌برداری قطر از میدان پارس جنوبی که بین این کشور و ایران مشترک است نوشت: میدان شمالی (در ایران پارس جنوبی نامیده شده است) در سال ۱۹۷۱ کشف شد و در سال ۱۹۹۱ نخستین بار برداشت گاز از این میدان آغاز شد.

قطر در اواخر سال ۱۹۹۶ برای نخستین بار اقدام به صادرات گاز تولیدی میدان شمالی کرد. گاز تولیدی این میدان با تشکیل شرکت گاز مایع قطر به ال ان جی تبدیل شد و محموله‌های ال ان جی به خارج صادر شد.

این گزارش افزود: برداشت قطر از میدان شمالی از سال ۲۰۰۰ رشد قابل توجهی داشته است. این کار به همراه سرمایه گذاری گسترده در بخش تولید ال ان جی انجام شده است.

قطر در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۱۵۷ میلیارد مترمکعب گاز از میدان گازی مشترک با ایران برداشت کرده است. مید پیش بینی کرده است تولید گاز قطر از این میدان مشترک با ایران تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۰ درصد رشد کند و به ۲۳۷ میلیارد مترمکعب در سال برسد.

بر اساس این گزارش برداشت قطر از میدان شمالی طی ۱۸ سال گذشته ۱۵ برابر شده است. قطر در سال ۱۹۹۵ تنها حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز از این میدان برداشت می‌کرد. برخی منابع میزان برداشت ایران از میدان گازی مشترک با قطر در سال ۲۰۱۲ را یک سوم این کشور یعنی کمتر از ۶۰ میلیارد مترمکعب برآورد کرده‌اند.





راهبرد، پیشنهاد اصلاح قانون هدفمندی را بیاورد و سپس گام دوم را بردارد تا آن زمان حداقل تغییر اعمال شود و تبعات تورمی و رکودی کمتری را ببینیم. با اینکه دولت و کمیسیون تلفیق این مسئله را قبول دارند اما پیشنهاد دولت از نظر درآمدی عیناً در کمیسیون پذیرفته شد و کمیسیون قبول کرد که دولت از افزایش قیمت حامل‌های انرژی ۵۲ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند و با توجه به اینکه دولت ۳ ماه زمان گرفته و در این ۳ ماه براساس سال جاری عمل خواهد کرد، به طور متوسط قیمت تمام حامل‌های انرژی از تیرماه تا اسفندماه دو برابر خواهد شد که این حد، افزایش تورم تولیدکننده را حداقل به میزان ۱۰ درصد افزایش می‌دهد و قیمت مصرف‌کننده تا ۱۵ درصد بالا می‌رود و این ۱۵ درصد به علاوه تورم ۳۰ درصدی معمول، تورم را به حدود ۴۵ درصد می‌رساند.

اگر تورم رکودی ناشی از بازار ارز و هدفمندی بارانه‌ها و آثار مخرب احکام در خصوص صندوق توسعه ملی، تعارضاتی که روش بودجه‌ریزی دولت با قانون اساسی، قوانین دائمی و اصول علمی بودجه‌ریزی و ارزش‌های عدالت‌اداری دارد، به آثار مخرب ناشی از حجم ترکیب بودجه و کسری که بنده شرح دادم، اضافه کنید و آن وقت هر فرد بی‌طرفی گزارش مورد بحث را متغایر مصالح مردم با شرافتی که در خانه معمولاً ۲-۳ جوان تحصیل کرده بیکار دارند و دخل‌شان به خرج‌شان نمی‌رسد و نزد جوانان خود که قادر به ازدواج نیستند، شرم‌منده هستند نیز آن‌را به زیان کارآفرینانی می‌یابد که با خون دل هر روز در باتلاق مشکلات تولید گرفتار می‌شوند.

انقلاب اسلامی: کل بودجه ۱۹۵ هزار میلیارد تومان است. از آن، ۱۰۲ میلیارد، بنابر محاسبات به‌توکل کسر است. یعنی حدود ۵۳ درصد بودجه کسر است. هرگاه فروش دارائی‌ها (۲۲ هزار میلیارد تومان) و استقراض (۲۵ هزار میلیارد تومان) را هم بیفزاییم، کسری بودجه ۷۶ درصد می‌شود. بقیه هم درآمد نفت است که بخشی از آن، قابل خرج کردن نیست اما دولت به اعتبار آن، از بانک مرکزی پول می‌گیرد یعنی بر تورم می‌افزاید.

### \* بیش از ۴۰ میلیون ایرانی جزء جمعیت غیرفعال اقتصاد ایران محسوب می‌شوند:

در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش خبرآنلاین، طبق آخرین بررسی‌های مرکز آمار ایران، بیش از ۴۰ میلیون ایرانی با اینکه در سن کار هستند اما به دلیل اینکه مشارکت اقتصادی ندارند جزء جمعیت غیرفعال اقتصاد ایران محسوب می‌شوند. این تعداد معادل ۵۴ درصد از کل جمعیت ۷۷ میلیون نفوی ایران است.

این افراد بین ۱۰ تا ۶۵ سال سن دارند اما به دلایلی نه شاغلند و نه بیکار. در واقع این تعداد ایرانی اصلاح‌جزء جمعیت فعال ایران به حساب نمی‌آیند. مرکز آمار ایران نیز این گروه را این‌طور می‌شناسد: تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در هفته تقویمی قبل از هفته آمارگیری (هفته مرجع) طبق تعریف کار، در تولید کالا و خدمات مشارکت نداشته یا از قابلیت مشارکت برخوردار نبوده‌اند.

این در حالی است که از نگاه مرکز آمار ایران کسانی که تنها هفته‌ای یک ساعت هم کار کنند شاغل محسوب می‌شوند. همچنین از نگاه مرکز آمار حتی کارکنان فامیلی بدون مزد، کارآموزان، محصلان مشغول به کار، نیروهای مسلح و سربازان هم جزء شاغلان هستند. از سوی دیگر کسانی هم که آماده به کار و جویای شغلی باشند نیز جزء بیکاران کشور محسوب می‌شوند. اما غیر از این‌ها، دیگر افراد غیرفعال در اقتصاد ایران خواهند بود. این گروه بیشتر شامل زنان خانه‌دار،

دانشجویان و کسانی هستند که توانایی انجام کار را ندارند. با افزایش این تعداد در اقتصاد ایران نرخ مشارکت اقتصادی ایران افت خواهد کرد. چرا که نرخ مشارکت اقتصادی را از درصد نسبت جمعیت فعال به جمعیت در سن کار محاسبه می‌کنند. این رقم در آخرین گزارش مرکز آمار ایران یعنی پاییز امسال ۳۶٫۷ درصد گزارش شده است.

این در حالی است که در ابتدای فعالیت دولت نهم این نرخ ۴۱ درصد بود و طی سال‌های اخیر به تدریج این نرخ کاهش یافت.

انقلاب اسلامی: خواننده می‌تواند بارسنکین تکفل را در ایران امروز در نظر مجسم کند بخصوص وقتی میزان بی‌کاری را نیز در نظر بگیرد:

### \* وزیر کار: ۱۰ میلیون بیکار داریم:

در ۴ بهمن ۹۲، به گزارش خبرگزاری تسنیم، علی ربیعی وزیر کار و رفاه اجتماعی گفته است: بر اساس آمارها ۱۰ میلیون بیکار داریم. در صدد هستیم تا کمی قوانین کار را تسهیل کنیم. وی با اشاره به اینکه تاکنون گزارش منسجمی از سهم قوانین در جلوگیری از روند رو به رشد کار ندیده‌ام، افزود: در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد احکام، به نفع کارفرما است. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با بیان اینکه در مسئله کار، نه تنها حق داریم پیروز شویم، بلکه حق نداریم پیروز شویم، خاطر نشان کرد: نرخ نیم درصدی رشد اقتصادی کشور یک واقعیت است و ما خارج از توهمات آماری سخن می‌گوییم. انقلاب اسلامی: اینک ببینیم کسری بودجه خانوارهای شهری و روستائی چه اندازه است:

### \* درآمد و هزینه سالانه خانوارهای روستائی:

در ۱۴ بهمن ۹۲، به گزارش سایت مردم سالاری، مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری در باره درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستائی را انتشار داده است. بنابر آنها،

#### هزینه‌های خانوار:

بر اساس نتایج این طرح در سال ۱۳۹۰، متوسط هزینه سالانه خانوار روستائی برابر ۸۳۹۷۳۰۹۲ ریال بوده که از این مقدار ۳۹/۲ درصد مربوط به هزینه‌های خوراکی و دخانی و ۶۰/۸ درصد مربوط به هزینه‌های غیر خوراکی بوده است. متوسط هزینه سالانه یک خانوار روستائی در مقایسه با رقم مشابه در سال ۱۳۸۹، ۲۲/۶۳ درصد افزایش یافته است.

#### درآمدهای خانوار:

بر اساس نتایج به دست آمده، متوسط درآمد اظهارشده سالانه یک خانوار روستائی در سال ۱۳۹۰ برابر ۷۹۷۲۶۹۴۸ ریال بوده که نسبت به سال قبل ۳۴/۳۶ درصد افزایش یافته داشته است. بررسی منابع تأمین درآمد خانوارهای روستائی نشان می‌دهد که ۲۶/۸۳ درصد در آمد از مشاغل مزد و حقوق‌گیری، ۲۷/۲۴ درصد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیر کشاورزی و ۴۵/۴۲ درصد از منابع متفرقه به دست آمده است.

انقلاب اسلامی: در بیابان ۹۰، قانون یارانه‌ها اجرا شد. بنابر آن، هرکس، در ماه، ۴۲ هزار تومان یارانه دریافت کرد. هرگاه متوسط خانوار را مرکز آمار ایران ۳٫۶ نفر می‌گوید. هرگاه رقم‌ها را بپذیریم و تیرسیم چگونه ممکن است ۴۵٫۴۴ درصد از درآمد خانوارهای روستائی «متفرقه» باشند، بدون در نظر گرفته یارانه‌ها، (حدود ۲ میلیون تومان در سال) کسر دارد. با در نظر گرفتن یارانه‌ها، درآمد‌ها، تنها ۷ درصد هزینه‌ها را تأمین می‌کند. درآمد

## جام زهر سوم

و هزینه خانواده‌های کارگر بازهم بدتر است. چیرا روستائیان از محل کشاورزی درآمدی دارند و یارانه نیز می‌گیرند. کارگران گرفتار پرداخت نشدن مزد و بیکاری هستند:

### وخامت وضعیت اقتصادی، تجاوزها به حقوق کارگران را

بازهم بیشتر کرده‌است: تجاوزها به حقوق انسان همه جانبه تر گشته‌اند:

در ۳۰ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۴۰۰ کارگر پلی آکریل اصفهان در اعتراض به ادامه سیاست کوچک سازی کارخانه که با وجود نامه فرمانداری شهرستان مبارکه مبنی بر توقف این روند در حال انجام است، بار دیگر در محوطه کارخانه تجمع کردند.

در ۲ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۴۰۰ کارگر قرار دادی و روز مزد کارخانه ایران تاپر در اعتراض به تصمیم پیمانکار مبنی بر اخراج ۸۰ کارگر روزمزد، برای دومین روز متوالی دست از کار کشیدند.

در ۲ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۱۵۰ کارگر پتروشیمی فجر در اعتراض به تصمیم پیمانکار مبنی بر جلوگیری از ورود نماینده صنفی کارگران به کارخانه برای دومین روز متوالی دست از کار کشیدند.

در ۲ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، یکی از نمایندگان کارگران با اعلام این خبر به ایلنا گفت: ۶ کارگر پلی آکریل اصفهان که توسط پلیس امنیت شهرستان مبارکه احضار شده بودند. امروز به این نهاد نظارتی مراجعه کرده و از آنجا به دادستانی منتقل شدند.

در ۳ بهمن ۹۲، به گزارش مهر، دادستان استان کرمانشاه مجتبی ملکی در گفتگو با مهر اظهار داشت: سحر گاه در کرمانشاه هفت مورد اجرای حکم اعدام داشتیم که ۵ مورد آن مربوط به قاچاقچیان مواد مخدر و ۲ مورد نیز اجرای حکم قصاص بود.

در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، کارگران پیمانی واحد تعمیرات و نگهداری پتروشیمی فجر در اعتراض به تصمیم پیمانکار مبنی بر جلوگیری از ورود یکی از نمایندگان صنفی کارگران به کارخانه، برای چهارمین روز کاری متوالی دست از کار کشیدند.

در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۴۰۰ کارگر روزمزد و قرار دادی کارخانه ایران تاپر صبح امروز، شنبه، در ششمین روز از شروع اعتراضاتشان به تصمیم کارفرما مبنی بر اخراج کارگران روزمزدی، بار دیگر در محوطه کارخانه تجمع کردند.

در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش سایت ملی مذهبی، رضا آقا خانی عضو با سابقه شورای فعالان ملی-مذهبی ایران که خرداد ماه به مدت ۴۵ روز به صورت موقت بازداشت شده بود از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به سه سال حبس محکوم شد.

در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران»، ده‌ها نفر از نیروهای گارد ویژه و پاسداربندها به سالن ۱۲ بند ۴ زندان گوهردشت کرج پوروش بردند و زندانیان سیاسی را مورد اذیت و آزار قرار دادند. پاسخ زندانیان

سیاسی نسبت به این یورش وحشیانه و غیر انسانی سر دادن شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ظالم بود.

در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: سارتک اتحادی شهروند بهایی ساکن تهران به ۵ سال حبس تعزیری به اتهام «تبلیغ علیه نظام و عضویت در تشکیلات بهائی جهت از بین بردن امنیت ملی» محکوم شد.

در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش سایت ملی-مذهبی: ماموران امنیتی و گارد ضد شورش از دفن دکتر ناصر میناجی در حسینیه ارشاد ممانعت به عمل آوردند و از سویی مانع مراسم تشییع این یار صدیق دکتر شریعتی شدند. در حالی که قرار بود پیکر دکتر ناصر میناجی امروز عصر در حسینیه ارشاد دفن شود شرکت کنندگان در این مراسم با سد ماشین‌های گارد ضد شورش و ماموران امنیتی مواجه شدند.

در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از بازنستگان وزارت آموزش و پرورش تهران در اعتراض به اجرا نشدن بخشی از مواد حمایتی فصل دهم قانون خدمات کشوری در مورد افزایش حقوق و مزایا، در مقابل درب شمالی ساختمان مجلس تجمع کردند.

در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش خانه ملت، جمعی از کارگران رسمی گروه مادیران که به دلیل اخراج غیر قانونی بیکار شده اند مقابل درب مجلس تجمع کردند و خواستار رسیدگی مسئولان به این امر شده‌اند.

در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا: ۷۰۰ نفر از فعالان و روزنامه‌نگاران کشور در نامه به دکتر حسن روحانی؛ خواستار بازگشایی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران شدند. آنها پلاکاردی را داشتند که بر آن نوشته بود: مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است.

در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش دانشجویان، تعدادی از فعالین سیاسی-دانشجویی دانشگاه بوعلی سینا همدان به کمیته انضباطی احضار شدند.

در ۷ بهمن ۹۲، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، در یک اعدام گروهی ۷ زندانی که روز گذشته به سلولهای انفرادی زندان قزل حصار منتقل شده بودند به دار آویخته شدند. این زندانیان از سالهای ۱، ۲، ۳، ۵ و ۷ واحد زندان قزل حصار کرج می‌باشند.

در ۸ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، ۱۵۰ کارگر کارخانه یخچال سازی «ایران پویا» در اعتراض به مشخص نبودن ۳ درصد از سهام ۲ هزار کارگر این کارخانه دست به تجمع زدند.

در ۸ بهمن به گزارش ایلنا، رئیس انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس (پیمانکار نیروی انسانی معدن چادرملو) از اعتراض صنفی کارگران معدن چادرملو در واکنش به حکم اخراج نماینده صنفی شان خبر داد.

در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، هشتم شعبانی نژاد وهادی راشدی دو فعال فرهنگی شهرامشیر که احکام اعدام آن‌ها توسط شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور تأیید شده بود، و مدتی پیش توسط اداره واواک اهواز به مکانی نامعلوم منتقل شده بودند، معلوم شد که این دو اعدام شده اند.

در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، ۲۰۰ کارگر فولاد زاگرس در اعتراض به تویق هفت ماهه در پرداخت حقوق شان در مقابل فرمانداری شهرستان قروه (واقع در استان کردستان) تجمع کرده‌اند.

در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش ایرنا، برگزاری کنسرت موسیقی در دزفول بخاطر استفاده از نوازندگان زن لغو شد. امام جمعه دزفول حجت الاسلام سیدمحمدعلی قاضی دزفولی افزود: برگزاری کنسرت موسیقی سنتی در دزفول اشکال ندارد، اما در برگزاری کنسرت نباید از نوازندگان زن استفاده شود.

در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش ایرنا،

«سیدمحمدباقر علوی» عضو نهضت آزادی به اتهام عضویت در این حزب به تحمل چهار سال حبس محکوم شد.

در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش هرانا، حمید بابایی دانشجوی مقطع دکترا و بورسیه دولتی در دانشگاه لی یژ بلژیک، که برای دیدار خانواده به ایران سفر کرده بود، روز ۳۰ آذر ماه سال جاری در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به ۱۰ سال زندان به اتهام جاسوسی و همکاری با دول متخاصم محکوم شد.

در ۱۰ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، ۲۰ کارگر معدن چادرملو صبح روز گذشته (چهارشنبه ۹ بهمن ماه) پس از مراجعه به پلیس امنیت شهرستان مبارکه بازداشت شدند. کارگران در این رابطه دست از کار کشیدند.

در ۱۰ بهمن ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، مسلم بوشهریان، فعال سایبری، روز دوم بهمن ماه امسال هنگام ورود به فرودگاه بین‌المللی تهران، توسط ماموران حفاظت اطلاعات سپاه بازداشت و به محلی نامعلوم منتقل شده است. هم‌زمان ساسان و سیاوش جتیبان و رضا آل ناصر، سه فعال در شبکه‌های اجتماعی نیز، روز شنبه پنجم بهمن ماه، در مشهد بازداشت شدند.

در ۱۲ بهمن ۹۲، به گزارش سحام نیوز، مهدی کریمی پس از ۳ سال حبس، به سرانجام به حصر خانگی منتقل شد. به گزارش سحام، طی دو سال گذشته محل حبس ایشان، خواستار انتقال مهدی کریمی به منزلش در جماران می‌شدند. این زندانی دوران پیش و پس از انقلاب در حالی در بهمن ماه به منزلش در جماران منتقل می‌شود که طی ماه‌های اخیر به علت عدم دسترسی به نور مستقیم آفتاب و هوای تازه دچار آسیب‌های جسمی فراوان شده است.

در ۱۳ بهمن ۹۲، شمار کارگران بازداشتی چادرملو به ۲۸ رسید. هم‌زمان با بازداشت ۸ کارگر دیگر طی سه روز گذشته و رسیدن شمار کارگران بازداشتی معدن چادرملو به ۲۸ نفر، نماینده یزد در مجلس از بازداشت گسترده کارگران این معدن انتقاد کرد. او گفت: «بر خورد این بحران کارگری معدن چادرملو بدون توجه به مطالبات کارگران معترض غیرقابل قبول است. مطالبات کارگران معترض باید بررسی شود و پس از آن، با باید به خواسته هایشان پاسخ داده شود یا باید آن‌ها را افتاح کرد، راه دیگری وجود ندارد.

در ۱۳ بهمن ۹۲، به گزارش هرانا، مامورین واواک، با مراجعه به منزل امام جمعه اهل سنت آزادشهر وی را در خصوص سخنانش تحت فشار قرار دادند. ماموران واواک استان گلستان روز پنج شنبه ۱۰ بهمن ماه به منزل مولانا محمدحسین گرگیج امام جمعه اهل سنت آزادشهر و از علمای سرشناس اهل سنت ایران مراجعه کرده و وی را تحت فشار قرار دادند تا در سخنرانیهای خود اظهارات متقدانه نسبت به وضعیت موجود مطرح نکند.

در ۱۳ بهمن ۹۲، با آزادی موقت مریم شفیق پور با قرار وثیقه مخالفت شد: آخرین جلسه دادگاه مریم شفیق پور در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد در این جلسه قاضی صلواتی با آزادی موقت این زندانی سیاسی با قرار وثیقه مخالفت کرد.

مریم شفیق پور، دانشجوی سابق رشته‌ی مهندسی کشاورزی گرانش آب دانشگاه بین‌المللی قزوین است که پس از دو ترم تعلیق از تحصیل به دلیل فعالیت دانشجویی، در حالی که در ترم هشتم بود، از دانشگاه اخراج شد. او در سال ۸۹ نیز از سوی دادگاه انقلاب قزوین به خاطر فعالیت‌های دانشجویی و وبلاگ نویسی به یک سال حبس تعلیقی به مدت ۵ سال محکوم شد. وی از جمله اعضای ستاد انتخاباتی مهدی کروبی در انتخابات خرداد ۸۸ بود. خانم شفیق پور اولین دانشجوی بازداشتی بعد از انتخاب شدن آقای حسن روحانی می‌باشد که همچنان در زندان به سر می‌برد.





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در زندگینامه نصرت الدوله فیروز که در این مجموعه آورده ام، نقش داور، تیمورتاش و نصرت الدوله درخلع قاجار به سرنوشت تیمورتاش به عنوان وزیر دربار، نصرت الدوله فیروز وزیر مالیه و علی اکبر داور در وزارتخانه های عدلیه و مالیه را، قبلاً شناسانده‌ام. اینها در پیشبرد برنامه های «تجدد، اصلاحات، توسعه» سلطنت رضا خان بسی مهم هستند. این سه، با خدمات خود به رضا خان و در همکاری با او، توانستند نظام مالی و قضایی کشور را تغییر دهند. اما رضا خان بعد از استفاده ممکن از آنها اقدام به سر به نیست کردنشان کرد. این طبیعت استبداد و قدرت است که انسان را ایزاری می‌بیند.

«مخبر السلطنه هدایت می‌نویسد: رضا شاه، هنگام نهضت قم، خیال داشت نصرت الدوله را سپربلای خود بکند.» فرمودند دیگر حاجتی به نصرت الدوله نداریم چه عیب دارد از خدمت معاف باشد. عرض کردم در این موقع صلاح نیست معارضین جری می‌شوند. فرمودند هر چه عقلت می‌رسد بکن. و سیف پور فاطمی در توضیح آن می‌نویسد: بنا بر این شاه از روز اول به فکر این بوده که از این افراد استفاده کرده و همین که احتیاجش تمام شد آنها را از میان ببرد. ولی این افراد صمیمانه او را بقدرت رسانیده و هیچ فکر نکردند که بر دوستی پادشاهان و آواز خوش کودکان غره نباید شد که آن به خیالی و این بخوابی مبدل شود.»

نوگرایی، تحول و دیکتاتوری در ایران؛ نظم نوین و مخالفانش (۱۹۲۷-۱۹۲۹م/۱۳۰۶-۱۳۰۸) (۱)

استفانی کروین(۲) در نوشته تحقیقی خود تحت عنوان «نوگرایی، تحول و دیکتاتوری در ایران؛ نظم نوین و مخالفانش» که فرسید نوروزی (۳) آنرا ترجمه کرده است نوگرایی و دیکتاتوری در دوران پهلوی اول را اینگونه مورد بررسی قرار داده است:

چکیده: سال‌های نخستین حکومت پهلوی در ایران به‌طور عمده از منظر تلاش این حکومت برای ایجاد ساختار حکومتی متمرکز، بررسی شده است. [در این راستا] تمام توجه پژوهشگران، از یک سو بر نوع رویکرد سیاسی نخبگان تهران و از سوی دیگر بر نموداری که بر اساس پیشرفت یا عدم پیشرفت نخبگان و ارزیابی موفقیت آنان در گذار ایران به پادشاهی، استقلال سیاسی و تشکیل دولت و ملت ترسیم شده، متمرکز شده است. (۴) این توجه به رژیم تهران و شکل نو سازی آن به عنوان یک روی سکه‌ای است که روی دیگر آن، سکوتی نسبتاً کامل به جدایی‌ها و ابعاد دیگر این نو سازی است. به‌منظور تشریح گزارش تاریخی با فهم تجربه گروه‌های دیگر، به‌عنوان نمونه عامه مردم، از جمله مردم تهران، گروه‌های غیر پابخت نئین مثل اصناف و بازاریان شهرها با هر طبقه اجتماعی ساکن در نواحی روستایی، تلاش اندکی انجام گرفته است. هدف نو سازی اقتدارگرایانه‌ای که توسط رژیم رضا شاه تحمیل می‌شد تغییر دقیق این عناصر بود. اما به این نو سازی نه تنها بی‌اعتنایی شد، بلکه با مخالفت بی‌باکانه این عناصر قرار گرفت. به بیانی دقیق‌تر، حاکم شدن نظم نوین، به‌طور عمده، عکس‌العمل‌های پیچیده و چند وجهی اقتشار و طبقه‌های مختلف جامعه ایرانی را برانگیخته بود. اگر چه از تجدید نظم و ثبات نسبی در نیمه نخست این دهه به‌طور گسترده‌ای استقبال شده بود و حکومت به همین نسبت، دوره‌ای از نو سازی بنیادی را، مخصوصاً در طول سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹م آغاز کرده بود، اما گروه‌های قدرت‌مند اجتماعی، به‌ویژه گروه‌های پایین جامعه، به استراتژی مقاومت منفی، مخالفت و در موافقی مقاومت در برابر نو سازی روی آوردند. هدف این پژوهش از شرح این عکس‌العمل‌ها و راهبردها، تلاش برای نمایاندن ترتیب تاریخی (تقدم و تأخر تاریخی) این سال‌هاست. (۵)

۱. مقدمه

در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م رضا شاه به دنبال بنیاد نهادن سلسله‌ای جدید، برنامه افراطی غیر مذهبی، تمرکزگرایی وسیع و طی سال‌های آتی سیاست‌های جدید خشونت آمیزی را غالباً از طریق به کارگیری ارتش به اجرا در آورد. (۶) طرح‌های حکومت رضا شاه به‌طور اساسی به‌وسیله روشنفکران دوره مشروطه تدوین شده بود و مشروطیت خودش را نیز مدیون نخبگان سیاسی ملی گرا بود. با وجود این، زمانی که این اصلاحات با زور بر بخش اعظم مردم تحمیل شد، دشمنی گسترده و در بعضی مواقع عصیان آشکار آنان را نیز برانگیخته بود. سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۷/۱۹۲۷-۱۹۲۸م به عنوان پیش در آمد و اجرای قطعی اقدامات اساسی که نشانه فرا رسیدن عصر جدیدی بود، در نظر گرفته می‌شود. در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م نخستین تلاش‌های پی‌گیر در اجرای قانون ثبت احوال و قانون خدمت نظام وظیفه عمومی صورت گرفت، نظام قضایی در راستای خط مشی عرفی، دوباره سازمان‌دهی شد و در حالی که سیاست کلی اسکان عسایر در شرف تکوین بود، نخستین تلاش گسترده در تغییر مکان ایلات و عسایر در لرستان به مرحله اجرا در آمد. کار ساخت راه آهن سراسری ایران نیز شروع شده بود. در سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷م قانون مدنی به تصویب رسید، کاپیتولاسیون [حق قضاوت کنسولی] منقضی اعلام شد و مجلس قانون لباس متحد الشكل و نیز قانون موثر ثبت املاک و اموال منقول و غیر منقول آنان را از تصویب گذراند. در همین سال، امتیاز انحصاری تریاک، گام اول از مجموعه راه کارهای اقتصادی که ارائه شده بود، واگذار شد. در ادامه، یعنی در سال بعد، امتیاز انحصاری دخانیات نیز اعطا شد. این اصلاحات گسترده با تسلطی که مشاوران اصلی شاه، یعنی علی‌اکبر داور، فیروز میرزا، و به‌ویژه تیمورتاش داشتند، حرکتی هماهنگ پیدا کرده بود.

این اقدامات، از کان اصلی حرکت ملی گرایان برای ایجاد دولتی

قوی و توانا در اداره جامعه‌های نوگرا و متجانس بود. با وجود این، هر کجا که این اقدامات با زور تحمیل می‌شد به عنوان ظلمی گران، مخالفت عامه مردم را در پی داشت. اصلاحات مالی و نظامی، هزینه‌های فراوانی داشت و تهی شدن سرمایه مادی و استانی از استان‌ها به منافع متقابل، ولی اندک اجتماعی - اقتصادی و آموزشی انجامیده بود. مخالفت با لایحه جدید دولت در فاصله سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹م در همه استان‌ها، شهرها و شهرستان‌های مختلف و در میان گروه‌های مختلف روستایی پدیدار شد. این اعتراضات به‌طور عمده به وسیله روحانیون محلی و اصناف در مراکز شهری، و خان‌ها و ایلات ایلات کوچک در نواحی روستایی رهبری می‌شد.

نیمه نخست سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹م در حقیقت، دوره نبرد قدرت بین نخبگان سیاسی بود. تحولات سیاسی این سال‌ها رضایت اجتماعی اندکی را فراهم آورده بود. با وجود این، وقتی که مسائل مهم سیاسی و قانونی در حمایت از تأسیس دیکتاتوری سلطنتی - نظامی تصویب شد، رژیم قادر بود که به تدوین برنامه‌های فراگیر و ایجاد نو سازی گسترده مبادرت نماید. نیروی محرک و پشتیبان این برنامه، گروه سه نفره تیمورتاش، داور و فیروز بود. بین سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹م دولت جدید در پویاترین و اطمینان بخش‌ترین دوره خود قرار داشت. رژیم جدید در بسیاری از اقدامات خاص اصلاحی و به همان نسبت در مسیر کلی که در پیش گرفته بود، به خواسته‌های دیرین ایرانیان مشروطه خواه جامه عمل پوشاند و به این ترتیب، توانست حمایت گسترده ملی گرایان را از این اقدامات به دست آورد. اگر چه فعالان حکومت جدید آشکارا با اسلاف ناتوان و نالایق خویش در حکومت قاجار متمایز بودند، با این همه، افزایش ماهیت دیکتاتوری رژیم، بر راه کاری که برای تحقق بخشیدن به برنامه‌های اصلاحی‌اش در پیش گرفته بود، تأثیر عمیقی نهاد. تحمیل تحول سریع و افراطی بر تحول گام به گام و آهسته، همراه با فرایندی دموکراتیک تر جیح داده شد. عناصر کلیدی حکومت رضا شاه نه تنها به طور گسترده از اخلاق خشن و نظامی شخص رضا شاه تأثیر پذیرفتند، بلکه هم زمان با توسعه رویکرد سلطه گرا در صدد بر آمدند که خواسته‌های خود را با استفاده از دیکتاتوری بر سراسر نواحی وسیع جغرافیایی [ایران] و طبقات پیچیده اجتماعی تحمیل نمایند. آن‌ها در این راه از حمایت نظامی هم برخوردار بودند. این روش‌ها در بین مقامات دولتی و به‌ویژه در میان اشراف نظامی تمایل به دست کم گرفتن و حتی گاهی اوقات به‌طور عمد کوچک جلوه دادن پیچیدگی‌ها و مشکلات کارشان را به‌وجود آورد و این مسئله، اغلب به مقدار زیادی یا حتی بیشتر از خود اصلاحات ناراضی‌نا را برانگیخته و حادثه می‌کرد.

قوانین نیمه دوم سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹م بر زندگی روزانه اقشار گسترده‌ای از مردم تأثیر نهاد. مردم به‌واسطه هدف کلی نخبگان سیاسی در تکوین جامعه‌ای با ظاهری اروپایی و نیز نو سازی در آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی، آگاهی‌هایی را به دست آوردند. نوآوری این سال‌ها اغلب در برخوردشان با مردم ساکن در شهرهایی غیر از پایتخت و نیز گروه‌هایی غیر از نخبگان سیاسی نه تنها خانمان بر انداز و ویران‌گر بود، بلکه به تشدید فقر و افزایش شکاف بین نخبگان سیاسی و عامه مردم منتهی شد. به عنوان مثال قانون خدمت نظام وظیفه که از خواسته‌های دیرین روشنفکران مشروطه خواه بود ابتدا و به طور عمده بر طبقات ضعیف جامعه تحمیل شد، و این در حالی بود که توان گران به‌راحتی قادر بودند معافیت از این قانون را به‌دست آورند. (۸) قوانین مربوط به لباس اگر چه از سوی تحصیل کردگان و عناصر نوگرا در شهرها، یعنی کسانی که در هر موردی در فرایند پذیرش مدل‌های غربی قرار داشتند، مورد استقبال قرار گرفت، اما از سوی روحانیون دور از پایتخت و عناصر ایلی، یعنی کسانی که احساس می‌کردند هویت و نقش رهبری‌شان تضعیف شده است، و طبقات پایین جامعه نقاط مختلف ایران که از امامت پوشیدن لباس جدید فراتر از توان مالی شان بود، و نیز از سوی کسانی که فاقد هر گونه درک فرهنگی در خصوص سبک جدید لباس‌ها بودند، مورد تکفیر قرار گرفت. دادگاه‌های حقوقی غیر مذهبی جدید که نزد دولت‌های غربی جذابیت فراوانی یافته بود، در واقع برای عامه مردم ایران نسبت به نظام قضایی قدیمی که به وسیله علما در شهرها و خان‌ها در ایلات اداره می‌شدند، بسیار گران، صعب الوصول و نا آشنا بود. قانون برای ثبت اسناد و املاک اشراف زمین دار و خان‌ها، یعنی کسانی که قادر بودند زمین‌هایی را که حق مالکیت‌شان مشخص نبود به اسم خودشان ثبت کنند، امتیازاتی را در نظر گرفته بود. (۹) آغاز انحصارات دولتی بر محصولات کشاورزی مثل تریاک، نه تنها ضربه سختی به کشاورزان روستایی وارد آورد، بلکه به تعداد زیادی از مغازه‌داران کوچک و دست‌فروشان که وابسته به تجارت تریاک بودند نیز ضرر و زیان وارد کرد. (۱۰) جلع سلاح و اسکان ایلات اگر چه از سوی خان‌های بزرگ که تقریباً جذب در نخبگان شهری شده بودند، با مخالفت روبه‌رو نشد، اما بنیان روش زندگی چادر نشینی و نیمه چادر نشینی را تهدید کرد.

مخالفت‌های عمومی و سپس مقاومت در برابر تحمیل این تحولات نماینی، نخست در بستر شهرها نمایان شد. البته در تهران که ابزارهای جدید نظارتی دولت، یعنی نظمی و ارتش فوق‌العاده کارآمد بودند، تنها اعتراضات مختصری دیده شد. به هر حال، شهرها و شهرستان‌های استان‌ها کانون اصلی رویارویی مردم محلی و نمایندگان نو سازی دولت (نخبگان نظامی و سیاسی) بود.

برای رژیم جدید و برنامه‌های اصلاحی افراطی‌اش، در شهرها و مراکز استان‌ها جانش‌های بی‌دری پی‌بینی‌شده‌ای به‌وجود آمد. در اواخر سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م شهرهای جنوبی ایران، به‌ویژه اصفهان و شیراز، به واسطه حرکت‌های اعتراضی عامه مردم در مخالفت با خدمت نظام وظیفه، آشفته بود. در سال بعد تیریز مخالفت شدید و گسترده‌ای را علیه قانون خدمت نظام وظیفه و اصلاحات لباس ابراز داشت. سرانجام در سال ۱۹۲۹/۱۳۰۸م توفه‌ای شکنده، اما با جای حکومت در نواحی شهری با قیام‌های بی‌دری ایلی و روستایی شکسته شد. در نواحی عشایر نشین مناطق غربی، جنوبی، مرکزی و جنوب شرقی ایران قیام‌های یکی پس از دیگری پدیدار شد. طولانی‌ترین و جدی‌ترین این قیام‌ها در اصفهان و

شیراز و در بین قشایلی‌ها، خمسه‌ای‌ها و بختیاری‌ها در گرفت و جنوب ایران تقریباً از نظارت کلی دولت خارج شد. اگر چه برای مدتی در طول قیام‌ها تنها سایه‌ای از سلطه تهران، حتی بر شهرهایی مثل اصفهان و شیراز، باقی مانده بود و اگر چه ایلات قادر بودند به‌طور موقتی از مصالحه با دولت سر باز زنند، اما این قیام‌ها همانند مخالفت‌های شهری که پیش از این در گرفته بود، در بلند مدت، در بازداشتن رژیم از اجرای سیاست تمرکزگرایی ناکام بود.

۲. اعتراض‌ها و مقاومت‌های علما و مردم شهرهای اصفهان و شیراز علیه اجرای قانون خدمت نظام وظیفه عمومی

نخستین مقاومت عمومی مردم علیه نظم نوین در شهرهای شیراز و اصفهان که به واسطه تلاش‌های وزارتخانه‌های جنگ و کشور در تحمیل قانون خدمت نظام وظیفه عمومی تحریک شده بودند، متمرکز بود. این مقاومت که از مهر ماه ۱۳۰۶/اکتبر ۱۹۲۷ آغاز شده و تا دی ماه/اواخر دسامبر همان سال ادامه یافته بود، به وسیله علمای اصفهان و شیراز که از حمایت کامل بازاریان و به‌ویژه اصناف این دو شهر برخوردار بودند، رهبری می‌شد.

در اوایل دهه ۱۲۹۹/۱۹۲۰م مهم‌ترین شهرهای جنوب و به‌ویژه تجار این شهرها با آغوش باز از ایجاد نظم و امنیت استقبال کردند. نظارت ارتش به جاده‌ها این امکان را فراهم آورده بود که تجارت و بازرگانی به طور فعال در جریان باشد. با وجود این، در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م در ذهن طبقات متوسط سستی این شهرها سوءظن‌هایی در خصوص رژیم جدید تهران شکل گرفت. آن‌ها طبقه متوسط سستی از افزایش بیش از پیش رویکرد اقتصاد دولتی و فرایندهای تمرکزگرایی گسترده دولت که به ناپدید انگاشتن شهرهای کوچک و کاهش قدرت و نفوذ محلی‌شان طبقه متوسط سستی منجر شده بود، تکران شدند، آن‌ها هم چنین از افزایش ترازهای مالیاتی که از آن‌ها مطالبه می‌شد و خروج منابع مالی از شهرهایشان برای بر طرف کردن نیازهای در ظاهر سیری ناپذیر بودجه نظامی و هزینه راه‌آهن ایران اظهار ناراضی می‌کردند. آن‌ها علاقه‌ای به تغییر سلسله نداشتند و مقامات نظامی حاکم بر استان‌ها را ظالم و بی‌رحم یافتند. علاوه بر این، آن‌ها نه تنها از دخالت وزارت کشور و ارتش در امر انتخابات ناراضی بودند، (۱۱) بلکه از اعتراض فزاینده متحدهای سستی‌شان، یعنی علما نیز به‌طور عمده تأثیر پذیرفتند. اصناف به‌طور مشخص به‌واسطه انقاع قانون قبلی چگونگی دریافت مالیات برانگیخته شدند، زیرا به موجب آن، دولت از بزرگان اصناف قدرتی را سلب نموده بود که بر اساس آن می‌توانستند سهم هر یک از اعضای صفی را برای پرداخت مالیات مشخص نمایند. این راه کار اخیر دولت ظاهراً به‌طور آگاهانه و برای تضعیف نظارت کارمندان تجارت و صنعت بر شاکردان، کارگران صنایع، کارگران روزمزد و دیگر کارگران و ضربه‌زدن سخت بر سازمان اصناف طراحی شده بود. (۱۲)

بسیاری از علما همانند بازرگانان از به قدرت رسیدن رضاخان استقبال کرده، او را منشا نجات اسلام و ایران می‌دانستند. در فاصله سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۴/۱۹۲۳-۱۹۲۵م، یعنی دوران بین رئیس الوزرای شایسته رضاخان تا دست یابی وی به سلطنت، آن‌ها عموماً به همکاری با رژیم جدید، متمایل شده بودند، اما این گرایش فقط برای مدت زمان کوتاهی بود، زیرا این همکاری به واسطه جنبش‌های انقلابی اوایل سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳م از هم گسیخته شد. با وجود این، روحانیون می‌دانستند که تعادل قدرت بین خودشان و رژیم در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م به تغییر قطعی در رفتار گذشته‌شان منوط است. آن‌ها اگر چه در موضع دفاعی قرار داشتند، اما برای نبرد نیز آماده بودند. روحانیون از سازمان‌دهی مجدد و عرفی شدن نظام قضایی ایران که در طول سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م به اجرا در آمده و رهبری، منزلت اجتماعی و درآمدشان را تهدید و به‌طور کلی بخش اعظم روحانیون محلی را از امرار معاششان محروم کرده بود، عصبانی بودند. آن‌ها از تصمیم هیئت وزرا در مرداد/اوایل آگوست مبنی بر استفاده از کلاه پهلوی، همانند کلاه کبیسه فرانسوی، به‌عنوان کلاه رسمی برای مردان ایرانی ناراضی بودند و آن را نمادی از ترویج و تعمیق فرهنگ غیر مذهبی می‌دانستند. (۱۳) علاوه بر این، آن‌ها به‌واسطه قدرت یافتن عبدالحسین تیمورتاش، وزیر جدید دربار شاه و طرفدار سرسخت نو سازی و کسی که آن‌ها معتقد بودند شاه را علیه آن‌ها برانگیخته است، مضطرب و تکران شده بودند. علما، به‌ویژه در مرداد و شهریور ۱۳۰۶/آگوست ۱۹۲۷م به‌واسطه تأسیس گروهی جدید در ایران توسط تیمورتاش و دیگر رهبران غیر مذهبی که از عضویت هر شخصی که کلاه بر سر نمی‌گذاشت، آشکارا ممانعت به عمل می‌آوردند، شرطی که هدف آن روحانیون بودند، برانگیخته شدند. هم چنین آن‌ها در بد گمانی و احساس خشم عمیق عامه مردم در خصوص تقلب متصدیان در انتخابات مجلس ششم نیز سهیم بودند.

طی تصویب لایحه قانون خدمت نظام وظیفه در مجلس، بین سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۴/۱۹۲۵-۱۹۲۳م نمایندگان روحانی اعتراض اندکی را ابراز داشتند، زیرا تکرانی مذهبی آن‌ها به‌واسطه اعطای امتیاز معافیت از خدمت نظام وظیفه برای همه طلبه‌های علوم دینی از بین رفته بود. (۱۴) علاوه بر تأثیر غیر مذهبی خدمت نظامی که به‌طور فزاینده‌ای آشکار بود، ناراضی‌هایی آن‌ها به‌ویژه با این حقیقت مرتبط بود که قانون جدید، قدرت تصمیم‌گیری در مورد معافیت از خدمت نظام وظیفه افراد بسیاری را که به تحصیل و فعالیت مذهبی مشغول بودند، به دولت داده است. در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م قانون خدمت نظام وظیفه برای علما مسئله‌ای بسیار پر اهمیت شده بود. بنا بر این، مخالفت‌های متوالی علیه حکومت و شاه به‌وجود آمد.

به هر حال، خدمت نظام وظیفه عمومی برای رژیم نیز مسئله پر اهمیتی بود. خدمت نظامی عمومی، عنصر لازم برای دفاع از برنامه‌های نو سازی





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

پنج شرط برگشتند. (۲۶) این پنج شرط شامل:

- ۱- از سوی مجلس آینده، در قانون خدمت نظام وظیفه بازنگری صورت گیرد؛
- ۲- پنج تن از مجتهدان طراز اول، همان گونه که در قانون مشروطه تصریح شده است، به شکل هیئتی بر مجلس نظارت داشته باشند؛
- ۳- ناظران روحانی (مذهبی) بر مطبوعات استان‌ها نظارت داشته تا چیزی خلاف شرع اسلام چاپ نشود؛
- ۴- برای اعمالی که اسلام آن را حرام اعلام کرده است، مانند نوشیدن شراب و قمار بازی و غیره ... ممنوعیت شدیدی اعمال شود؛
- ۵- دادگاه‌های کوچک شرعی متعددی برای رسیدگی به دعاوی اشخاص، انجام مراسم قسامه و غیره ... که به تازگی توسط وزارت دادگستری در دادگاه‌های مرکزی قضایی ادغام شده بودند، بار دیگر ایجاد شوند.

حکومت هم‌چنین ظاهراً قول‌های شفاهی دیگری راجع به موضوعاتی، مثل عدم مداخله در انتخابات آینده داده بود.

اگر چه این توافق از راه مذاکره بین تیمورتاش و آیت‌الله اصفهانی حاصل شده بود، اما سردرگمی و نگرانی شدیدی را در میان بست‌نشینان قم ایجاد کرد، زیرا به نظر آنان این توافق ناکافی و غیر قابل اجرا بود در ۴ دی/۲۶ دسامبر آیت‌الله اصفهانی؛ مردی که نزدیک به نود سال سن داشت و برای مدتی نیز بیمار بود، از دنیا رفت. (۲۷) این روی داد نه تنها قیام ضد قانون خدمت نظام وظیفه را از رهبر خودش محروم کرد، بلکه تأثیر علمای دیگر را بر مردم تضعیف کرد. با مرگ آیت‌الله اصفهانی یأس و ناامیدی وسیعی ایجاد شد و روز بعد از وفات آیت‌الله اصفهانی اعتراضات در شیراز به پایان رسید. بحران پایان یافته بود و تلقی عامه، پیروزی حکومت بود. برای علما وجهه اندکی حاصل شد و عاقبت مردم معتقد بودند که توافق با حکومت، جز کاغذی که این توافق بر روی آن نوشته شده است، هیچ ارزش دیگری ندارد.

برای شش ماه آینده کار نمایندگی‌های سربازگیری با تردید و دشواری پیش می‌رفت و آن‌ها تنها قادر بودند که تلاش‌های خود را در میان روستاییان آرام در روستاها؛ کسانی که از سازمان دادن اعتراضی گروهی و مستمر، همانند عناصر مرفه شهری به رهبری اصناف در شهرها ناتوان بودند، متمرکز نمایند. اما حدود اواسط سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸م شاه ظاهراً مطمئن بود که زمان برای اجرای قانون خدمت نظام وظیفه با تجدید نظر در تصمیم گذشته، فرا رسیده است. به این ترتیب، فعالیت جدی در حمایت از خدمت نظام وظیفه به عنوان وظیفه‌ای میهن پرستانه، هم در مطبوعات سراسری و هم در مطبوعات محلی، آغاز شد. با وجود این، ادامه کار نمایندگی‌های سربازگیری در هرجایی با ادامه مخالفت‌ها، گاهی اوقات خودجوش و زمانی سازمان یافته، روبه‌رو شد.

۳. اعتراضات و مقاومت‌های روحانیون و مردم شهر تبریز علیه اجرای قانون خدمت نظام وظیفه و قانون اصلاح لباس مردان

سربازگیری که با تلاش شدید گروهی از مقامات نظامی و کشوری در الزام مردان به کنار گذاشتن کلاه‌های سنتی و پذیرش کلاه پهلوی هم زمان شده بود، از سر گرفته شد. این تلاش با تصمیم هیئت وزرا در اواسط مرداد ۱۳۰۶/اوایل آگوست ۱۹۲۷ برای رسمیت دادن به کلاه پهلوی به عنوان کلاه رسمی برای مردان ایرانی، آغاز شد و در طول ۱۳۰۷/۱۹۲۸م شاه خودش آشکارا پیشکام اصلی برای کنار گذاشتن عبا و عمامه شد. شاه در پذیرایی‌های هفتگی قصرش، زبردستان خود را به نو کردن لباس هایشان مجبور می‌کرد و گو این که این سال، سخت گذشته بود، اما او عملاً طرد کردن آن‌هایی را که عبا و عمامه به تن داشتند، از پذیرایی‌هایش آغاز کرد. در ۵۳ دی/۲۵ دسامبر ۱۹۲۸ لایحه ارائه شده به‌وسیله تیمورتاش که برای همه مردان ایرانی انتخاب اجباری کلاه پهلوی و کت کوتاه را درخواست می‌کرد، در مجلس به تصویب رسید. طرح کلی لایحه، مجازات‌هایی، شامل جریمه‌ها و زندان برای آن‌هایی که از قانون تبعیت نمی‌کردند با استثنای صرفاً محدود، در نظر گرفته بود. لایحه در نشست‌های روزهای ۳-۵ دی/۲۵-۲۷ دسامبر در مجلس به بحث گذاشته شد و بعد از اصلاحات اندکی توسط اکثریت نمایندگان به تصویب رسید.

با این همه، نظمیہ منتظر تصمیم مجلس نمانده بود، زیرا در اواخر سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸م فشار سختی را بر مردان بسیاری از شهرهای ایران برای بر سر گذاشتن فوری کلاه پهلوی شروع کرده بود. تنها تعداد اندکی از نخبگان غرب‌گرا کلاه پهلوی را پذیرفته بودند، اما نزد دیگران بی‌تأثیر نبود. اقدامات نظمیہ نیز ناراضی و رنجش بیشتری را ایجاد کرده بود. برای بسیاری از آن‌هایی که عبا و عمامه به تن داشتند، لباس جدید نه تنها دور از شان بود، بلکه در حقیقت لکه بدعت داشت. در انتظار عمومی به آن‌ها روحانیون آهانت می‌شد و نظمیہ، عمامه‌شان را به زور خونت از سر آن‌ها برمی‌داشت. نگرانی عمومی به‌واسطه رواج شایعات ظاهراً موقتی که نوروز ۱۳۰۸/۱۹۲۹م برای الغای اجباری حجاب در نظر گرفته شد، وخیم‌تر گردید. (۲۸)

در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸م تبریز، مرکز استان آذربایجان کانون اعتراض گسترده علیه دو اصلاح عمده، دومین و آخرین بخش مهم مقاومت شهری علیه نظم نوین در این دوره بود. در این جا مثل مقاومت‌های سال گذشته در جنوب ایران، ناراضیاتی از خدمت نظام وظیفه و اصلاح لباس همراه با رنجش گسترده از تأثیرات اجرای اجباری اصلاحات، چالش‌های عمومی و شدیدی را برای نظارت محکم رژیم تهران ایجاد کرد.

تا اوایل ۱۳۰۷/۱۹۲۸م هنوز هیچ اقدامی برای اجرای [قانون] خدمت نظام وظیفه یا حتی اجرای قانون ثبت احوال در تبریز انجام نشده بود. هنگامی که در اواخر سال، مقامات در مورد از سرگیری اجرای اجباری

شاه و مأمورانش در دفاعیات خودشان، هم در پایتخت و هم در استان‌ها، بیشتر این گونه استدلال می‌کردند که [قانون] خدمت نظام وظیفه توسط مجلس تصویب شده و تنها مجلس است که می‌تواند این قانون را لغو نماید، و شاه به عنوان پادشاه نظام مشروطه، راهی جز اجرای قانون ندارد. (۲۰) با این همه این نوع استدلال تنها سبب عصبانیت بیشتر معترضان می‌شد. در شیراز استاندار فارس به این دلیل که تنها نمایندگان مجلس می‌توانستند برای قانون خدمت نظام وظیفه پاسخگو باشند، هیئت منتخبی از مخالفان را برای ملاقات با نمایندگان شیرازی در مجلس تشکیل داد. هیئت منتخب نه تنها بی‌پرده مشروعبیت مجلس را باطل اعلام کرد، بلکه انحراف رژیم از چارچوب مشروطیت را نیز محکوم کرد. شیرازی‌ها به نمایندگان مجلس حاضر در جلسه نه تنها گفتند که انتخاباتشان با زور برگزار شده، بلکه از این که قانون خدمت نظام وظیفه به همان سرنوشت دیگر قوانین تصویب شده توسط مجلس، یعنی زیر پا گذاشته شدن و نادیده انگاشته شدن از سوی حکومت دچار شود، نیز اظهار نگرانی کردند. (۲۱)

علمای بست‌نشین در قم مسئله مشروطه‌خواهی و قانون خواهی را غنیمت شمرده، این امر را محور مخالفت‌های خود با قانون خدمت نظام وظیفه قرار دادند. آن‌ها نه تنها درخواست کردند که به مشروطه احترام گذاشته شود، بلکه اعلام کردند از آن‌جا که شاه، پادشاهی مشروطه است، باید حکومت را برای روی کار آمدن هیئت وزرای کاملاً پاسخگو ترک کند. علاوه بر این، او سبب خواهان برگزاری انتخابات آزادی بودند که در آن نمایندگان به‌وسیله شاه با ارتش منصوب نشوند. مهم‌تر از همه این‌ها آن‌ها خواستار اجرای یکی از بندهای قانون اساسی تحت نظارت هیئتی متشکل از پنج مجتهد بودند که قادر به بررسی دقیق تمام لوایح تصویب شده در مجلس باشد تا از عدم مغایرت لوایح با شرع اسلام اطمینان حاصل شود. طبق این مطلب اخیر، آن‌ها اعتقاد داشتند که تمام لوایح تصویب شده مجلس در غیاب این هیئت در حقیقت غیر قانونی و غیر مجاز است. این دیدگاه‌ها حرفه‌های مؤثری بودند. علما، به‌ویژه در خصوص قانون‌گذاری مجلس پنجم و ششم و در مورد لایحه‌ای که قاجارها را خلع می‌کرد ظاهراً اهدافی را مد نظر داشتند. بنابراین، این مسئله می‌توانست برای مشروعبیت سلسله نوبیان تهدیدی به شمار آید. (۲۲) شاه ابتدا بنا به توصیه اطرافیان، در خصوص قیام جنوب با تحقیر و بی‌احترامی رفتار کرد. این نگرش به طور فزاینده‌ای غیر قابل قبول شد، وضع قانون خدمت نظامی و ورود سربازان کمکی از اصفهان و شیراز نیز تأثیری پرروند اعتراضات نداشت. اگر چه شاه به‌واسطه اعتراضات به شدت عصبانی شده بود، اما درک تیز بینانه‌اش از واقعیات سیاسی و استعدادش در ارزیابی خطرات سیاسی، ضرورت عقب‌نشینی تاکتیکی همراه با مصالحه‌ای ظاهری را ایجاد می‌کرد، و زمانی که حکومت تصمیم به اجرای این راه کار گرفت. امیدوار بود که از این طریق از وخیم‌تر شدن بحران، جلوگیری کند.

در ۲۴ آبان/۱۲۴ اکتبر شاه گروهی از علما، بازرگانان و نمایندگان مجلس را دعوت کرد و سخنرانی مفصلی را که مضمون آن، اخلاص شخص شاه به اسلام بود، برای آنان ایراد کرد. به دنبال آن، نه تنها حکومت دستوری را برای نظمیہ و ارتش برای مدارا با تظاهرات ضد قانون خدمت نظام وظیفه در تهران صادر کرد، بلکه شاه نیز فرامینی را مبنی بر نرسش در اجرای قانون خدمت نظام وظیفه صادر کرد. در ۲۰ آبان/۱۲ نوامبر اجرای قانون خدمت نظام وظیفه در تهران به طور کامل متوقف شد. شاه در اوایل آبان/نوامبر وزیر دربارش، تیمورتاش را برای ملاقات با علمایی که از اصفهان به قم مهاجرت کرده بودند فرستاد، اما آن‌ها از ملاقات با وی امتناع کردند. (۲۳) پس از این مسئله، نشانه‌های مربوط به مدارا و معافیت، در حال رنگ باختن بودند. حکومت آشکارا در تلاش بود که بدون کنار گذاشتن اصول سیاست قانون خدمت نظام وظیفه و به‌وسیله تکیه بر طبقه روستایی، مخالفت عناصر مرفه شهری و به‌ویژه اصناف را مهار کند.

پس از شکست مأموریت تیمورتاش در قم شاه پی‌برد که اوضاع خطرناک شده است. به‌رغم سانسور مطبوعات، اخبار اعتصاب در سراسر کشور منتشر می‌شد. تداوم اعتصاب نیز ناتوانی در بخشی از حکومت مرکزی و کاهش نظارت مدنی و نظامی رژیم پهلوی را نمایان می‌کرد. شاه ابتدا با فشاری کرد که تجدیدنظر در قانون خدمت نظام وظیفه برعهده مجلس است. در این هنگام، پاسخ‌های رئیس مجلس به علمای شیراز و رئیس‌الوزراء به رهبران بازرگانان نیز حرف‌های کلیشه‌ای بی‌دردی بودند که درباره مدارا زده می‌شد. در آذر/اوایل دسامبر بی‌سری شاه برای توافق، توان‌فرا شده بود. در ۱۹ آذر/۱۰ دسامبر شاه بار دیگر تیمورتاش را که به‌وسیله رئیس‌الوزراء و دو نفر از روحانیون فرمانبردار تهران همراهی می‌شد، به قم فرستاد. این بار، مأموریت با پاسخ متفاوتی روبه‌رو شد.

در این هنگام علمای بست‌نشین در قم نیز برای رسیدن به مصالحه‌ای آبرومند در حمایت از اعتراضات فروکش کرده شیراز و اصفهان مشتاق بودند. اگر چه تجار بزرگ برای مدتی به‌طور مخفیانه کسب و کار محدودی را انجام داده بودند، اما تجار خرده‌بار گرفتاری‌های واقعی را تجربه کردند. سختی‌های شدید شاگردان، مغازه‌داران کوچک و اصناف نیز تنها به واسطه توافق برای پرداخت مقداری پول به آنان التیام یافته بود. (۲۴) خود علما مقدار متناسبی پول برای تداوم اعتراض هزینه کردند. شخص آیت‌الله اصفهانی به تنهایی اعتراض را در اصفهان تأمین مالی می‌کرد. در آذر/دسامبر مردم اصفهان و شیراز از مبارزه مداوم خسته شده بودند و فراسیدن زمستان هم به بست شدن عزم آن‌ها و کسانی که در قم بست‌نشسته بودند، منجر شد. در آذر/اوایل دسامبر بازارهای اصفهان دو باره باز شدند.

دومین ملاقات تیمورتاش از قم بستری را برای توافق فراهم آورده بود. شاه و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله فشارکی تلگراف‌های ستایش آمیزی را مبادله کردند که در مطبوعات نیز چاپ و منتشر شد. (۲۵) چند روز بعد دو نفر از علما از قم به تهران رفتند و با موافقت حکومت مبنی بر پذیرش

ایرانیان از اوایل قرن نوزدهم و نظریه پردازان اوایل قرن بیستم بود. تأسیس ارتش ملی قوی بر مبنای خدمت نظام وظیفه، عنصر اساسی تأسیس دولت بود. ارتش جدید برای رضاشاه در قلب برنامه‌های احیای ایران قرار داشت و او برای گسترش اساسی منابع انسانی و برای چیزی که ممکن بود نظامیان به سوی آن‌ها جذب شوند، مصمم بود. بهره‌گیری شاه از قانون خدمت نظام وظیفه نه تنها وی را برای تحقیق بخشیدن به همدش [در اختیار داشتن] ارتش صد هزار نفری مسلح و آماده جنگ قادر می‌کرد، بلکه به‌رغم هوادارانش منافع دیگری نیز از این طریق حاصل می‌شد. قانون به‌طور ویژه‌ای تصریح کرده بود که خدمت نظام وظیفه در ابتدا به ارتش ایران ماهیتی ملی و به تمام خانواده‌ها تمایل به دفاع از ملیت و استقلالشان را خواهد داد، بلکه به افزایش احساسات میهن‌پرستانه در میان مردم ایران و احساس رضایت متقابل بین طبقات مختلف و ایجاد احساس برابری نیز منجر خواهد شد و مظهر برابری در پیشگاه قانون خواهد بود. (۱۵)

با این همه، این مزایا در روبرویی نمایندگی‌های سربازگیری با مردم به‌طور عمده از بین رفت. در طول سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶م اجرای قانون خدمت نظام وظیفه بی‌اندازه آرام پیش می‌رفت. اما در اوایل سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷م حکومت احساس کرد که برای اعمال این قانون در سراسر کشور به اندازه کافی قدرت مند شده است. بنابراین، نمایندگی‌های سربازگیری تأسیس شدند و اعلان‌های فراخوان خدمت نظام وظیفه به تمام مراکز استان‌ها ارسال شد. با این همه، بلافاصله مخالفت‌های شدیدی نمایان شد. مخالفت‌ها به دنبال ورود مأموران سربازگیری در شهرها شکل گرفت. بازارها بسته شد و به نمایندگی‌های سربازگیری حمله کردند. (۱۶) اگر چه ناراضیاتی عمومی نسبت به دورنمای خدمت داوطلبانه نظامی در هر منطقه‌ای که این قانون اجرا می‌شد به واسطه فساد آشکار مأموران سربازگیری وخیم‌تر شده بود، اما با وجود این، حکومت بر اجرای آن با فشاری می‌کرد.

اگر چه در طول تابستان سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷م بیزاری از اجرای قانون خدمت نظام وظیفه شدید بود، اما فقط به مقاومت‌های پراکنده و خودجوشی منتهی شد. با وجود این، تلاش برای تحمیل قانون خدمت نظام وظیفه در شهرهای جنوب ایران در پاییز سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷م مقاومت هماهنگی پدید آورد. حتی مناطق روستایی و عشایری جنوب ایران نیز با دادن سرباز، نامانوس بودند و شیوه جذب نیرو مبتنی بر کشاورزی (تبیجه) که میراثی از قرن‌های پیشین بود، به‌طور معمول در جنوب به اجرا در نیامده بود. تحمیل ناگهانی و بی‌سابقه قانون خدمت نظام وظیفه در شهرهای جنوب برای شهرنشینان غیر قابل تحمل بود و بلافاصله مخالفتی به رهبری علما که از حمایت سخت بازار و به‌ویژه طبقه اصناف برخوردار بودند، پدید آمد.

در طول بهار و تابستان سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷م افزایش اصطکاک بین رژیم و علما، به‌ویژه در مورد اجرای قانون ثبت احوال و نیز استفاده از کلاه پهلوی به برپایی اعتراضاتی در شهرهای جنوب کمک کرد. اما با وجود این در پاییز، پادگان‌های نظامی مهیای آغاز جذب سربازان وظیفه شدند. پانزدهم مهرماه/هشتم اکتبر روزی بود که برای نخستین احضار به خدمت در شیراز در نظر گرفته شده بود. روز بعد از این فراخوان، بازارهای شیراز تعطیل شد و به نشانه اعتراض، تعطیل باقی ماند و تجارت به حالت رکود درآمد. (۱۷) اقدامات همانندی در اصفهان و به مقیاس کمتری در کرمانشاه، قزوین و تهران انجام شد. بازارهای اصفهان و شیراز که در آن مخالفت قاطعانه تر بود، برای سه ماه تعطیل باقی ماند. اصناف مشاغل در شیراز و جاهای دیگر، اعتراضات عمومی را سازمان دادند و نجاران، بناها، سنگ تراشان و آجرپزان و دیگر بازاریان نیز دست از کار کشیدند، حتی بازار تهران نیز بسته شد و اصناف و بازاریان آن شهر در تلاش بودند که با کمک عامه مردم تظاهراتی را مقابل مجلس برگزار کنند، اما نظمیہ از برپایی تظاهرات ممانعت به عمل آورد. (۱۸)

در اصفهان مجتهد سالخورده، آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در پاسخ به درخواست مردم شهر برای عزیمت به شهر مقدس قم و بست‌نشینی در آن شهر موافقت کرد و از آن‌جا مبارزات خویش را علیه قانون خدمت نظام وظیفه رهبری کرد. (۱۹) حاج آقا نورالله اصفهانی و چندین نفر از هم‌قطاران او به همراه دیگر روحانی جوان اصفهان، آیت‌الله میرزا حسین فشارکی، به واسطه استقبالی که از آن‌ها در شهر قم صورت گرفته بود، در این شهر که نمایندگان روحانیون تهران و دیگر شهرها مثل شیراز، همدان، مشهد و تبریز و از نجف در عراق به آن‌ها پیوسته بودند، ساکن شدند. با وجود این، علمایی که به حاج آقا نورالله اصفهانی در قم پیوسته بودند به جز یکی دو نفر شخصیت‌های برجسته‌ای نبودند و این موضوع، موقعیت آیت‌الله اصفهانی را تضعیف کرده بود. اما شکست اصلی نهضت، ناکامی آن در کسب حمایت روحانیون ساکن در قم بود. شیرازی‌ها و اصفهانی‌ها امیدوار بودند که مهم‌ترین روحانی شهر قم، یعنی آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، را در ایضای نقش فعالی در مبارزه، متقاعد نمایند، اما ایشان که گذشته‌ای به دور از مداخله در امور سیاسی داشت، بی‌طرفی خود را به طور صریح اعلام کرد.

قیام ضد قانون خدمت نظام وظیفه، در جنوب پیچیدگی عجیبی یافته بود، زیرا در حقیقت، ائتلافی از کثرت شکایات و تقاضاها را در برداشت. علما که قاطعانه به عنوان رهبران قیام تثبیت شده بودند، نه تنها به واسطه اجرای [قانون] خدمت نظام وظیفه در خصوص خودشان، بلکه به دلیل اصلاحات همه سوبه رژیم که به کاهش دائمی قدرتش منجر شده بود، نیز برانگیخته شدند. مخالفت مردم با قانون خدمت نظام وظیفه که معمولاً خودجوش، اصیل و اساسی بود، با فساد نمایندگی‌های سربازگیری وخیم‌تر شد. شکایت‌های گسترده تر علیه حکومت زمانی مطرح شد که مردم به آگاهی سیاسی بیشتری دست یافته بودند. مهم‌ترین این شکایات رنجش آن‌ها از دخالت‌های شاه، نظامیان و حکومت در امر انتخابات بود. در واقع، این تلقی که مجلس منتخب وقت، غیر قانونی است، در همه‌جا عمومیت داشت.





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

خدمت نظام وظیفه و به‌طور هم زمان، اجرای قانون کلاه پهلوی تصمیم گرفتند، این موضوع بلافاصله خودش را به شکل مخالفت‌های عمده‌ای نشان داد. بازارها تعطیل شد و در مساجد، جلساتی در اعتراض به این اقدامات تشکیل گردید. اعتراض در نهایت در ۲۵ مهر ۱۱۷۱ کتبر به پای تظاهرات ده هزار نفری مردم تبریز که قصد بست نشینی در کسول‌گری شوری را داشتند، منجر شد. این تظاهرات توسط نظمیه و ارتش و با استفاده از خشونت اندکی سرکوب شد. (۲۹) در طول سال گذشته، رژیم در اعتماد به نفس و جسارت به ثبات و بلوغ رسید. اکنون رژیم به اعمال اصلاحات با مذاکره و توافق قادر بود. اما در شیراز و اصفهان و در واکنش فوری به اعتراض تبریز مجبور به برخورد خشن با استفاده از نیروی نظامی شده بود. با وجود این، سرکوب قیام‌ها به‌طور عمده موفقیت آمیز بود.

اگر چه مخالفت‌های مردمی در تبریز شدید بود، ولی هم علما و هم بازاریان این شهر، دیدگاهشان نسبت به حکومت از همتایان سال قبلشان در جنوب بی‌اندازه محتاط تر بود. برای نمونه آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن آقا انگیج یکی از چهار مجتهد تبریز، در برابر گردنکشی‌های حکومت، به خموشی سیاسی متمایل شده بود. هنگامی که نمایندگان مردم شهر از وی خواستند که در خصوص خدمت نظام وظیفه بیانیه‌ای صادر کند با احتیاط و دور اندیشی پاسخ داد که مردم باید هنگام رویارویی با محظوریت در انتخاب بین پذیرش ثبت نام یا ترک سفرهای زیارتی‌شان به مکه و کربلا یا مشهد، از سفرهای زیارتی‌شان دست بردارند. با وجود این، کلاه پهلوی برای او مسئله بسیار مهمی بود و پاسخش نیز نتایج بسیار جدی در پی داشت. (۳۰) در شکرانان شهر که پس از چند روز استفاده از کلاه جدید آن‌را دور انداختند، به اداره نظمیه فراخوانده شدند و از آن‌ها خواسته شد که تعهدنامه‌ای را امضا کنند که فقط کلاه پهلوی را بر سر بگذارند. آن‌ها پس از امضای تعهدنامه نزد آیت‌الله انگیج رفتند و وی به آن‌ها گفت که تعهدی که به زور گرفته شده باشد الزام‌آور نیست، نتیجه این که آن‌ها می‌توانند کلاه‌های قدیمی‌شان را بر سر بگذارند. (۳۱)

تظاهرات عظیم روز ۲۵ مهر/ ۱۱۷۱ کتبر به‌طور عمده توسط روحانیون سطح پایین رهبری می‌شد، اما در نهایت، مجتهدان که مردانی سال خورده و مصلحت اندیش بودند (۳۲) و تجار ثروتمند نیز که در آغاز برای مشارکت در قیام تمایلی نداشتند، به واسطه فشار افکار عمومی به اجبار، نقشی را در قیام پذیرفتند، با وجود این، بازداشت‌ها که حتی پیش از برپایی تظاهرات شروع شده و برای چند صباحی بعد از آن نیز ادامه یافته بود، تعدادی از علما و تجار ثروتمند را نیز در بر گرفت و آنان بعد از مدتی تبعید شدند. آیت‌الله انگیج و مجتهد دیگری به نام آیت‌الله میرزا صادق آقا از جمله تبعید شدگان بودند. تجار علاوه بر این که از حضور در جشنی که به افتخار اجرای قانون خدمت نظام وظیفه در کاخ استانداری برپا شده بود و آن‌ها هم دعوت شده بودند، امتناع ورزیدند، به پرداخت پول به مغازه‌دارانی که مغازه‌هایشان را بسته بودند و چای و فرش جلسات مختلف معتضبان را تهیه می‌کردند، نیز متهم بودند. در واقع تعدادی از این تجار تنها تحت فشار شدید افکار عمومی عمل می‌کردند. یکی از دست‌گیرشدگان، حاج محمد آقا حریری، رهبر تجار بازار بود که به‌طور عمده به واسطه مردم محله دوه‌چی (شتران) شهر تبریز (محله‌ای که برای احساسات مذهبی‌اش شناخته شده بود و او در آن زندگی می‌کرد) به شرکت در جلسات اعتراض در مساجد مجبور شد. (۳۳)

حامیان اعتراض در تبریز، روحانیون محلی و مغازه‌داران جزء بودند که شدیدترین اعتراض را در بازار برپا داشتند. این عناصر اکنون با پیامدهای جدی روبرو شدند. آن‌ها به خیانت و تحریک مردم برای ایستادگی در برابر مأموران متهم بودند. تعدادی از آن‌ها به اعدام تهدید شده و بقیه بلافاصله با چوب، تنبیه شدند. از اواخر سال ۱۳۰۷ تا ۱۹۲۸ تا اوایل سال ۱۳۰۸ مأموران نظامی فشار بی‌رحمانه‌ای را برای اجرای اصلاحات بر مردم وارد کردند و بسیاری از مغازه‌داران کوچک، جزء نخستین نفراتی بودند که به عنوان سرباز وارد ارتش شدند. (۳۴) این مردان نه تنها اغلب نان‌آور خانواده‌هایشان بودند، بلکه کسانی بودند که در معرض فقر قرار داشتند. سیاست تحمیلی قانون بر سر گذاشتن کلاه پهلوی نیز با اراک‌های هم‌سنگ در حال اجرا بود. نظمیه و سربازان هر روز در خیابان‌ها در حالی دیده می‌شدند که عمامه‌های روحانیون را پاره و لگدمال می‌کردند و روحانیون در حالی که سرهای برهنه‌شان را با عیاشان می‌پوشاندند به راه خودشان ادامه می‌دادند. این سیاست به‌طور حساب شده‌ای دنبال و محله‌های مختلف شهر برای روزهای مختلف انتخاب می‌شد. مأموران نظامی به بهانه اجرای طرح [جدید] شهری، حتی به تحریک ساختمان‌های اصلی مربوط به تجار و روحانیون مبادرت می‌کردند. آن‌ها برای احداث خیابان‌های جدید شروع به تحریک تعداد زیادی از خانه‌ها و بازارها کردند و یکی از این خیابان‌های جدید الاحداث دقیقاً از وسط محله دوه‌چی (شتران) می‌گذشت. این محله جایی بود که چندی پیش مخالفتی سخت در آن‌جا شکل گرفته بود. تخریب‌ها سبب بی‌خانمانی عده‌ای شد. این افراد از مساجدی که ابتدا به آن پناه برده بودند، بیرون رانده شدند و به وسیله مأموران نظامی به عجزخانه؛ مکانی که بی‌سرپناهان تهی دست ممکن بود که در آن‌جا سر پناه و نان و غذای پیدا کنند، رانده شدند. (۳۵)

۴. قیام ایلات و عشایر علیه نظم نوین ایران

۱-۴. قیام ایلات شمال غرب

در نواحی روسای، ایلات چادر نشین و نیمه چادر نشین به واسطه بخشی از برنامه‌های نوسازی افراطی تهران وحشت زده شدند و به این دلیل تحولات شهرها را از نزدیک زیر نظر داشتند. در حالی که نیروهای نظام هنوز درگیر تحمیل نظارت بی‌رحمانه‌شان در تبریز بودند و مخالفت با خدمت نظام وظیفه و تحمیل کلاه پهلوی هنوز تازه بود، نخستین قیام ایلی علیه نظم نوین در آذربایجان سرکوب شد. در اواخر سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ م قیام‌هایی در میان کردهای منطقه جنوب غربی دریاچه

ارومیه ظاهر شد. این منطقه جایی بود که نیروهای نظامی تبریز ظاهراً تلاش‌هایی را با فشار برای کنار گذاشتن لباس‌های ایلات به نفع کلاه جدید شروع کرده بودند. این تلاش‌ها با بهره‌گیری از تهدید و ارعاب پشتیبانی می‌شد. ایلات کرد عموماً از نظارت نزدیکی که مأموران محلی ایرانی برای برقراری آن تلاش داشتند، متنفر بودند و از خلع سلاح و قانون خدمت نظام وظیفه به همان اندازه لباس متحدالشکل نگران بودند. آن‌ها به‌ویژه از کلاه پهلوی که دریافته بودند به‌طور اجتناب‌ناپذیری در پی خواهد آمد، بیزار بودند. در دی ژانویه هنگامی که ملا خلیل، یکی از رهبران مذهبی محلی، اعلامیه‌ای را خطاب به ایلات برای مقاومت در مقابل این نوآوری‌ها با استفاده از سلاح و گردآوری نیرو و انتشار داد، درخواستش با عکس‌العمل فوری در میان ایلات کرد مناطق ساوجبلاغ [مهاباد]، ارومیه و تبریز روبرو شد و قیام حتی می‌رفت که سیمایی ملی‌گرا و پان‌کردیش به خود بگیرد. (۳۶) منگور، ممیش و برخی دیگر از ایلات، نیرویی را زیر نظر خان‌هایشان جمع آوری کردند که در اواخر ژانویه حدود پانزده هزار مرد مسلح تخمین زده می‌شد. این‌ها تحت رهبری کلی ملا خلیل، نیروهای ارتش را از شهر سردشت بیرون رانده، یادگان شهر ساوجبلاغ را محاصره و به ساختمان مالیه در آن شهر حمله کردند. کردها اگر چه در رشته‌ای از نبردهای نیروهای ارتش را شکست دادند اما فاقد انسجام در بهره‌گیری از پیروزی‌های نظامی‌شان بودند.

در خود شهر تبریز مقامات نظامی با موفقیت حساسی روبرو شدند، چرا که نیروهایشان به واسطه نیازهای جبهه‌مقابل با کردها کاهش یافته بود و به این دلیل نظارت‌شان بر شهر نیز شکننده بود. از این گذشته، این وضعیت نمایان‌گر این بود که قیام ممکن است به آسانی و به سرعت در سراسر نواحی گردنشین گسترش یابد. نیمسار حسین خزاعی، فرمانده ارتش تبریز برای رسیدن به توافقی شایق بود. در نتیجه در ۲۶ بهمن/ ۱۵ فوریه او به کردها پیشنهاد عفو عمومی داد. با وجود این پیشنهاد برای کردها جاذبه اندکی داشت. هم‌چنین خزاعی دستور آزادی دو تن از رهبران برجسته ایل منگور را که در تبریز دست‌گیر شده بودند، صادر کرد. با این حال، این دو رهبر بی‌درنگ به قیام پیوستند و نقش فعالانه‌ای را در نبردهای بعدی ایفا کردند. نبرد و مذاکره تا ماه خرداد/ ژوئن، یعنی زمانی که نیروهای کرد خود را از جلب کمک گروه‌های ایلی مرزی ناتوان دیدند، ادامه پیدا کرد. کمبود مهمات همراه با نگرانی که کردها در خصوص سلامتی خانواده‌ها و بستگان‌شان داشتند، سبب شد که قیام، رو به ضعف نهاده و شرکت کنندگان در آن به درون کوه‌ها عقب‌نشسته و رهبرانشان نیز به عراق پناهنده شوند.

۴-۲. قیام ایلات جنوب

اما در جنوب، قیام‌های ایلی ابعاد بسیار خطرناکی به خود گرفت. مرکز قیام ایلی در استان فارس بود. (۳۷) در بهار سال ۱۳۰۸/۱۹۲۹ نخست قشقایی‌ها و در ادامه خمسه‌های کالیه، حکومت مرکزی قیام کردند. تعدادی از گروه‌های ایلی کوچک تر، به‌ویژه کهگیلویه‌ها و هم‌چنین رهبران راه‌زنان و دار و دسته‌شان به قیام پیوستند و درگیری تمام‌فارس را به سرعت فراگرفت. با آغاز خرداد ژوئن قیام به سمت شمال، یعنی به استان اصفهان که تعدادی از طوایف بختیاری به‌طور عمده از چهار لنگ‌ها و تعداد کمی نیز از هفت لنگ‌ها به قیام پیوسته بودند، گسترش پیدا کرد.

اگر چه هر یک از گروه‌های ایلی نگرانی‌های خاص خودشان را داشتند، با وجود این، معتضبان در یک سری از نارضایتی‌های معین، عمده و اساسی سهیم بودند. افراد ایلات سراسر جنوب از تلاش‌های صورت گرفته توسط حکومت برای خلع سلاح‌شان عصبانی، از افزایش همیشگی و بی‌اندازه مالیات‌ها که آنان مجبور به پرداخت به مأموران وزارت دارایی بودند، ناخرسند؛ از قانون لباس جدید بیزار، از دست‌رسی فزاینده نمایندگی‌های سربازگیری و اجرای قانون ثبت احوال که در مرحله مقدماتی‌اش بود، نگران، و از دخالت و فساد مأموران نظامی محلی، عصبانی بودند. آنان علاوه بر این از برقراری انحصارات جدید حکومت بر محصولات چون ترپاک و تباکو دچار زبان شدند و از فعالیت‌های اداره ثبت اسناد و املاک و از شایعات اسکان اجباری، اظهار نگرانی می‌کردند. اوضاع در مورد قشقایی‌ها که به خصوص از دست حاکمان نظامی جاوول‌گر در طول سه سال از زمانی که ایلخان سابقشان، اسماعیل خان صولت‌الدوله معزول شده بود، رنج‌هایی را متحمل شدند، فوق‌العاده نگران‌کننده بود.

۴-۳. موضع سران ایلات جنوب در برابر نظم نوین ایران

نابودی خود مختاری و قدرت ایلات در راستای تلاش برای تمرکز ساختار دولت، در اوایل دوره پهلوی از اهمیت تمام‌عیاری برخوردار بود. به محض این که رژیم جدید در تهران قدرت را به‌دست گرفت به تلاش بی‌گیر برای برقراری تقویت اداری و نظامی بر اتحادیه‌های ایلی مبادرت کرد. ملی‌گرایان ایرانی تازه به قدرت رسیده، همانند معاصرانشان در نقاط دیگر خاورمیانه اصرار داشتند که اقتدار و استقلال تنها براساس خلع سلاح کامل افراد غیر نظامی و تمرکز قدرت مادی در دست حکومت ممکن است. در این راستا بنیاد نهادن حکومت واحد ملی در ایران که از حمایت عمومی و کامل برخوردار باشد و روابط با قدرت‌های خارجی را به تنهایی اداره نماید، برای حیات سیاسی کشور ضروری بود. علاوه بر این از نظر آن‌ها ملی‌گرایان، چادر نشینان در مقابل نوسازی بودند. رژیم و حامیانش و در واقع، بخش وسیعی از جمعیت شهری، ایلات را هم به عنوان انسان‌های بدوی در بین خودشان و هم به عنوان نشانه‌ی عقب‌ماندگی ایران می‌دیدند. در دیدگاه ملی‌گرایان مسئله ایلات در ارتباط با دیگر مسائل مهم، از قبیل دولت‌سازی و نوسازی بود. رژیم جدید دیدگاه‌هایی را که نخستین بار توسط روشنفکران نوگرای قرن نوزدهم ابراز شده بود و اکنون در میان نخبگان ملی‌گرا عمومیت داشت، بیان می‌کرد.

سال‌های صعود رضاخان به اوج قدرت ۱۳۰۰-۱۳۰۴/۱۹۲۱-۱۹۲۵ م به

طور اساسی دوره‌ای از نبرد قدرت بین نخبگان سیاسی بود. هم‌چنین او در این سال‌ها مطیع کردن رهبران سیاسی و نیز رهبران اتحادیه‌های بزرگ ایلی را به عهده گرفته بود. از ۱۳۰۴/۱۹۲۵ م رضاشاه تمام رهبران ایلات بزرگ و افراد مهم از کار افتاده و معزول شده مناطق مختلف را به همکاری پذیرفته بود. اما فضای سیاسی ایران تنها به نبرد ثابت و بدون تغییر بین آشفتگی ایلی و نظم تحمیلی دولت خلاصه نمی‌شد. اگر چه دولت جدید گاهی اوقات در مقابل سرکشی ایلات به استفاده از راه حل نظامی، به عنوان نمونه، به‌طور چشم‌گیری در رابطه با لرها (۳۸) با سرکشی سیاسی، برای مثال در مورد سرداران بجنورد و ماکو، مبادرت می‌کرد، اما بسیاری از مهم‌ترین رهبران ایلی از روی رغبت و گاهی اوقات با شور و شوق، حمایتشان را از رژیم جدید نشان می‌دادند. این به‌ویژه در مورد رهبران ایلات جنوب، مانند اسماعیل خان صولت‌الدوله قشقایی، ابراهیم خان قوام الملک خمسه‌ای، خان بزرگ بختیاری‌ها، و ابراهیم شوکت الملک، امیر قاینات و سیستان، صادق بود و تنها شیخ خزعل، رهبر محقره در رسیدن به توافقی با رضاخان ناموفق بود. این رهبران ایلی جنوب به دور از دشمنی با نظم نوین رضاخان و به عنوان یک گروه تشکیل‌دهنده نخبگان، به‌طور معمول آماده پذیرش دیدگاه ملی‌گرایانه نوسازی ایران بودند. (۳۹)

پیشرفت نسبی تمرکزگرایی در میان اتحادیه‌های بزرگ ایلی فارس و اصفهان به این معنا بود که تکرش رهبران ایلات در خصوص برنامه‌های نوسازی در میزان توانایی تهران برای بسط نظارت مؤثرش بر تمام مناطق عشایری سرنوشته ساز بود. این وضعیت با اوضاع حاکم در لرستان که به‌طور عمده فقدان رهبرانی که توانایی مصالحه با دولت را داشته باشند، برای بیش از یک دهه بر خوردهای نظامی همیشگی را ایجاد کرده بود، کاملاً متفاوت بود. رهبران جنوب نه تنها هیچ مقاومتی در برابر دولت جدید نشان ندادند، بلکه به‌طور فعالی در صدد حمایت از آن برآمدند. بنابر این، ایلات قشقایی خمسه و بختیاری کم و بیش صلح طلب، و استان‌های فارس و اصفهان نیز آرام باقی ماندند.

از اوایل دهه ۱۲۹۰/۱۹۲۰ م صولت‌الدوله، قوام‌الملک و بسیاری از خان‌های بزرگ بختیاری بیشترین همسانی را براساس گرایش طبیعی اشرافیت ایلی در جست‌وجوی روابط بهتر با قدرت مرکزی حاکم انجام داده بودند. قوام‌الملک که روابطش با انگلستان او را در معرض گسترده‌ترین سوءظن‌های تهران قرار داده بود، به شخصیتی طرفدار وفادار نظم نوین در جنوب و ملازم شاه جدید تبدیل شده بود. صولت‌الدوله نیز نماینده مجلسی بود که از سوی محافل ملی‌گرا تحسین می‌شد و این زمانی بود که جعفر قلی خان سردار اسعد بختیاری در ۱۳۰۶/۱۹۲۷ م وزارت جنگ را به‌دست آورد. (۴۰)

رهبران ایلات نه تنها به‌طور جداگانه برای به‌دست آوردن ترفیعات سیاسی شخصی از طریق تملق گویی از رضاخان تلاش می‌کردند، بلکه اشرافیت ایلی نیز به عنوان یک قشر مشخص اجتماعی به سرعت در نخبگان شهری جذب شدند. برای مثال، بسیاری از خان‌های بزرگ بختیاری برای همیشه در شهرهای اصفهان و تهران ساکن شدند. منبع درآمد این خان‌ها به‌طور عمده از عواید حاصل از زمین‌هایشان، به عنوان صاحبان املاکی که در ملک خویش حضور نداشتند، و از محل سود حاصل از سهام‌هایی که آن‌ها در شرکت نفت داشتند، تأمین می‌شد. (۴۱) طی سال‌های اولیه قرن بیستم میلادی، تمام اشراف ایلات جنوب، خان‌های بختیاری، قوامی‌های شیراز و خاندان صولت‌الدوله، زمین‌های زیر کشت خودشان را به‌طور فزاینده‌ای افزایش دادند و به همین دلیل بود که همه مجبور بودند تا اندازه‌ای دیدگاه طبقه زمین‌دار را بپذیرند. جمعیت‌های ایلی خودشان نیز ظاهراً افزایش نظم و امنیت را که به تدریج و در طول اوایل دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰ م حاکم شده بود، و نیز کاهش قدرت خان‌های ایلشان را پذیرا بودند. (۴۲) جمعیت ایلی به‌طور فزاینده‌ای تمایل داشت که خان‌ها را به‌عنوان عناصر نامرتب در زندگی روزانه خود ... ببیند. (۴۳) مدیریت روزانه مسائل ایل، مثل سازمان‌دادن کوچ‌ها، به‌طور عمده جزئی از وظایف کلاترها شده بود و چادر نشینان نیز به این آگاهی دست یافته بودند که حضور خان‌ها نه تنها برای تداوم زندگی اجتماعی و اقتصادی شبانی‌شان ضروری نیست، (۴۴) بلکه تجربه نیز ثابت کرده بود که کارها بدون حضور آن‌ها به‌گونه مطلوبی انجام می‌شود. از این رو، بسط مستمر نظارت تهران و کاهش یا حتی فقدان نقش‌ها و مسئولیت‌های خان‌های بزرگ، هم برای خان‌ها و هم برای چادر نشینان، اجتناب‌ناپذیر و حتی تا حدودی ضروری می‌نمود.

رهبران ایلات جنوب که در عین خودمختاری سیاسی، گذشته‌ای در حمایت از سلطنت داشتند و به دلیل تعقیب علایق شخصی و اخلاق بد و غیر قابل اعتماد نیز مشهور بودند، به استثنای موارد جزئی، تقریباً در بیشتر مسائل با رژیم جدید در تهران همکاری داشتند. اما آن‌ها هرگز نتوانستند پایه محکمی را برای بنیاد نهادن نظم نوین در جنوب فراهم کنند. از سوی دیگر، رضاخان نیز مخصوصاً به واسطه سوءظن‌های همیشگی خود در مورد عدم وفاداری یا خیانت رهبران ایلات، فوق‌العاده آسیب‌پذیر بود. برای رژیم عزل نهایی اشرافیت ایلی از پایگاه ایلخان‌هایشان و برقراری نفوذ مستقیم حکومت مرکزی بر ایلات، گامی منطقی در حرکت به سوی برقراری نظارت کامل و بی‌واسطه‌اش بر تمام کشور بود. علاوه بر این، از زمانی که ارتش به ابزار اصلی رضاخان برای اعمال قدرتش تبدیل شده بود، انتصاب حاکمان نظامی روند دائمی، هم در پایتخت و هم در دیگر استان‌ها بود. از این رو لاجرم نه مأموران غیر نظامی دولت، بلکه افسران ارتش جایگزین ایلخانان ایلات می‌شدند. (۴۵)

در ۱۳۰۴/۱۹۲۵ م بعد از مطیع شدن شیخ محقره و اقامت آرام و فرمانبردارانه دیگر رهبران جنوب، مثل صولت، قوام و دیگر خان‌های بزرگ بختیاری در تهران، رضاخان در صدد برآمد جمعیت‌های ایلی جنوب را تحت نظارت نزدیک و بسیار دقیق دولت قرار دهد. توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل ال در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.





## بحث کلیدی پیرامون لائیسیتیه و سکولاریسم (بخش سوم)

یروش های جدیدی که در برابرش قرار دارد، همواره عبارت بوده است از جدایی قدرت سیاسی از دین و نه از چیزهای دیگری چون ایدئولوژی و...» (۱)

اگر قانون سال ۱۹۰۵ فرانسه را مبنا قرار دهیم، نظر آقای وثیق مبنی بر اینکه لائیسیتیه، تنها به جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت محدود می‌گردد درست است، اما قانون لائیسیتیه نیز مانند دیگر قوانین، یک قرارداد اجتماعی بوده و امری مقدس، خالی از کیم و کاستی و غیر قابل تغییر نیست و می‌توان در جهت یاسخکوبی به نیازهای روز و در راستای کاملتر نمودن آن تلاش نمود. برای مثال چهره‌هایی مانند آقای بنی صدر و خود آقای وثیق که خواهان تشکیل دولت لائیک هستند معتقدند که اصل سوم لائیسیتیه مبنی بر عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ عقاید مذهبی، باید به عدم تبعیض به لحاظ جنسیتی، قومیتی و... و برابری حقوقی تمام شهروندان گسترش یابد. (۲)، (۳)

برای آغاز بحث، به صورت خلاصه تعریفی از حقوق ذاتی انسان، حقوق شهروندی، حقوق ملی، زور، استبداد، ایدئولوژی و مرام ارائه می‌نماییم: - حقوق ذاتی، حقوقی هستند که ناشی از طبیعت انسان است. انسان ذاتاً ارزشمند است و کرامت دارد و به صرف انسان بودنش دارای آن حقوق است و حیات طبیعی و سالم وی در گرو بکارگیری آنهاست. این حقوق از راه تصویب قوانین پدید نیامده بلکه تصویب قوانین باید مطابق با آن باشند. بعنوان مثال حق خودانگیختگی حیات که دو حق استقلال و آزادی ترجمان آن هستند.

- حقوق شهروندی ترکیبی از حقوق ذاتی انسان بعلاوه حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی است.

- حقوق ملی حقوقی هستند که حیات یک ملت در گرو بکارگیری آنهاست، مانند حق مشارکت آزادانه شهروندان در مدیریت کشور بدون مداخله بیگانگان، حق شهروندان بر مین خویش و خاک، آسمان، قلمرو و دریای و منابع آن، حق شهروندان در داشتن فرهنگ ملی و فرهنگ محلی (=زبان، گویش، پوشش، رسوم و... گوناگون)، حق شهروندان در زیستن در صلح و مشارکت در اداره جهان و داشتن محیط زیست سالم در کشور و عرصه جهانی، حق دفاع از شهروندان کشور در دیگر کشورها در صورت تجاوز به حقوق آنها و حق دفاع از حقوق ملی شهروندان کشور در عرصه جهانی.

- زور در معنای که در زبان پارسی بیشترین کاربرد را دارد، همان توانایی است که در نتیجه برقراری رابطه سلطه‌گر و زیر سلطه، از حالت سازنده خود خارج و به حالت تخریبی در آمده است. زور نقطه مقابل حقوقی چون استقلال و آزادی است، به میزانی که زور از میان بر خیزد، جا برای بکارگیری حقوق باز می‌شود و محو کامل زور با حقوق مطلق برابری خواهد بود. زور از خود هستی مستقلی نداشته و محتاج برقرار بودن رابطه سلطه‌گر و زیر سلطه است و با برهم خوردن این رابطه، به حالت طبیعی خود یعنی نیروی سازنده یا همان توانایی باز خواهد گشت.

- استبداد به معنای بکارگیری زور توسط دولتهاست، مانند رابطه ناپلئون دولت و ملت یا رابطه ناپلئون با چند دولت در عرصه جهانی.

- واژه ایدئولوژی ریشه‌ای یونانی دارد که در اینجا به معنای مجموعه‌ای از باورها، ایده‌ها و نظرات بکار می‌بریم که رسیدن به خواسته‌هایی مشخص را از راه بکارگیری زور نیز موجه می‌داند و بنا بر این منشا توجیه اعمال زور توسط فرد، گروه، حزب و دولت قرار می‌گیرد، مانند دین، کمونیسم، لیبرالیسم و... ایدئولوژی می‌تواند فرد، گروه یا حزبی را وادارد که برای پیاده نمودن ایده‌های خود در سطح کشور، اقدام به قبضه نمودن دولت نموده و اهداف از پیش تعیین شده‌ای را بعنوان توجیه استبداد دولت قرار دهد. در طول این سرفصل ایدئولوژی به معنای اندیشه‌ای که بکارگیری زور را توجیه می‌نماید بکار خواهد رفت.

- واژه «مرام» در زبان پارسی، در چهار معنای خود، بیشترین کاربرد را دارد:

۱- ایدئولوژی‌های دینی و غیر دینی.

۲- گرایش‌های خاصی از ایدئولوژی‌های دینی و غیر دینی از جمله گرایش‌های گوناگون در دانش، فلسفه و سیاست، گرایش‌های گوناگون حزبی، ادبی و... مانند شاخه‌های شیعه و سنی در اسلام.

۳- به معنی ارزش‌داشتن، چنانکه گفته می‌شود فلانی آدمی با مرام و دیگری، آدمی بی مرام است. در این معنا مرام، ارزش مثبت است و به عنوان مثال گفته می‌شود مرام طرف عاشقی است.

۴- مطلوب، دلخواه و مراد، چنانکه گوئیم: «امید که ایام بر وفق مرام (=بر وفق مراد) باشد» که البته این معنی مورد بحث ما نیست.

دولتی که از موضع بالا با جامعه برخورد می‌نماید، مستبد بوده و ایدئولوژی خود را بعنوان توجیه استبداد بکار می‌برد. البته برخی‌ها ایدئولوژی را با خود استبداد اشتباه می‌گیرند و از این رو مثلاً مشکل ایران را تنها در اسلامی بودن دولت خلاصه می‌نمایند، در حالی که جمهوری اسلامی، دین اسلام را تنها بعنوان توجیه استبداد خود بکار می‌برد و خواسته آزادی‌خواهان، از جمله محو اصل استبداد است، نه صرفاً تغییر اندیشه توجیه آن.

ما بر روی جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام‌ها در معنای اول (=ایدئولوژی‌های دینی و غیر دینی) و دوم (=گرایش‌های گوناگون از ایدئولوژی‌های دینی و غیر دینی) تأکید داریم که هر دو دسته در صورت دولتی شدن، به پهنه پیاده نمودن اهداف و ایده‌های فردی و گروهی خاص در کشور، بکار بردن زور (=ایجاد رابطه سلطه‌گر و زیر سلطه) را توجیه می‌نمایند و از سوی دیگر چون دولت بدون ارزش ممکن نیست و دولت نمی‌تواند بر پایه «هیچ» تشکیل گردد و همواره باید از ارزشها دفاع نماید، بر روی مرامی بودن دولت در معنای سوم آن (=ارزش‌داشتن بودن) تأکید نموده و بر این باوریم که مرام یا ارزش دولت می‌باید تنها به حقوق ملی و حقوق شهروندی محدود باشد. تفاوت اساسی حقوق ملی و حقوق شهروندی با ایدئولوژی این است که این دو درست برخلاف ایدئولوژی که توجیه‌گر بکارگیری زور است، محدود کننده آن هستند. به بیانی ساده تر، در نوشتن قانون اساسی و تشکیل دولت، می‌باید تنها حقوق ملی و حقوق شهروندی مبنا قرار گیرد، نه ایدئولوژی‌های فردی، گروهی و حزبی.

اینکه یک مرام (=ایدئولوژی)، حقوق شهروندی را به رسمیت بشناسد، سبب نمی‌گردد که ما حقوق شهروندی را متعلق به آن مرام بدانیم. حقوق شهروندی مستقل از هر مرامی است و دولت برای به رسمیت شناختن آن، هیچ نیازی به مرامی بودن ندارد. بنا بر این، برخلاف نظر آقای وثیق، دولت جدا از بنیاد مرام‌ها، هرگز به معنای امر ناممکن «تهی بودن دولت از اندیشه» نیست، بلکه به معنای تهی بودن دولت از مرام و اندیشه‌های فردی یا گروهی خاص از شهروندان کشور و دارا بودن اندیشه و ارزش حقوق ملی و حقوق شهروندی تمام شهروندان است.

چرا با تشکیل دولت مرامی مخالفیم؟ یک دولت مرامی (=ایدئولوژیک) یک سری باورهای عموماً ثابت و اهداف فردی، گروهی و حزبی را از پیش، مبنای اداره کشور و جزئی از هویت ملی قرار می‌دهد، بنا بر این عرصه بر شهروندان برای تعیین سیاست‌ها برای اداره کشور تنگ می‌گردد. مرام دولتی، یا به جای اراده شهروندان می‌نشیند یا در بهترین حالت، اراده شهروندان در تعیین نوع اداره کشور را مشروط می‌سازد. از سوی دیگر دولت می‌تواند رسیدن به این اهداف از پیش تعیین شده را پهنه‌ای برای توجیه استبداد خود قرار دهد. بنا بر این، دولت مرامی دولتی کم و بیش مستبد است.

اکنون در ایران بر مبنای مرام اسلام، دولت تشکیل گردیده که به یک استبداد فاجعه‌بار انجامیده است، بیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز بر مبنای مرام پادشاهی در ایران دولت مستبد تشکیل گردیده بود که البته جدایی از بنیاد دین نیز نبود. از دیگر نمونه‌های شاخص مرام‌های دولتی، می‌توان به «نازیسم» در آلمان، «کمونیسم» در شوروی سابق و دولت کنونی کوه شمالی اشاره نمود. تاکنون تعدادی از مرام‌ها به مرام (=ایدئولوژی) دولتی بدل گردیده‌اند، مرام‌های دیگری نیز هستند که تاکنون به مرام دولتی بدل نگردیدند اما این قابلیت را دارا هستند، مانند نیهیلیسم و بودیسم.

بنا بر این، نتیجه می‌گیریم که تنها جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین برای اجتناب از تشکیل دولت استبدادی کافی نیست و بنیاد دولت علاوه بر بنیاد دین، می‌باید از بنیاد سایر مرام‌ها نیز جدا باشد.

شهروندان می‌توانند بنا بر مرام‌هایی که دارند، حزب تشکیل داده و این احزاب به شرط پذیرش اصول مورد توافق شهروندان و مندرج در قانون اساسی (=حقوق ملی و حقوق شهروندی مانند استقلال کشور و حفظ مرزهای جغرافیایی، تضمین استقلال و آزادی تمام شهروندان کشور و...) به فعالیت پرداخته و بنا بر مرام‌هایشان به جامعه برنامه‌هایی ارائه داده و در صورت تصویب کردید هر کدام از برنامه‌ها توسط شهروندان، بدون نقض نمودن اصول قانون اساسی و در یک دوره زمانی تعیین شده، مدیریت اجرایی آن برنامه‌ها را در کشور بر عهده گیرند. بدین سان دولت هیچ پیش فرضی برای مدیریت کشور به جز حقوق شهروندی و حقوق ملی نخواهد داشت و شهروندان برنامه‌ها را برای مدیریت کشور در قالب تعیین حکومت (قوه مجریه)، مجلس و سایر بنیادهایی که با رای دوره‌ای شهروندان تعیین می‌گردند، انتخاب می‌نمایند. شهروندان یک کشور دارای مرام‌های گوناگون و متضاد هستند و منصفانه نیست که دولت از میان آنها، مرامی را انتخاب و مبنای مدیریت کشور و توجیه اقدامات خود قرار دهد، زیرا از یک سو کشور متعلق به تمام شهروندان با مرام‌های گوناگون است و باید مطابق با میل و نیازهای دوره‌ای آنها اداره گردد و از دیگر سو نباید مرام‌های شهروندان پهنه بکار بردن زور توسط دولت قرار گیرد. حقوق ملی و حقوق شهروندی که اندیشه راهنمای دولت لائیک خواهان بود، اولاً امری عمومی هستند زیرا تمام شهروندان با مرام‌های گوناگون خواهان تأمین حقوق خویش هستند، دوماً نه تنها منبع توجیه‌گر استبداد دولت نیستند بلکه محدود کننده آن نیز هستند.

از تباط جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام‌ها با «لائیسیتیه»:

۱- علت مخالفت ما با دولت دینی، دشمنی با دین نیست، بلکه دلایل زیر است:

- زمانی که دولتی اعلام دینی بودن می‌نماید، در حقیقت دین را پهنه‌ای برای توجیه استبداد خود قرار می‌دهد و بدین سان هم دولت و هم آن دین به فساد کشیده شده و حقوق شهروندی و حقوق ملی را از شهروندان سلب می‌نمایند.

- نباید با تعیین یک سری پیش فرض‌های اعتقادی که مورد توافق تمام شهروندان نیز نیستند، انتخاب شهروندان را از میان برده یا محدود و مشروط ساخت.

- نیازهای جامعه در حال تغییر هستند و نباید یک سری پیش فرض‌های ثابت را مبنای مدیریت کشور قرار داد.

این سه مسئله شامل نه تنها دولت دینی، بلکه تمام دولت‌های مرامی می‌گردند. دین تنها مرامی نیست که تاکنون تبدیل به اندیشه دولت گردیده و استبداد آن را توجیه نموده است. نقد ما به تمام دولت‌های مرامی این است که بجای حقوق ملی و حقوق شهروندی، یک یا چند مرام را مبنای اداره کشور قرار داده و به وسیله آنها نقض حقوق ملی و حقوق شهروندی را توجیه می‌نمایند، بنا بر این می‌گوییم که بنیاد دولت لائیک باید نه تنها از بنیاد دین، بلکه از بنیاد تمام مرام‌ها جدا باشد.

۲- دولت لائیک اجازه ندارد، مرام‌هایی را بعنوان دین تعریف نماید تا خود را تنها از آنها جدا سازد. تعریف نمودن مرام‌هایی بعنوان دین توسط دولت لائیک، مثلاً با این معیار که مبلغان مذهبی اند: «مرام‌شان از آسمان آمده یا متعلق به هزاران سال پیش است»، دارای ایرادهای زیر است:

- تعریف نمودن و نوعی رسمیت بخشیدن به دین توسط دولت و نقض اصل «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت» است.

- دست دولت را باز می‌گذارد تا مرام‌های مورد پسند خود را بعنوان دین به رسمیت شناخته و آنها را آزاد اعلام نماید و مرام‌هایی که مورد پسند نیست را فرقه اعلام نموده و با بیرون آنها برخورد نماید. بعنوان مثال دولت فرانسه مرام ساینیتولوژی (Scientology) را بعنوان دین به رسمیت نشناخته و آن را «فرقه‌ای خطرناک» عنوان کرده، در حالی که در برخی کشورها مانند آمریکا و اسپانیا، دولت همین مرام را دین تشخیص داده و آن را آزاد اعلام نموده است (۴).

اگر بخواهیم بنا بر پیشهاد برخی طرفداران دولت لائیک، اصل سوم لائیسیتیه مبنی بر «عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی» را به «عدم تبعیض به لحاظ جنسیتی، قومیتی، ملیتی و...» و برای حقوق تمام شهروندان گسترش دهیم که آقای وثیق نیز با آن همدانستان است (۵)، آنگاه دولت حق نخواهد داشت تعدادی از مرام‌های موجود در جامعه را به عنوان دین تعریف نموده و بنیاد آنها را از بنیاد خود جدا سازد اما در مورد سایر مرام‌ها سکوت نماید، زیرا در این صورت دولت میان شهروندان به دلیل عقیده داشتن به مرام‌های گوناگون تبعیض قائل گردیده

است. دولت این صلاحیت را ندارد که به تفسیر مرام‌ها پرداخته و منشاء زمینی یا آسمانی برای آنها تعیین نماید. دولت وظیفه‌ای جز تأمین حقوق شهروندی و حقوق ملی شهروندان ندارد و شهروندان باید در مورد منشاء آسمانی داشتن یا نداشتن مرام‌ها داوری نمایند، دولت لائیک اجازه ندارد در این مورد یک تصمیم رسمی بگیرد.

اگر ما جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام‌ها را لازم ارزیابی نماییم، آنگاه با این منطق همدانستان خواهیم گشت که اینکه یک قانون لائیسیتیه برای جدایی بنیاد دولت و بنیاد ادیان و قانونی جداگانه در مورد جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام‌های غیر دینی داشته باشیم، اولاً توجیه عقلانی ندارد، دوماً، لازمه بنیاد امری تعیین معیارهایی برای تشخیص دینی یا غیر دینی بودن مرام‌ها توسط دولت است و این کار از جمله برخلاف اصل «جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین» و اصل «عدم تبعیض دولت میان شهروندان» در لائیسیتیه است. همچنان که پیشتر گفتیم، برخی معتقدان به تشکیل دولت لائیک بر این باورند که اصل سوم لائیسیتیه (عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی) باید به تبعیض زدایی در تمام عرصه‌ها گسترش یابد، نه اینکه با یک موازی‌گرایی غیر موجه، قانون یا قوانین جداگانه‌ای در این زمینه‌ها تصویب گردد.

گسترش جدایی بنیاد دولت از بنیاد دین به بنیاد تمام مرام‌ها، هرگز موجب کم‌رنگ گردیدن موضوع جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین یا تحریف آن نخواهد گردید، همچنان که این گفته درست شدان وثیق در مقاله‌ای با عنوان «در برابر تصب‌گرایی دینی همواره از آزادی و لائیسیتیه دفاع کنیم» (۶) در مورد اصل سوم لائیسیتیه که در لائیسیتیه فرانسوی، تنها به عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی محدود است، سبب کم‌رنگ گردیدن یا تحریف آن نمی‌گردد:

«سوم، عدم تبعیض به ویژه تبعیض دینی و نه تنها دینی بلکه هم‌چنین جنسیتی، قومی، ملیتی و غیره. برابری حقوقی شهروندان، به ویژه برابری زن و مرد، صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی و تفاوت‌ها میان افراد.»

جمهوری خواهان جانبدار تشکیل دولت لائیک نباید واکنش دولت جمهوری اسلامی بوده و تنها خواهان جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین گردند، همچنان که پیشتر توضیح دادیم، دین تنها یکی از اندیشه‌ها برای توجیه استبداد دولت است و استبداد در ایران می‌تواند توسط هزاران مرام دیگر توجیه گردد، همچنان که بیش از انقلاب سال ۵۷ استبداد به وسیله مرام پادشاهی توجیه می‌گشت. اگر کشتنر آن سیاسی بیش از انقلاب بجای اینکه واکنش دولت محمدرضا پهلوی و خواهان تغییر اندیشه توجیه استبداد دولت از پادشاهی به اسلامی گردند، حقیقتاً کشتنر بوده و با مطالعه و کسب آگاهی‌های لازم، هدف خویش را جدایی بنیاد دولت از بنیاد پادشاهی و سایر مرام‌ها و تشکیل جمهوری ایران و نوشته شدن قانون اساسی صرفاً بر اساس حقوق ملی و حقوق شهروندی قرار می‌دادند و با

تکرار و تبلیغ دائمی، آن را تبدیل به خواسته‌های عمومی و هدف انقلاب می‌نمودند، اکنون یکی از آزادترین کشورهای جهان را داریم و دچار فاجعه‌ای به نام جمهوری اسلامی نبودیم. هدف باید حذف استبداد باشد نه تغییر اندیشه توجیه آن. با جدا گردیدن دولت از مرام‌های توجیه‌گر کاربرد زور و مبنا قرار گرفتن حقوق شهروندی و حقوق ملی در تشکیل دولت، بکار بردن زور توسط دولت جز در برابر متجاوزین به حقوق ملی و حقوق شهروندی ناممکن می‌گردد، البته بکار بردن زور در برابر متجاوزین، باید طبق قوانین و در کمترین حد برای بازداشت آنها از ادامه تجاوز باشد. از آنچه که در سرفصل چهارم گفته شد نتیجه می‌گیریم که از آنچه که

ادیان، تنها مرام‌هایی نیستند که به عنوان توجیه استبداد دولت بکار رفته و شریک یا جایگزین اراده شهروندان در مدیریت کشور می‌گردند، بنیاد دولت لائیک میباید از بنیاد تمام مرام‌های دینی و غیر دینی جدا بوده و وظیفه‌اش صرفاً تأمین حقوق ملی و حقوق شهروندی از جمله حفظ نامیبت ارضی و استقلال کشور، تبعیض زدایی از شهروندان و تأمین استقلال و آزادی کامل آنها، فارغ از جنسیت، مذهب، نژاد، اصل و نسب، زبان و گویش و مواردی از این دست باشد. افراد و گروه‌ها به جای اینکه مرام خود را مبنای تشکیل دولت قرار دهند و آنها را به عنوان بخشی از «هویت ملی» به دیگر شهروندان تحمیل نمایند، می‌توانند در قالب احزاب، برای مشارکت نمودن در مدیریت کشور در یک دوره زمانی تعیین شده، برنامه‌های خود را برای تصویب توسط شهروندان ارائه نمایند. به تعبیری دیگر، شهروندان نباید مرام‌های خود را با استفاده از «زور» و به صورت مصنوعی، به عنوان بخشی از هویت ملی و پیش فرض مدیریت کشور به دیگر شهروندان تحمیل نمایند، آنها می‌توانند در قالب احزاب، برای مشارکت دوره‌ای در مدیریت کشور و البته با اختیارات مشخص و مشروط بر نقض نمودن مواردی چون لائیک بودن دولت و حقوق ملی و حقوق شهروندی، از شهروندان کشور اجازه (=رای) بگیرند. ما بر جدایی و انفکاک کامل بنیاد دولت از بنیاد ادیان و دیگر مرام‌ها تأکید می‌ورزیم.

در پایان، با توجه به این سخن خواهه‌شیرا که «عیب می‌گردد چه جنبه‌ها معنای نادیده گرفتن کوشش‌های مثبت و قابل تقدیر جوامع مغرب زمین برای استقرار دموکراسی، حقوق بشر، انجام سکولاریزاسیون و... و همچنین خلق لائیسیتیه در فرانسه نیست. کوشش‌های آقای وثیق نیز در جهت شناساندن لائیسیتیه به جامعه ایران و نقد تفسیرهای آشفته و ناروای برخی نظریه‌پردازان ایرانی در مورد لائیسیتیه و سکولاریسم (=سکولاریزاسیون)، بسیار بجا و قابل تقدیر است و امیدواریم که این کوشش‌ها ادامه یابند. همچنین امیدواریم که این مقاله آغازی بر گفتگوهای بیشتر چهره‌های جمهوری خواه و جانبدار لائیسیتیه در این زمینه و تلاشی مضاعف برای وارد نمودن لائیسیتیه به گفتمان سیاسی کشور باشد. متأسفانه جامعه سیاسی ما در این زمینه دچار فقر و سردرگمی شدیدی است!

مشارکت نمودن دولت در سکولاریزاسیون بدون لائیک گردیدن آن، به تنهایی برای داشتن یک دموکراسی کامل و دولتی حقوقمدار، بدون اعمال تبعیض و متعلق به تمام شهروندان کافی نیست، همچنان که به عنوان مثال در کشور انگلستان با وجود دموکراسی قابل تقدیر و آزادی عقیده و وجدانی که دارد، اما دولت، دین مسیحیت را به رسمیت می‌شناسد و کلیسای انگلیکن دارای نمایندگانی در مجلس اعیان این کشور





## نقش مافیای مواد مخدر و میزان آلودگی به اعتیاد در ایران

ترباک را اگر به هروئین تبدیل نمایند از هر ۱۰ کیلو ترباک ۱ کیلو هروئین خالص گرفته می شود. البته تا ۳۰ درصد و بیشتر به ترباک و هروئین ناخالصی اضافه می شود. بایستی توجه کرد که این ناخالصیها ضررش برای انسان بیشتر از ترباک و هروئین می باشد. البته برای مافیای مواد مخدر به بلای بردن وزن سود بیشتری را تولید می کند. طبق گفته سردار علی مویدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا، قیمت هر کیلو ترباک در مرزهای ورودی ایران ۴۰۰ دلار است که در مرزهای غربی ۱۷۰۰ دلار فروخته می شود. پس مافیای ایرانی از هر کیلو جابجایی ترباک در عمده فروشی برای جنس خالص ۱۳۰۰ دلار و برای جنس ناخالص ۱۷۰۰ دلار در آمد دارد. این جنس در خرده فروشی تا ۵ برابر در آمد برای خرده فروشان بوجود می آورد. به گفته یک خرده فروش، قیمت هر گرم ترباک بین ۴ تا ۵ هزار تومان در تهران فروش می رسد و البته این مقدار تنها برای یک بار مصرف شخص معتاد می باشد.

در حال حاضر گفته می شود که قیمت هروئین گرمی ۲۰ هزار تومان است. بر اساس گفته خریداران عمده در مرز ایران و افغانستان قیمت هر گرم ترباک ۱۲۰۰ تومان است و اگر بدست خرده فروشان برسد و او ۳۰ درصد مواد از جگر شتر گرفته تا فضولات انسان و شکر سرخ و کدوئین به آن اضافه کند، می تواند آن را به ۵۰۰۰ هزار تومان بفروشد که در آمدش بیش از ۴۰۰۰ هزار تومان در هر گرم برای خرده فروش تخمین زده می شود. این سود در مورد هروئین و برای مافیای حاکم بر حمل و تولید آن در بازار، بیشتر حاصل می شود.

طبق گفته سردار علی مویدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا، قیمت عمده فروشی یک کیلو هروئین در مرزهای ایران ۵۰۰۰ دلار و در ترکیه ۱۷ هزار دلار می باشد. البته بنا بر نوشته روزنامه گاردین هر ۷۰۰ گرم هروئین در اروپا ۸۵ هزار دلار ارزش دارد و در آمریکا ۱۲۰ هزار دلار به فروش می رسد.

بنا بر این در آمد تنها حمل از افغانستان به ترکیه در هر کیلو ۱۲۰۰۰ دلار می باشد. تصور کنید زمانی که جدیداً در روزنامه ها اعلام شد ماشینی را در درگیری گرفته اند که ۷۰۰ کیلو هروئین در آن بوده است. یعنی معادل ۳ و نیم میلیون دلار جنس خریداری شده در حال دور زدن کشور بوده که در آمدی در مرزهای ترکیه معادل ۸ و نیم میلیون دلار به جیب مافیای مواد مخدر واریز می کرده است. البته ارزش این مقدار در اروپا برای عمده فروشی معادل ۶۰ میلیون دلار ارزش است که در آمدی برابر با ۵۱ میلیون دلار ایجاد می کند.

تولید ترباک در افغانستان همانگونه که ذکر شد در سال گذشته حدود ۵۵۰۰ تن بوده است. اگر تولید هروئین حاصل از این مقدار ترباک فقط جهت محاسبه معادل ۵۵ هزار کیلو شود و این مقدار را بصورت عمده در جهان بفروش رسد، به میزان ۸۵ تا ۱۰۰ میلیارد دلار به فروش می رسد که در سطح خرده فروشی حدود ۳۵۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار در آمد تولید می کند.

طبق داده ها نیمی از تولید ترباک افغانستان از ایران می گذرد. یعنی حدود ۳۰۰۰ تن در سال. بخشی از این مقدار در داخل ایران مصرف می شود و بخشی از آن از ایران بطرف اروپا حمل می گردد. تراژیت این حجم از مواد مخدر با قیمتی که دارد نمی تواند کار چند خرده پا و با مواد فروش ساده باشد. پشت این جریان یک عده به عنوان مافیای جهانی با سرمایه های بسیار زیاد قرار گرفته اند. در ایران چه گروهی و با چه کسانی این کار را رهبری می کنند که کسی نمی تواند آنها را شناسایی و دستگیر کند؟

نقش سپاه و بیت رهبری و آقا زاده ها در این کار تا چه حد است؟ نقش ریاست جمهوریهای اصلاح طلب و با تمامیت خواه و یا آقای روحانی به عنوان کسی که با شعار تدبیر برای ایران، مورد قبول رهبری نظام حاکم قرار گرفته برای مبارزه با این مافیای تا چه حد بوده و هست؟ این سوالاتی است که جامعه ایران بایستی به آن پاسخ بدهد.

سردار علی مویدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا در ۳۰ آذر ۹۲ در گفتگو با ایسنا می گوید: «ما عملاً چیزی به نام ستاد مبارزه با مواد مخدر نداریم».

وقتی که چند سال از آخرین جلسه ستاد مبارزه با مواد مخدر با شرکت اعضای آن و ریاست رئیس جمهوری می گذرد، عملاً ستاد مبارزه با مواد مخدر تأسیس شده و تنها ما دبیر خانه مبارزه با مواد مخدر داریم در حالی که دبیر خانه با ستاد بسیار فرق می کند؛ طی چند سال گذشته چند جلسه با حضور ریاست رئیس جمهور تشکیل شده است؟ یک حادثه در کشور رخ می دهد و رئیس جمهور سریع آن را پیگیری می کند اما این مواد مخدر بلائی جان هزاران جوان شده است کاری انجام نمی شود».

نگارنده خود بیاد دارم که کد خدایی برایم تعریف می کرد که در زمان شاه در منطقه خراسان شیبی با کاروان مواد مخدر درگیر شدیم. بعد دستور به مرکز ژاندارمری رسید که با کاروان مبارزه کند و بگذارد که کاروان به مشهد برود. روز بعد گفتند که محموله از اشرف بوده است. بعد از انقلاب اسم اشرف پهلوی از لیست مافیای مواد مخدر بیرون آمد.

امروز نیز افرادی در راس نظام ولایت فقیه ترباک به قول خودشان حلال را نمی گذارند در آمدش برای آنها حرام بشود!

نبایستی منتظر ماند تا فرادای آزادی اسلامی افرادی که مافیای مواد مخدر را تشکیل می داده اند افشا شود. بلکه هم اکنون مردم بایستی نسبت به بلای اعتیاد و نقش مافیای آن که به قیمت تباه شدن آینده نسلی به ثروت می رسند، حساسیت بنام نشان دهند.

وضعیت معتادان و مواد مخدر در داخل چگونه است؟

شما هموطنان وقتی صبح از خانه بیرون می روید و معتادی را می بینید چه حالی به شما دست می دهد؟ وقتی کودکی را کنار خیابان می بینید که کار می کند چه حالی به شما دست می دهد؟

وقتی زنی را می بینید که حس می کنید برای خود فروشی در کنار خیابان ایستاده چه احساسی به شما دست می دهد؟

خود و خانواده و فرزندان خود را در امان حس می کنید؟ اگر جامعه اطراف خود را از خانواده خود جدا می کنید، بایستی در این طرز تفکر خود تجدید نظر کنید. فراموش نکنیم که بنی آدم اعضای یک

پیکرند. قصدم دادن شعار نیست. بلکه توجه شما هموطنان را به این امر جلب میکنم که این واقعیت عریان اجتماعی وطن ماست.

پیکر وارد می شود، دامن گیر من و شما نیز می شود.

آسیبهای اجتماعی مثل طلاق، کودکان کار، حاشیه نشینی که ناشی از افزایش فقر است، نبود اشتغال، اعتیاد و دیگر آسیبها همگی با هم یک مجموعه را می سازند. برای درمان این مشکلات اجتماعی بایستی طرحی را پیش برد که بتوان تمام آسیبها را درمان نمود.

در ۲۹ آذر ۹۲ آقای هاشمی رئیس سازمان بهداشتی اذعان کرد که ۵۰ ماده جدید اعتیاد آور در حال ورود به ایران هستند. ایشان متذکر شده اند که پروتکل درمان شیشه در حال تدوین است.

در حال حاضر عنوان می شود که بیش از ۲۰۰۰ نوع ماده شیمیایی وارد بازار ایران شده است. در گزارشها نیز آمده است که تعدادی آشنیخانه شیشه را نیز پلیس منهدم نموده است. پس در ایران تولید کننده شیشه هم وجود دارد. یعنی مواد اولیه جهت تولید شیشه نیز به آسانی و با مجوز می توانند وارد ایران کنند. احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران در ۲ اسفند ۹۱ (ایسنا) از وجود آزمایشگاههای خانگی تولید مواد مخدر در استان آذربایجان غربی خبر داده بود و گفته بود: «قلاً تولید مواد مخدر صنعتی در آشنیخانههای تهران با اسلام شهر انجام می شد، اما اکنون مثلاً در استان آذربایجان غربی نیز این مواد تولید می شود، چرا که قاچاقچیان سعی دارند مواد را پس از ورود پیش سازها از خارج کشور، در همان محل تولید و توزیع کنند».

اما معضلات مختلف اجتماعی باعث می شود که فردی به اعتیاد روی بیاورد. بنا بر این اعتیاد در بستر اجتماع روی می دهد.

نظام ولایت فقیه به اعتیاد به عنوان یک تقصیر نگاه می کند که متوجه تنها معتاد است. در صورتی که اعتیاد یک بیماری است که در اجتماع وجود دارد و شخص به آن بیمار می شود و آسمش می شود اعتیاد. در این صورت اجتماع و رژیم به عنوان مسئول بر نامه ریزی پیشگیری و درمان بایستی به گونه ای عمل کنند که زمینه های بیماری را در جامعه از بین ببرد و روشی را اتخاذ نمایند که بیمار معتاد بتواند در قبول بیماری به مراکز باز پروری و با درمان رجوع کند.

مرکز رجوع برای باز پروری نبایستی محلی باشد که شخص بیمار معتاد از رجوع به آنجا ترس داشته باشد. لذا بایستی آن محل امن باشد.

همانگونه که انسانی که مشکل فشار خون دارد کسی به او با تحقیر نگاه نمی کند به شخص معتاد نیز همینگونه باید نگر بست.

در حال حاضر وزیر کشور تعداد معتادان را یک میلیون ۳۵۰ هزار نفر رسمی و ۷۰۰ هزار نفر تقنینی عنوان کرده است. تفاوتش با دوره های قبل این است که بجای ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد او از یک میلیون ۳۵۰ هزار نفر نام میبرد ولی بجای ۸۰۰ هزار معتاد تقنینی در حال حاضر وی تنها از ۷۰۰ هزار نفر نام می برد و در مجموع به عدد ۲ میلیون معتاد می رسد. طبق اظهارات انجمن های مختلف مبارزه با مواد مخدر، تعداد واقعی معتادین را بین ۳ تا ۴ میلیون تخمین زد. یعنی به احتساب هر خانواده ۴ نفره، حدود ۱۲ تا ۱۶ میلیون نفر در ایران بصورت مستقیم با مسئله اعتیاد در رابطه هستند. طبق آمار، سالانه ۱۶۰ هزار نفر به تعداد معتادین اضافه می شود. با این حال دولت هر سال تعداد معتادین را ثابت اعلام می نماید.

توجه کنید این افراد ایرانی و از همسایه ها و خانواده من و شما هستند که به اعتیاد کشیده می شوند. در ایران ۴۰۰ هزار معتاد هروئین داریم. هر معتاد سعی می کند که در طول زندگی دیگران را به اعتیاد دعوت کند و در طول عمر ۲ نفر را به اعتیاد می کشاند.

تعداد زنان معتاد بر اساس آمار ارائه داده شده، حدود ۱۸۰ هزار نفر می باشند و بر اساس آمارهای غیر رسمی در کشور حدود ۳۵۰ هزار نفر زن معتاد در کشور موجود می باشند. این زنان اکثر، متأسفانه در رابطه با مردان معتاد به اعتیاد کشیده شده اند. بسیاری از آنها به دلیل فقر حاکم بر خانواده های خود مجبور به تن فروشی می شوند و در مواردی حتی فرزندان خود را به فروش می رسانند. بخش عمده بچه های کار در دامن چنین خانواده هایی بزرگ می شوند و مجبورند که به کارهایی بپردازند که مرگ زود رس نتیجه آن است.

طبق آمار انتشار یافته ۲۰۰ هزار کودک در سنین ۶ تا ۱۱ سال سر کلاسهای درس حاضر نمی شوند. کودکان بالای ۱۱ سال هم که سر کلاس نمی روند به این آمار اضافه می شوند. نتیجه اینکه در ایران جمعیتی از کودکان حد اقل ۳۰۰ هزار نفر به دلایل مختلف سر کلاس نمی روند و وارد بازار کار کودکان می گردند. از نتایج این روند جامعه فقیر و آسیب دیده، شیوع ایدز و اعتیاد میان این کودکان می باشد.

به دستان بچه هایی که در سطل آشغال پلاستیک و یا هر چیز دیگر جمع می کنند نگاه کنید. دستان کوچکی که بیماریهای پوستی دارد و بازخمها در جستجوی نان در میان آلودگیهای مختلف مشغول هستند.

آیا حق این کودکان این است که ما با ترجمه از کنارشان رد شویم؟ آیا حق این کودکان این است که به آنها کمک مالی نکنیم؟

مشکل از اینها بزرگتر است. این کودکان وسیله فروش مواد مخدر هم می شوند. انواع سوء استفاده جنسی و غیر جنسی نیز از آنها می شود. اینها با این گونه آموزشی که در زندگی می بینند، بازگشتن به زندگی در رشد و آرامش و تحصیل بسیار سخت خواهد شد. این کودکان امروز معتادان و مواد فروشان آینده خواهند بود. بخش کوچکی از اینها می توانند به مجرای طبیعی زندگی بازگردند. کودکان کار نه در خیابان امنیت دارند و نه در خانه. این استرس در کودک کار همیشه وجود دارد که شب هنگام اگر دست خالی برگردد با خشم و اهانت پدر، مادر، سرپرست یا فردی که از او دستگیری می کند روبرو می شود. به همین خاطر است که او با سماجت و اصرارهای بچه گانه اش از این سو به آن سو به دنبال مشتری می دود تا چیزی بفروشد تا پولی به دست آورد.

حال به وضعیت خانواده هایی نگاه کنیم که معتادند.

یک معتاد ترباک خرج موادش در روز حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان و خرج هروئین و شیشه ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان می باشد.

اگر قیمتها افزایش یابد، معتادان به مواد شیمیایی ارزان روی می آورند که کشنده است و آسیبهای اجتماعی و درمانی آن بسیار سخت و بالاست. اگر قیمت مواد مخدر ارزان بشود کسانی که من باب مثال ترباک مصرف می کنند بیشتر به هروئین روی می آورند. بنا بر این یکی از راههای مبارزه که بازی با قیمتها است تا امروز نتیجه نداده است.

در ۵ سال ابتدای انقلاب افزایش چشمگیری ۱۰ برابری قیمت مواد مخدر را

نسبت به سال ۵۷ در ایران تجربه کردیم. اما اگر سال ۶۷ را بررسی کنیم باز هم در کشور معتاد وجود داشت. معتادهای هروئینی بیشتر شده بودند. به خاطر افزایش ناگهانی قیمت ترباک مصرف کننده ها به سمت مصرف هروئین روی آورده بودند. دوم افزایش قیمت ترباک حدود ۱۰ سال قبل که ۲ الی ۳ برابر شده بود باعث شد که موجی از مصرف کننده های ترباک ارزان را در کشور داشته باشیم. زمانی هم که شیشه کاهش قیمت داشت، مصرف شیشه بسیار افزایش پیدا کرد. باید توجه داشته باشیم که با افزایش قیمت، فروشنده های مواد مخدر، ماده های مخدر ارزان را وارد بازار می کنند تا بازار خود را حفظ نمایند.

جهت مقابله با اعتیاد روشهای خشونت باری چون اعدام تا امروز نتوانسته نتیجه مثبت بدهد. آمارها نشان می دهند که هم رشد مافیا و هم تعداد معتادین مثبت بوده است. مراکز ترک اعتیاد هم از طرف رژیم پشتیبانی نمی شود. بصورتی که نظام حاکم برای ترک هر معتاد تنها ۳۰ هزار تومان بودجه گذاشته است. در صورتی که هر معتاد به حد اقل ۵۰۰ هزار تومان جهت ترک اعتیاد نیاز دارد.

در بزرگترین سال ۹۳ آقای روحانی، هم چون گذشته به مسئله معتادان و راه حل مبارزه اساسی با آن توجهی نشده است.

یادمان باشد که استبداد از جوان معتاد و بی صدا و غیر معترض ناراضی نیست بالعکس هر چه جوانان چون و و چرا کنند و هشیار بیشتر به اعتیاد روی آورند و در لاک خود فرو روند، به نفع هر نظام استبدادی است.

اعتیاد بهترین سود را برای مافیای حاکم چه از نظر در آمد پولی و چه از نظر حذف آذمهای غیر معترض و وابسته به مواد مخدر دارد.

راه حل مشکل اعتیاد در درجه اول راه حلی است که برای اولین بار در تاریخ ایران اهمیت در زمان ریاست جمهوری آقای بنی صدر به اجرا گذاشته شد و در آن به معتاد به مثابه بیمار نگاه شد و طرحی جهت درمان بیماری بکار گرفته شد. استبداد حاکم با کودتا علیه منتخب مردم آقای بنی صدر

یک نظر و طرح را نابود کرد و از فرمایش یعنی از دوره آقای رجایی معتاد بدل شد به مجرم و برایش حدود قضایی تا حد اعدام را گذاشتند که هنوز نیز شاهد آیم. در حالی که راه حل در برگشتن به آن دیدگاه بیمار است به معتاد.

روی سخن ما شما هموطنان به عنوان برادر و خواهر و پدر و مادر و دوست می باشد. در ذهن بایستی وافورهای اعتیاد به استبداد را شکست و در مقابل این استبداد استوار گفت من شهروند دارای حقم.

تا بلکه بتوان در آزادی وطن از استبداد کاری به بسته برای این بخش از هموطنان آسیب دیده اقدام داد. تا آن زمان که کمک مراکز درمانی و پشتیبانی خانواده ها بایستی در درمان این هموطنان کوشید.

## بحث کلیدی پیرامون لائیسیتته و سکولاریسم (بخش سوم)

است و ... ، صرف همین موارد، نوعی اعمال تبعیض در حق شهروندان غیر مسیحی و غیر پروتستان انگلستان است. همچنان که با وجود اینکه مرام سلطنت در این کشور تشریفاتی است اما صرف اینکه در انگلستان حتماً باید عضو یک خانواده خاص بود تا به شکل نمادین تاج بر سر نهاد و داشتن چنین جایگاهی برای دیگر شهروندان این کشور یک رویاست، نوعی اعمال تبعیض دولتی است. شرط لازم برای شرکت تمام شهروندان در مدیریت کشور، لائیک بودن دولت است، به گونه ای که حتی یک شهروند بی خدا یا شیطان پرست نیز بدون اینکه مشکلی پیش آید، بتواند در این مدیریت مشارکت نماید و حتی به مقام هایی چون ریاست جمهوری برسد.

پیش نیازهای تشکیل دولت لائیک در ایران، کم گردیدن نقش بنیاد مذهب در عرصه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... و تخصصی گردیدن هر یک از این عرصه ها و همچنین انطباق یافتن باور عمومی مردم از دین اسلام و مذهب شیعه (بعنوان دین و مذهب اکثریت شهروندان ایران در حال حاضر) با شرایط زمانه و حقوق شهروندی است، به تعبیری دیگر، سکولاریزاسیون دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. اگر چه باید در جهت سکولار گردیدن بنیاد دین در ایران نیز تلاش نمود، اما به نظر نمی رسد که ساختار استبدادی این بنیاد تا زمانی که دولت و قوه قهریه نامحدود و غیر پاسخگو را در اختیار دارد، حاضر گردد که خود را با سکولاریزاسیون جامعه همراه سازد. بنیاد دین در ایران احتمالاً پس از تشکل دولت لائیک و از دست دادن قدرت و ابزار سرکوب، برای ادامه بقا در جامعه، ناچار خواهد شد همانند کلیسای کاتولیک فرانسه، خود را با سکولاریزاسیون جامعه همراه سازد. بار دیگر تأکید می نمایم که در ایران باید همزمان برای سکولاریزاسیون دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تشکیل دولت لائیک تلاش نمایم.

پی نوشته ها:

۱. شیدان وثیق، کتاب «لائیسیتته چیست؟»، صفحه ۲۰
۲. ابوالحسن بنی صدر: در باره «لائیسیتته»: ارایه شده به فستیوال صلح و جنگ در سال ۲۰۰۷ <http://www.banisadr.com.fr/Articles/html/ass685.html>
۳. در برابر تعصب گرایی دینی همواره از آزادی و لائیسیتته دفاع کنیم! شیدان وثیق [http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com\\_content&view=article&id=9083](http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=9083)
۴. <http://www.france24.com/en/20131016-french-scientologists-lose-appeal-fraud-conviction>
۵. رفرنس شماره ۳.
۶. همان.



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کتبی و چک نرسید. وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا بچسب بانکت و ایزفرم کنید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزادگانه و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنتها بکچیکو مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می کنند و یا در نشریه چاپ شود، توجیهی نمی پذیرد که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر یافته باشد یا با تکرار

S.16 Nr.847 10- 23 Feb. 2014

شماره ۸۴۷ ۲۱ بهمن تا ۴ اسفند ۱۳۹۲

### خشونت و خشونت زدائی

اینک که بعد از تجربه هستیم، در می یابیم که به دو کار می باید تقدم می دادیم و هنوز نیز می باید تقدم بدیم: ۱/۸. نسبت دین به قدرت، نسبت پنبه به آتش است. با توجه به این امر که دولت دینی ناممکن است و، درجا، دین را دولتی

می کند، دین هم از دولت و هم از هر بنیادی که تحصیل قدرت را هدف می کند، می باید جدا و رها باشد. یکبار دیگر، خاطر نشان می کنم که دولت دینی ناممکن است. چرا که دولت قدرت است و دین اگر مجموعه حقوق باشد، آن حقوق را انسان دارد و عمل به آن حقوق نیاز به دولت ندارد. در عوض، چون دولت است که دین را بکار می برد، اگر هم مجموعه حقوق باشد، آن را در بیان قدرت از خود بیگانه می کند: دولت دینی نمی ماند و تبدیل به دین دولتی می شود. دین دولتی، بمثابه بیان قدرت، بحکم تمایل قدرت به تمرکز و بزرگ شدن، وسیله توجیه گرایش دولت به استبداد فراگیر نیز می گردد. امری که در ایران امروز واقعیت پیدا کرده است. و استبداد فراگیر خشونت همه جانبه است.

۲/۸. جدائی دین و هر مرام دیگری از دولت ضرور است. اما در آنچه به دین مربوط می شود، به دو دلیل، دین از خود بیگانه در بیان قدرت را می باید به دین بمثابه بیان استقلال و آزادی بازگرداند:

الف - نقد سیاست بمثابه روش دستیابی به قدرت و حفظ آن، برای جانشین کردنش با سیاست بمثابه مجموعه تدابیر و روشها برای باز و تحول پذیر کردن نظامی اجتماعی، ضرور است. به تحول جامعه سمت و سوی برخوردار شدن مردم از جمهوری شهروندان بخشیدن، نیاز به سیاست بمثابه روش زیستن در استقلال و آزادی دارد. این معنی از سیاست سازگار می شود با دین بمثابه بیان استقلال و آزادی و با هر مرام دیگری که بیان استقلال و آزادی باشد. بدین قرار، نه تنها دین باید از بند دولت رها باشد، بلکه از قید سیاست بمثابه روش رسیدن به قدرت و حفظ قدرت و «اسلامی کردن» جامعه نیز باید رها باشد. سیاست مجموعه تدبیرها و روشهایی که بهر عضو جامعه امکان بدهد بمثابه شهروندی، تمامی خودانگیختگی خویش را بدست آورد و اسباب باز شدن شهروندان را بروی یکدیگر، بطور مستمر، فراهم آورد، می باید تبلیغ شود تا وجدان همگانی ایرانیان بگردد.

ب - این آسان است که بطور خودانگیخته، مدار باز مادی → معنوی دارد. هرگاه نخواهد این مدار بسته و او زندانی و عقیم بگردد، این او است که باید از سه حقیقت آگاه باشد:

- انقلاب می باید تضادها را از میان بر می داشت. همان حالت آشتی و دوستی دوران انقلاب را از راه باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، بر میزان عدالت اجتماعی، دائمی می گرداند. از میان برداشتن تضادها می باید ایرانیان را بروی یکدیگر باز می گرد و باز نگاه می داشت. هر انسان ایرانی دوست شدن را حقی از حقوق انسان می شناخت و حق اختلاف را با حق اشتراک همراه می دانست و به دلیل اختلاف دین و مرام، مرز نمی تراشید و خود را زندانی نمی کرد. بر هر عبرت آموز است که در بدل شدن انقلاب به ضد انقلاب، بر آنست، اندیشه راهنما شدن دین و ایدئولوژیهای توجیه گر قدرتمنداری، تأمل کند. بر او است زندانی را در نظر محسم کند که هر یک از توجیه گران ضرورت بکار بردن زور برای خود ساخته و خویش را دران زندانی کرده اند. این تأمل به او امکان می دهد برآوردی از حجم عظیم خشونت ویرانگری را بدست آورد که هستی ایرانیان و ایران را می سوزاند.

- انسان برای دین نیست و دین برای انسان است. از این رو، می باید مجموعه کاملی از حقوق فردی و جمعی انسان باشد. و

- چون قدرت است که مدار اندیشه و عمل انسان را می بندد، دین درخور این عنوان، آن است که این مدار را باز نگاه دارد به ترتیبی که عقلهای آدمیان خود انگیخته بروی هستی باز بمانند و به یمن این ارتباط با هستی محض، تمام خلاقیت خویش را بدست آورند. انقلاب اسلامی چنین انقلابی است. و ۹ - درس دیگری از درسهای تجربه، ایستادن برحق و خسته نشدن از گفتن و بازگفتن حق است: هر بار که بنام مصلحت، بر حق نایستادیم و حکم زور آقای خمینی اجرا شد، فاجعه ببار آمد. هر بار که بر حق ایستادیم، زبان همگان، حتی دشمنان حق، به حق باز شد. اگر امروز، چشم انداز، چشم انداز دموکراسی و ورود مردم ایران به صحنه سیاسی کشور بمثابه شهروند برخوردار از تمامی حقوق شهروندی است، به یمن ایستادن برحق است. به یمن شجاعت اظهار بی وقفه حق است. به یمن فراخواندن ایرانیان به بازشناسی حقوق ذاتی خویش و زندگی را عمل به این حقوق کردن است. به یمن مبارزه پی گیر با سازشهای پنهانی با این و آن قدرت خارجی و ایران را باج گذار این و آن دولت کردن است. به یمن رها نکردن تجربه انقلاب ایران و هدفهای آن را خاطر نشان کردن و جمهور مردم را به برخاستن به کوشش برای متحقق کردن آن هدفها است.

ایستادن بر حق، دارد «جواب می دهد»: ولایت مطلقه فقیه مرده ای است که قابل مومیائی شدن نیز نیست. امروز، شرکت کنندگان در کودتای خرداد ۶۰، از کرده خود پشیمانند. برخی این پشیمانی را بر زبان می آورند و بعضی نه. بعضی می کوشند خطای بزرگ را جبران کنند و برخی، در انتظار فرصتند. امروز، حقوق انسان و حقوق شهروندی دارند پذیرش همگانی می جویند و حتی دشمنان این حقوق نیز ناگزیرند خود را هوادار آنها بنمایانند. امروز، خشونت دیگر تقدیس نمی شود، این خشونت زدائی است که مقبولیت پیدا می کند. امروز، به یمن ایستادن برحق، زمان توانائی آن را یافته است که شهادت بدهد بر راست پنداری و راست گفتاری و راست کرداری ایستادگان بر حق و کج پنداری و کج گفتاری و کج کرداری زورباورانی که آتش خشونت را به جان ایرانیان انداختند. امروز...

۱۰ - در دوران مرجع انقلاب اسلامی، هسته ای وجود داشت که، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدفهای انقلاب می شناخت و بران بود که وقتی حق هدف می شود، روش نیز هست. باز، بر این بود که برنامه رشد در استقلال و آزادی را می باید بی درنگ به اجرا گذاشت. این هسته توانست اندیشه راهنمای انقلاب را در همه جای ایران، در اجتماع ها، با مردم، در میان بگذارد. در ۵ بهمن ۱۳۵۸، هسته حاصل کوشش صمیمانه خود را بدست آورد. مردم ایران نه تنها با اکثریت ۷۶ درصد به نامزد آنها رای دادند، بلکه با بیشتر از ۹۰ درصد به هدفهای انقلاب ایران رای دادند.

شرکت کنندگان در آن هسته، شخصیتهای ارجمند و بیانگر نوعی از اندیشه راهنما رهبری گشتند. هرگاه در تاریخ سیاسی ایران تأمل کنیم، دنیای سازماندهی و رهبری را، آشکارا، قابل تشخیص می یابیم:

۱/۱۰. اندیشه های راهنما رهبری که نوعی از سازماندهی را پدید آوردند که شخصیت می کشت و انسان را به آلت بدل می ساخت. دستگاه ولایت مطلقه فقیه یکی از این نوع سازماندهی است. اما فراوان سازمانهای سیاسی دیگری که حاصل کارشان شخصیتهای خود انگیخته نیست. سازمانهایی هستند که در آنها، اندیشه راهنما بیان قدرت است و شرکت کنندگان در سازمان، از دو نوع بیشتر نیستند: رهبران آلت باز و پیروان آلت فعل.

۲/۱۰. اندیشه راهنما رهبری که سازماندهی درخور آموزش و پرورش استعدادها را بوجود آورده است که شخصیت می پرورد. تجربه این سازمان، با وجود کاستیها، بکار نسل امروز در گزینش اندیشه راهنما رهبری و سازماندهی سازگار با جمهوری شهروندان می آید. آنها که در تجربه شرکت کرده اند هم قدر تجربه خویش را می شناسند و هم کاستی را می شناسند و هم می دانند که تجربه را اگر رها کنند، هم ساخته خویش را ویران کرده اند و هم زندگی خود را برباد داده اند و از خدمت بزرگ به مردمی باز ایستاده اند که این تجربه در خدمت آن مردم و برخوردار کردنش از بدیلی توانا انجام گرفته است. روش کردن

خشونت و بکار بردن آن در درون سازمان و نیز روش کردن خشونت زدائی در درون و بیرون سازمان، محکی کارا برای تشخیص سازماندهیها از یکدیگر است.

۱۱ - بی تفاوتی امروز و کاهش شدید حساسیتها، گویای فقر وجدان تاریخی - بی تفاوتی یکی از عوارض آن است - و فقر وجدان همگانی و فقر وجدان اخلاقی و فقر وجدان علمی جامعه امروز ایران است. هرگاه ایرانیان امروز برآن شوند که از تجربه انقلاب درس بگیرند، به یک واقعیت و وجود دو گرایش پی می برند و این پی بردن سخت بکارشان می آید:

۱/۱۱. واقعیت بس مهم اینست: جنبش همگانی برای باز و تحول پذیر کردن وجدان همگانی، نیاز به غنی گرداندن هر چهار وجدان دارد. شناختن تاریخ آن سان که روی داده است و نه چنان که قدرتمندارها می سازند و آویزه گوش کردن ویژگیهای ایرانیت که عوامل ادامه حیات ملی هستند، وجدان تاریخی را غنی می کند و این وجدان، بنوبه خود، وجدان همگانی را غنی می کند. همین طور، تذکار حقوق و زندگی را عمل به حقوق گرداندن و به یمن عمل به حق و دفاع از حق، حساسیت نسبت به عمل نکردن به حق و با تجاوز به حق را به حد اکثر می رساند. وجدان اخلاقی که بدین سان غنی می شود، بنوبه خود، وجدان همگانی را غنی می کند. و بالاخره، وجدان علمی غنی می شود نه تنها از راه بدست آوردن دانشها و هنرها و فنهای جدید، بلکه از راه همگانی کردن این دانشها و هنرها و فنها و ارائه روشهای علمی و بکار بردن این روشها در هر چهار بعد زندگی و خرافه زدائی نیز. این وجدان نیز وجدان همگانی را غنی می کند. بدین سان، سه وجدان تاریخی و اخلاقی و علمی سرچشمه هائی هستند که وجدان همگانی را سیراب می کنند. هراندازه این وجدان غنی تر و زلال تر، همبستگی ملی مستحکم تر و جنبش همگانی پیروز تر.

۲/۱۱. از انقلاب بدین سو، مثلث زورپرست در خشکاندن این سه وجدان و خشک زار کردن وجدان همگانی، از هیچ تقلائی فروگذار نکرده اند.

۳/۱۱. پیش از انقلاب و در جریان انقلاب و از سقوط رژیم شاه بدین سو، تمایلی که انقلاب را تجربه ای دانسته است که می باید به نتیجه رساند و راست راه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را در پیش گرفته است، در غنای هر چهار وجدان کوشیده است و می کوشد و به نسل امروز هشدار می دهد: رشد به جای خود، بقای ایران در گروی غنی کردن این چهار وجدان است. بر او است که بداند: ضعف وجدان تاریخی، از جمله، ایران را در معرض تجزیه قرار می دهد. و ضعف چهار وجدان، حساسیت را از ایرانیان می ستاند و بی تفاوتی ناشی از آن، جز خود را به آتش خشونتها سپردن نمی شود. چنان که ایران امروز در کام خشونتها رها است.

۱۲ - تجربه ارزشمند دیگر این که، از انقلاب بدین سو، از دین یا مرام بیرون رفتن امری رایج گشته است. اما هم بر آنها که چنین می کنند و هم بر جمهور مردم است که به این حقیقت و واقعیت توجه کنند:

هرگاه تغییر دین یا مرام به قصد رها شدن از مدار بسته و آزاد گشتن از ضد و دشمن تراشی و خویشتن را زندانی حصار ذهنی تضادها و دشمنیها، شده است، کاری نیکو کرده اند. امید و شجاعت و شادی و ویژگی حق هستند و یأس و ترس و غم و ویژگی ناحق اند. بر توانائی خویش عارف بودن علامت حقمنداری است و خود ناتوان انگاری نشانه زورباوری است پس، اگر تغییر دین و مرام به یاد آوردن توانائی و پروریدن آن، امید و شادی و شجاعت جستن ببار آورده است، کاری بایسته انجام گرفته است. اگر نه، تغییر در همان حصار ماندن و بلکه حصار جدید بر حصار پیشین افزودن شده است. تغییر دهندگان دین و یا مرام تنها اسم را تغییر داده اند و بر همان دین و مرام که بیان قدرت است، مانده اند و بسا از بد بدتر شده اند.

ایرانیان!

هر زمان که با زورباوری و زورمندی وداع گوئیم و به خشونت در رابطه با یکدیگر کاربرد ندیم و خشونت زدائی را رویه کنیم، انقلاب ایران به هدف خویش رسیده و روز ایران نوروز گشته است. چنین باد.